

سال اول - شماره ۴
مرداد و شهریور ۱۳۷۸
آو و الو ۵۷۵۹
آگوست و سپتامبر ۱۹۹۹

قیمت ۳۰۰۰ ریال

ماهنامه

دینی - فرهنگی - خبری

بمنبسط

ارگان انجمن کلیمیان تهران

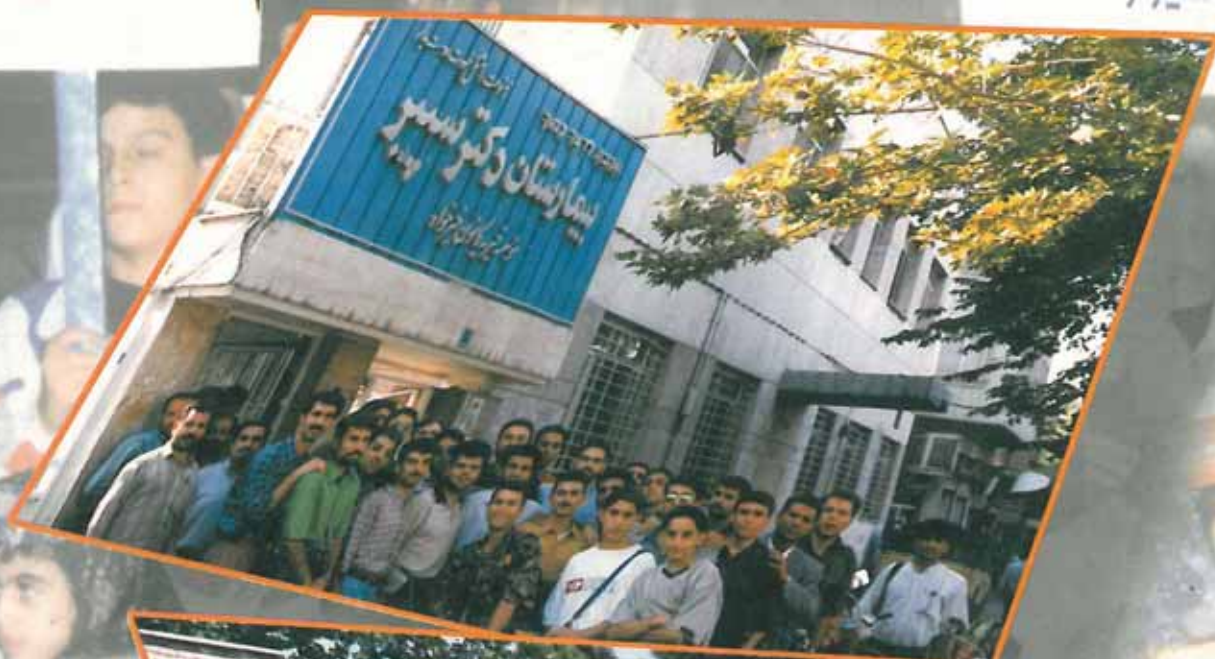
سال نو عبری را با دیدار جوانان آغاز کرده ایم

گیبور کلیمیان

تهران

خانه جوانان یهود

شیراز



حضور تیم های ورزشی جوانان شیراز در تهران

سرای سالمندان یهودی



آری... آری... زندگی زیباست...

بینا

به نام خدا

نشریه دینی - فرهنگی - خبری
ارگان انجمن کلیمیان تهران

سال اول - شماره ۴

مرداد و شهریور ۱۳۷۸

آووال ۵۷۵۹

آگوست و سپتامبر ۱۹۹۹

• صاحب امتیاز: انجمن کلیمیان تهران

• مدیرمسئول: هارون یشایایی

• زیر نظر شورای سردبیران:

آرش آبانی، افشین تاجیان، مؤده صیونیت،
فرانک عراقی، مژگان کوچک‌زاده،
بهناز وفامنسوری، الهام یعقوبیان

• صفحه آرایی: فرید طویبان

• حروفچینی: مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران
رزیتا شمسیان

• لیتوگرافی: راین

• چاپ: رنگ (برخوردار)

• آدرس مجله: خیابان جمهوری اسلامی - خیابان
شیخ هادی - کوچه هاتف - پلاک ۶۰ - طبقه دوم
(مجمع فرهنگی و ورزشی کلیمیان تهران)

• تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶-۶۷۰۴۲۴۷

• فکس: ۶۷۱۶۴۲۹



• طرح جلد: موسسه نسترن



• بینا آگهی می‌پذیرد:

- نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.
- نقل مطالب از مجله بینا با ذکر مأخذ بلامانع است.
- برگ اشتراک ضمیمه مجله است.



بینا - תבנית - در زبان عبری به معنای آگاهی
و بصیرت است

۲	سخن سردبیر
۳	سلیحوت و روش هشانا: آرش آبایی
۴	بیانه انجمن کلیمیان
۵	اخبار و رویدادها
۱۲	با دوستان دور دست: هارون یشایایی
	فرهنگی - دینی
۱۵	کشف‌های مقدس: آرزو ثنایی
۱۶	ماشیح، ناجی جهان در پرتو قوانین و اعتقادات یهود (قسمت اول): آرش آبایی
۱۸	یهودیان ایران (قسمت چهارم): کیارش یشایایی
	ادب و هنر
۲۰	معرفی و نقد کتاب «ایران و مسئله فلسطین»: هارون یشایایی
۲۲	لوی و رنج‌زنده ماندن در آشویتس: افشین تاجیان
۲۵	قصه قدیمی دختران ایرانی (نقد فیلم دو زن): فرانک عراقی
۲۶	دوستی فراسوی مرز واژه‌هاست: العمیرا سعید
۲۷	«تقدیم به رهبر انقلاب»
۲۸	کتاب روت: سیما مقتدر
۳۰	خاطره‌ای از دوران معلمی: رحمن دل‌رحیم
۳۱	زیر آسمان پرستاره: مؤده صیونیت
۳۴	فرهنگ سخن: بهناز وفامنسوری
	اجتماعی
۳۶	آموزش‌های ربی «رنه ساموئل سیرت»
۳۸	کشتار انسان‌ها به بهانه تعصبات گوناگون: الهام یعقوبیان
۳۹	کسوف، نمایش قدرت الهی: یوسف ستاره‌شناس
۴۱	برداشت بشر از کسوف در قرون گذشته: سیما مقتدر
۴۳	هنر گوش دادن: الهام یگانه
۴۴	کمک به فرزندان برای انتخاب رشته و شغل: الهام مؤدب
	گزارش
۴۶	گزارشی از وضعیت سرای سالمندان یهودی: فرانک عراقی
۵۰	ملاقات میهمانان شیرازی با هیئت تحریریه نشریه بینا: آرش آبایی
۵۱	مسابقات دوستانه بین تیم‌های جوانان کلیمی شیراز و تهران: فرزاد طویبان
۵۲	نامه‌های رسیده: افشین تاجیان
۵۳	کمیته جوانان و ورزش: فرزاد طویبان
۵۴	عبری بیاموزیم (قسمت چهارم)
۵۶	جدول: کیارش یشایایی

سخن سر دیر

به مناسبت بزرگداشت صدمین سال تولد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) از طرف کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران یک دوره مسابقات ورزشی بین جوانان کلیمی تهران و سایر شهرهای یهودی‌نشین ایران برگزار خواهد شد علاوه بر آن در نظر است نمایشگاههای مشترک هنری و علمی نیز در تهران و شیراز و اصفهان برپا گردد.

اولین مسابقات از این برنامه سالانه بین جوانان شیراز و تهران برگزار شد، شرح کامل مسابقات در خبرهای این شماره آمده است.

اما آنچه به عنوان نخستین دست‌آورد این اقدام می‌توان یادآور شد، شوق و ذوق جوانان ورزشکار شیراز و تهران برای شرکت در مسابقات و استقبال بی‌نظیر همکیشان عزیز از ورزشکاران و مسابقات ورزشی بود. گرمای طاقت‌فرسای تهران و سالن مسابقات مانع آن نشد که حدود چهار ساعت تمام تماشاگران مشتاق عرق‌ریزان در تشویق جوانان همکیش خود کوتاهی نکنند و بی‌تردید می‌توان گفت در سالهای اخیر هیچ مراسمی همکیشان مارا تا این درجه به وجد و شادکامی نرسانده بود.

این اقدام می‌تواند سرآغاز ارتباط فعال بین همکیشان کلیمی در سراسر میهن عزیزمان ایران باشد. جای بسی تأسف که ارتباط ما با کلیمیان شهرستانها سالها است فقط در ارسال سالنامه مصداً بمناسبت موعد پسخ و چند ارتباط تلفنی در سال خلاصه شده‌است.

در شرایطی که انجمن کلیمیان تهران بطور اصولی و قانونی مسئولیت ارتباط با همه یهودیان ایران در شهرهای یهودی‌نشین را به عهده دارد می‌توان گفت چنین ارتباطی وجود ندارد و ما از یکدیگر بی‌خبر هستیم بطور مثال بعد از سه روز اقامت در تهران و بازدید از کنیساها- بیمارستان- مهدکودک‌ها- کتابخانه و مرکز کامپیوتر و سایر نهادهای کلیمیان تهران- جوانان ورزشکار شیراز با ناباوری و تعجب می‌گفتند که "ما واقعاً از همه چیز بی‌اطلاع هستیم حتی از انتشار نشریه بینا...!"

چه کسی و یا چه نهادی مقصر چنین وضعی است...؟

البته بخشی از وضعیت موجود را شرایط بر ما تحمیل کرده است ولی به نظر می‌رسد بیشتر کوتاهی از خود ما باشد، بسیاری از همکیشان ما خود را زندانی خویش کرده‌اند. با یکدیگر احساس پیگانگی می‌کنند و از دل همسایگان خود بی‌خبرند و برای هر مشکل کوچک هزار جور بهانه بزرگ پیدا می‌کنند. واقعیت این است که تمام مسئولین جمهوری اسلامی ایران- تربیت‌بدنی، آموزش و پرورش- وزارت ارشاد و یا هر نهاد دیگری که در جریان برگزاری مسابقات جوانان کلیمی شیراز و تهران قرار گرفت، آنرا تأیید نموده و امکانات لازم را در اختیار ما گذاشتند.

پس پیدا است که بیش از همه سازمانهای مسئول جامعه کلیمی و از همه بیشتر انجمن کلیمیان تهران کوتاهی کرده‌است.

هیئت مدیره انجمن کلیمیان می‌تواند با تکیه بر نیروهای جوان، ارتباط کلیمیان شهرهای مختلف ایران را سازماندهی کند و در همبستگی و تشکل‌های خود زمینه را برای خدمتگزاری نسل جوان به کشور و ملت بزرگوار ایران در نظام جمهوری اسلامی بیش از پیش فراهم نماید و در همین ارتباط است که می‌توان نظام ارزشهای دینی یهودیان را به جوانان یادآور شد و در آموختن و اجرای فرایض دینی و پیراستن آنها به اخلاق انسانی به موفقیت دست یافت ■

سليحوت و روش هشانا: استقبال از سال نو عبري با مراسم توبه و طلب بخشايش

ارش اباني

ماه الول آخرين ماه تقويم عبري است و سال نو (روش هشانا) پس از آن با ماه تيشري آغاز مي گردد. هنگامی که مشه ربنو (حضرت موسی) برای دریافت مجدد لوح های تورا به بالای کوه سبنای رفت، ماه الول آغاز شده بود و پس از چهل شبانه روز، او با همراه داشتن دومین سری لوح های ده فرمان الهی در روز دهم تیشری (یوم کیپور) از کوه پایین آمد و این نشانه بخشیده شدن خطاهای جماعت از جانب خداوند بود. به همین دلیل این مدت چهل روزه به عنوان ایام مناسبی جهت توبه و طلب بخشایش از جانب خداوند متعال محسوب می شود. لذا یهودیان از ابتدای ماه الول در ساعات اولیه صبح (و زودتر از سایر ایام سال) در کنیساها گرد هم آمده و با خواندن متون ویژه سلیحوت که شامل اعتراف به گناهان، طلب بخشش و ادای سپاس به درگاه پرورگار می باشند، با قلبی شکسته از خداوند می خواهند که در این ایام خاص، آنها را بیش از پیش مورد توجه و عنایت قرار دهد و خطاهای آنان را عفو نماید. به این ترتیب سال نو عبری (روش هشانا) در اول ماه تیشری در حالی آغاز می شود که جماعت از حدود یک ماه قبل خود را از لحاظ روحانی تطهیر کرده و آمادگی آن را دارند که با صداقت و عشق به خالق، فصلی دوباره را در زندگی خود بگشایند.

روش هشانا از سوی دیگر، روز حسابرسی به اعمال جامعه در سال گذشته بشمار می رود. خداوند در این روز زندگی سال جدید جامعه و افراد را بر اساس اعمال گذشته آنها تعیین می نماید. از این رو برای کلیمیان، دو روز روش هشانا مانند شبات تعطیل کامل مقرر شده اند و آنان با حضور در کنیساها و اجرای مراسم ویژه، سرنوشت نیک و سعادت مندانه را از خداوند تقاضا می کنند.



در این روزها، بارها در شوفار (شاخ قوچ) نواخته می شود. این طنین که یادآور عزم بی مانند حضرت ابراهیم در اجرای فرمان خداوند مبنی بر قربانی کردن فرزندش می باشد، قلبهای خفته را می لرزاند و با یادآوری هیبت محکمه الهی، انسانها را به توبه و اصلاح اعمال فرا می خواند.

پس از ایام روش هشانا با فاصله یک هفته، یوم کیپور و یکی از مهمترین روزهای عبادی و روحانی بنی اسرائیل فرا می رسد. این روز که شامل تعین (روژه بزرگ) و تعطیلی کامل کارها است، به منزله نقطه اوج تلاش جامعه برای جلب رضایت خداوند و بخشش گناهان محسوب می شود. در این روز است که هر یهودی متعهد و مؤمن، دعا و استغاثه خود را از نهایت قلب به حضور خداوند عرضه می نماید و با توسل جستن به اعتبار انبیاء، از خالق خود می خواهد که او را جزء صالحان قرار داده و در دفتر زندگانی نیک ثبت و مهر نماید.

طنین شوفار که یادآور عزم بی مانند حضرت ابراهیم در اجرای فرمان خداوند مبنی بر قربانی کردن فرزندش می باشد، قلبهای خفته را می لرزاند و با یادآوری هیبت محکمه الهی، انسانها را به توبه و اصلاح اعمال فرا می خواند

جشن سوکا: در پانزدهم ماه تیشری جشن سوکا (سایبانها) برگزار می شود. یهودیان علاوه بر برگزاری مراسم ویژه این ایام، طبق دستور خداوند، به ساختن سایبانهایی در

محوطه های بدون سقف اقدام می کنند و مدت هفت شبانه روز را در این "خانه های موقت" بسر می برند. یکی از دلایل انجام این امر یادآوری خروج بنی اسرائیل از سرزمین مصر است. خداوند این قوم را در شرایط بسیار سخت بیابانی، توسط ابرهای جلال خود که مانند سایبانهایی آنها را احاطه نموده بودند، محافظت نمود. کلیمیان با سکونت در این خانه ها که سقف آنها معمولاً از شاخ و برگ درختان تشکیل شده است، نشان می دهند که پناه انسانها دیوارها و سقفهای ظاهراً مستحکم خانه ها نیست، بلکه در هر شرایطی نظارت مستقیم خالق است که آنان را (همانند بنی اسرائیل در بیابان) محافظت می نماید. در هفتمین روز جشن سوکا (هوشعنا ریا)، جماعت با شب زنده داری و قرائت دعاهای ویژه، آخرین تقاضاهای خود را در این دوره مخصوص توبه جهت صدور احکام نیک از خداوند درخواست می کنند.

شمینی عصرت و سیمحا تورا

این جشن پس از جشن سوکا برگزار می شود. یکی از دلایل آن از این قرار است که در ایام قدیم، بنی اسرائیل در هفت روز جشن سوکا برای دیگر اقوام جهان نیز قربانی تقدیم می کردند و خداوند روز هشتم را به مراسم جشن و قربانی های ویژه بنی اسرائیل اختصاص داد. در نهمین روز، جشن سیمحا تورا برگزار می شود که بنی اسرائیل خاتمه یک دوره یکساله قرائت تورا را جشن می گیرند و دوره جدید قرائت سفر تورا و فراگیری تعالیم الهی را آغاز می نمایند.

دستور برگزاری این جشنها بلافاصله پس از ایام خاص توبه و یوم کیپور، نشانگر علاقه خداوند به بندگانی است که با قلبی شکسته توبه می کنند و به لطف و بخشش خالقشان اتکاء دارند ■

بیانه هیئت مدیره انجمن کلیمیان به مناسبت سال نو عبری ۵۷۶۰

שנה טובה **** سال نو مبارک

این هفته سال نو مذهبی کلیمیان جهان آغاز می‌شود، انجمن کلیمیان «روش هشانا» - «ה'תשס"ו» سال نو عبری ۵۷۶۰ را به همکیشان متدین و متمهد و شرافتمند و ایرانیان کلیمی تبریک می‌گوید.

امیدواریم سال جدید همراه با خیر و برکت و صلح و سعادت و سربلندی برای ملت ایران و مردم خوب جهان باشد، آرزو می‌کنیم در سایه رهبری خردمندانه رهبر معظم انقلاب و تلاش و فداکاری رئیس جمهور محبوب و مسئولین محترم نظام جمهوری اسلامی و ملت بزرگوار ایران سال غلبه بر موانع پیشرفت کشور عزیزمان و خوشبختی ملت سربلند ایران را در پیش‌رو داشته باشیم.

جامعه کلیمیان ایران در سال نو مذهبی خود با بزرگداشت یکصدمین سال ولادت رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را همراه سایر هموطنان در راه آبادانی و عزت کشور و ملت عزیزمان به کار خواهد برد. در سالی که گذشت یک اتفاق ناخوشایند جامعه کوچک کلیمیان ایران را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است و این روزها بسیاری از دوستان سؤال می‌کنند که چرا مدیران جامعه کلیمی ایران نسبت به بازداشت ۱۳ نفر کلیمیان متهم به جاسوسی حساسیت نشان می‌دهند...؟ ارسال نامه برای دفتر مقام معظم رهبری، ملاقات‌های مکرر با مسئولین نظام جمهوری اسلامی و مذاکرات با قاضی پرونده و بیانه‌های گوناگون بخشی از اقدامات انجام شده در این زمینه است.

جمعی به ما می‌گویند شما چگونه خود را وارد جریانی کرده‌اید که هنوز صورت مسئله آن مشخص نیست...؟ گروهی به اتهامی بازداشت شده‌اند، بعد از پایان دوره تحقیق کم و کیف قضیه روشن خواهد شد و دادگاه بعد از رسیدگی رأی صادر خواهد نمود و این یک روال معمول است...

در جواب این دوستان و خوانندگان عزیز توضیح مواضع انجمن کلیمیان ضروری به نظر می‌رسد.

۱- حضور جامعه کلیمیان ایران و فعالیت آزادانه آنها در امور مذهبی و فرهنگی خود در

شناختی که ما از بسیاری از متهمان داریم آنها واجد چنین شرایطی نیستند. ما به عنوان مدیران جامعه امیدواریم آنقدرها بی‌اطلاع از وضع همکیشان خود نباشیم که دچار اشتباهی چنین فاحش شده باشیم.

۳- وضعیت خاص متهمان کلیمی از لحاظ تغذیه کاشر و انجام فرایض مذهبی همواره مورد توجه مسئولین زندانهای جمهوری اسلامی بوده و انجمن کلیمیان تهران به مناسبت‌های مختلف در این مورد اقدام نموده و خوشبختانه مسئولین زندان‌ها در تهران و شهرستانها به این نکته که متهمان یا محکومین بتوانند شاعر مذهبی خود را انجام دهند رسمیت داده و اقدامات انجمن به نتیجه رسیده است به نحوی که در ایام «روش هشانا» و «کیپور» و «پسح» ایام مقدس کلیمیان از طرف انجمن کلیمیان اغذیه کاشر و امکانات اجرای فرایض مذهبی به زندانها فرستاده شده و مورد استفاده زندانیان کلیمی قرار گرفته است، در مورد بازداشت شدگان اخیر نیز یک جنبه مهم اقدامات انجمن کلیمیان همین موضوع بوده و هست.

۴- متهمان دارای حقوق قانونی هستند که استفاده از آن در روشن شدن نوع اتهام و دفاع از متهمان در دادگاه علنی کمک موثری خواهد بود. بطور مثال داشتن وکیل قانونی مستلزم پرداخت هزینه است که ما مطمئن هستیم اکثریت متهمان قادر به تأمین مالی آن نیستند و انجمن سعی می‌کند با دریافت کمک از هموطنان یهودی ایرانی بتواند در این مورد و همچنین در مورد کمک به خانواده‌های یهودی بازداشتی اقدام نماید.

در آستانه سال نو مذهبی کلیمیان یکبار دیگر با اعتماد به فضل الهی و حسن نیت مقام معظم رهبری و دیگر مسئولان نظام تقاضا می‌کنیم رسیدگی به این پرونده در شرایط خداپسندانه و قانونی بعمل آید و اگر چنانچه همه یا گروهی از متهمان میرا از اتهام جاسوسی هستند اعلام گردد تا جامعه کلیمیان ایران از پریشانی و دلهره خلاص شده و دشمنان ملت و جامعه کلیمیان ایران روسیاه و آپرو باخته گردند. ■

نظام جمهوری اسلامی واقعی است که مردم ایران و خبرنگاران و یا مسافری که از کشورهای مختلف به ایران می‌آیند آنرا از نزدیک می‌بینند و نتیجه آن درست خلاف اظهارنظرهای بلندگوهای استعماری در ایراد اتهام یهودی ستیزی در ایران است. ولی بعضی از آنها دست بردار نیستند و برای اثبات ادعای خود نیاز به دست‌آویزی دارند که موضوع بازداشت متهمان یهودی برای آنها فرصت ایجاد کرده است. بی‌تردید برای خنثی شدن این توطئه آرزو داریم متهمان از اتهام جاسوسی مبرا باشند و چنین لکه‌ای دامن جامعه کلیمیان ایران را آلوده نسازد و فرصتی پیش نیاید تا پاندهای صهیونیستی و دشمنان ملت ایران بخواهند به خیال خام خود جامعه کلیمیان ایران را از هموطنان خود جدا سازند، همانطور که در قلمرو کشورهای اسلامی بعد از جنگ دوم جهانی این کار را کردند و متأسفانه در انجام آن موفق شدند، ولی ما با اعتماد به حسن نیت مسئولین و مخصوصاً قوه قضائیه می‌خواهیم عدالت در مورد متهمان اجرا شود تا بتوانند از خود دفاع کنند و حق موضوع چنانچه هست ادا گردد.

ما سعی کرده‌ایم فرصت طلبان و جارچی‌های تبلیغات اسرائیل و امریکا را از مداخله در امور ایران برحذر داریم و به آنها بگوئیم دماغ خود را از مسائل داخلی ایران بیرون بکشند ولی آنها آب را گل آلود می‌خواهند تا در موقع مناسب ماهی دلخواه خود را بگیرند، اما عکس‌العمل‌های به موقع جمهوری اسلامی و جامعه کلیمیان ایران عملاً نقشه آنها را نقش بر آب کرده است.

۲- اکثر متهمان افسردگی شناخته شده در جامعه کلیمیان ایران هستند، البته هیچ انسانی در هیچ دوره‌ای مصون از انجام جرم یا خطا نیست، ولی معلمان دینی ما با حقوق اندکی وظایف شرعی خود را انجام می‌دهند، آنها می‌توانستند مثل بسیاری دیگر با ریا کاری بار خود را ببندند و در ناکجاآبادی در این جهان خاکی سکنی گزینند. ولی آنها مانده‌اند و با کم و بیش و افت و خیز زندگی سایر هموطنان خود زندگی کرده‌اند همانطور که گفته شد لغزش از جانب هر فردی امکان‌پذیر است اما بنظر می‌رسد جاسوسی در مفهوم شناخته شده آن ابزاری می‌خواهد که با

اقلیتهای دینی از امام خمینی تجلیل می کنند

جلسه مشترک اقلیتهای دینی برای برگزاری مراسم یکصدمین سالگرد تولد امام خمینی (ره)

روز چهارشنبه ۲۷ مرداد ماه جاری، اولین جلسه ستاد مشترک اقلیت های دینی برای تدارک شرکت آنها در مراسم بزرگداشت یکصدمین سالگرد تولد رهبر کبیر و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) در دفتر آقای مجید صیادی مدیر کل مرکز روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور آقای سعید تقوی مسئول اداره امور اقلیتهای دینی و نمایندگان جوامع کلیمی، زرتشتی، ارمنی و آشوری در محل وزارتخانه تشکیل گردید.

رؤسا و نمایندگان انجمن های اقلیتهای دینی در این جلسه، پیشنهادات خود را برای برگزاری هر چه باشکوه تر این مراسم اعلام نمودند.

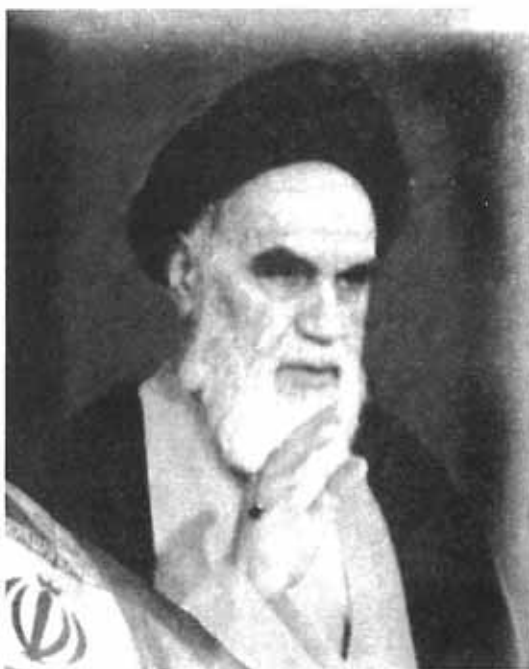
آقای هارون یشایایی رئیس انجمن کلیمیان تهران و آقای پرویز گرامی مسئول کمیته جوانان در این جلسه شرکت کردند رئیس انجمن کلیمیان با توضیح این که کلیمیان ایران عملاً مشارکت خود را در مراسم بزرگداشت یکصدمین سال تولد

حضرت امام (ره) آغاز کرده اند. در این رابطه کتابی تحت عنوان «دیدگاههای رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (قدس سره) در ارتباط با حقوق و حضور اقلیتهای دینی ایران» از انتشارات انجمن کلیمیان تهران تجدید چاپ شده و در سطح وسیع توزیع خواهد شد. همچنین مسابقات ورزشی تحت عنوان بزرگداشت یکصدمین سال تولد امام (ره) بین جوانان آغاز شده است و جامعه کلیمیان ایران

آمادگی خود را برای حضور فعال در این مراسم اعلام می دارد ■

ششم مهرماه، روز پیروان ادیان الهی

حجت الاسلام محمد علی انصاری رئیس ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد تولد امام خمینی (ره) برنامه های این ستاد در سال امام (ره) و دهه میلاد را تشریح کرد. وی تاکید کرد که بزرگترین رسالت نسل حاضر، شناخت



و شناساندن ابعاد شخصیتی حضرت امام (ره) است. او افزود باید اندیشه های امام را در یک تلاش آگاهانه، علمی و بدون تعصب نهادینه کرد.

حجت الاسلام انصاری گفت: همایش بین المللی نقش زن از دیدگاه امام خمینی (ره) از ششم تا نهم شهریور ماه، همایش بین المللی امام و انقلاب اسلامی از دهم تا سیزدهم شهریور ماه و همایش دین و سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره) از سیزدهم تا شانزدهم شهریور ماه برگزار می شود.

رئیس ستاد برگزاری یکصدمین سال تولد امام خمینی (ره) خاطرنشان کرد: دهه میلاد که از اول مهرماه سالروز تولد حضرت امام به تاریخ شمسی تا دهم مهرماه سالروز تولد حضرت امام به تاریخ قمری است، به عنوان دهه میلاد نامگذاری شده است.

وی افزود: از اول تا دهم مهرماه به ترتیب به نام روزهای دانش آموز و فرهنگیان، روز رزمندگان و ایشارگران، روز کارگران و کشاورزان، روز جوانان و ورزشکاران، روز هنرمندان و فرهیختگان، روز پیروان ادیان الهی، روز روحانیون و دانشگاهیان، روز زنان، روز پیروان کوثر ولایت و روز نوآوران، اصناف و بازاریان نامگذاری شده است.

اقلیتهای دینی ایران روز ششم مهرماه برای تجلیل از رهبر فقید انقلاب در حرم مطهر ایشان گردهم می آیند. پس از نامگذاری ششمین روز از جشنهای دهه میلاد امام خمینی (ره) به عنوان روز پیروان ادیان الهی رهبران اقلیتهای دینی، برپایی همایش را به ستاد برگزاری یکصدمین سال میلاد امام (ره) پیشنهاد کرده اند ■

رئیس جمهور:

«مردم ولی نعمت ما هستند»

هفته اول شهریور ماه هر سال به عنوان هفته دولت نامگذاری شده، و این هفته که همزمان با بزرگداشت خاطره شهیدان رجایی و باهنر است معمولاً با نگاهی به کارهای انجام شده توسط دولت و تحلیل و تجزیه برنامه های آینده آغاز می شود.

دولت جناب آقای خاتمی با برخورداری از حمایت مردم ایران و شرایط اقتصادی و اجتماعی جهان و ایران، دوسال بسیار سخت و پر ماجرا را پشت سر گذاشته است. توجه و محور اصلی اقدامات دولت جناب آقای خاتمی رئیس جمهور محبوب پر توسعه

سیاسی توام با توسعه و رفاه اقتصادی بوده است، در دیدگاه آقای خاتمی لازمه موفقیت در توسعه اقتصادی توجه به حقوق قانونی مردم و در واقع توسعه سیاسی است مضافاً به اینکه تشنج زدایی در سیاست خارجی و سعی در تفاهم و گفتگو با دولت‌هایی که حقوق ملت ایران را محترم می‌شمارند و به مناسبات فیما بین با حقوق برابر نگاه می‌کنند می‌تواند در جهت دست یابی به موفقیت‌های اقتصادی بسیار موثر و کارساز باشد و دیگر اینکه قانونمند شدن امور و پرهیز از هر نوع گروه‌گرایی موجب افزایش توانایی‌های دولت برای اجرای برنامه‌های خود خواهد بود.

در گزارش سالانه دولت آقای خاتمی، با وجود همه تنگناهای موجود نشانه‌هایی از ثبات در اجرای طرح‌های اقتصادی مشهود است. پروژه‌های زیر بنایی و رفاهی در حجم قابل قبولی اجرا شده است، ۸۸۶ طرح برق رسانی در نقاط مختلف کشور به بهره‌برداری رسیده است و سد گلستان با ظرفیت ۱۰۱ میلیون متر مکعب آماده بهره‌برداری است، وزارت راه موفق شده است با هزینه‌ای بیش از ۷۱۰ میلیارد ریال ۱۱۹ پروژه راه سازی را به مرحله اجرا در آورد. ۹۲۰ طرح واحدهای درمانی، آموزشی و فرهنگی به سرانجام رسیده و بیش از ۱۸ میلیون دانش آموز در مقاطع مختلف مشغول به تحصیل بوده‌اند.

آقای خاتمی در دیدار روز سه شنبه دوم شهریور با حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب به مناسبت هفته دولت، تاکید نمودند «مردم ولی نعمت ما هستند و در طول بیست سال گذشته همواره از نظام و ارزشها با شهامت و کرامت دفاع کرده‌اند و ما باید برای خدمت به این مردم و حل مشکلات آنها تلاش کنیم».

مقام معظم رهبری در همین ملاقات فرمودند «تقسیم و تجربه نظام در سطوح عالی تنها به نفع دشمنان است و وحدت موجود در میان توده‌های مردم هنگامی مستمر و ریشه‌دارتر خواهد شد که در همه سطوح انسجام و اتحاد حفظ و تقویت شود».

ایشان اضافه فرمودند «الحمد لله آقای خاتمی رئیس جمهور محترم و عزیز، توان و

دیگر شرایط لازم را برای این مسئولیت عظیم داراست و تمامی بخش‌های دولت باید با فرماندهی ایشان فعالیت و حرکت نمایند، دولت آقای خاتمی دولتی فعال و کوشنده است».

جامعه کلیمیان ایران ضمن بزرگداشت هفته دولت، این یادواره گرامی را به جناب آقای خاتمی ریاست جمهوری محبوب و هیئت وزیران و خدمت گزاران دولت جمهوری اسلامی ایران تبریک می‌گوید و برای دست‌اندرکاران خدمات مردم و همه مسئولین موفقیت و توفیق در خدمات آنها را به ملت بزرگوار ایران آرزو می‌نماید.

سخنرانی خانم فرنگیس حسیدیم در گردهمایی روسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور

— برنامه ویژه همسران روسای نمایندگی‌ها

روز شنبه ۳۰ مرداد ماه ۱۳۷۸ سرکار خانم فرنگیس حسیدیم رئیس هیئت مدیره سازمان بانوان یهود ایران در گردهمایی همسران روسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران که با حضور آقای خرازی وزیر امور خارجه و

نحو احسن دایر است و مدارس خاص کلیمیان وجود دارد که دانش‌آموزان کلیمی علاقمند در آنها نام نویسی می‌کنند و یا در صورت تمایل به مدارس عمومی می‌روند. سرای سالمندان یهودی و بیمارستان دکتر سپهر و مهدکودک‌ها و سایر سازمانهای جوانان نیز فعالیت قابل تحسینی دارند.

مشکلاتی در جامعه کلیمی ایران وجود دارد همان‌هایی است که بدلائل مختلف دامنگیر ملت ایران است و ما هم مثل سایرین هموطنان خود سعی می‌کنیم با تشریک مساعی مسئولین بر مشکلات غلبه نموده و موجبات سعادت و سرپلندی ملت ایران را فراهم آوریم. در میزگردی که به همین مناسبت تشکیل شد خانم حسیدیم به سئوالات حاضران در جلسه پاسخ دادند. در مورد ۱۳ نفر یهودیان بازداشت شده که سؤال معدودی از همسران روسای نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور بود خانم حسیدیم در پاسخ توضیح دادند که متهمان در مرحله تحقیق پرونده‌ها و بازجویی هستند و ما امیدواریم مسئولین محترم قوه قضائیه با رعایت حقوق متهمان پرونده را رسیدگی نموده و رأی عادلانه را صادر نمایند. در پایان بعضی از همسران روسای



نمایندگی‌ها از خانم حسیدیم برای مسافرت به محل مأموریت آنها دعوت نمودند که قرار شد انشاءالله با هماهنگی بعدی انجام پذیرد.

میهمانان شیرازی و مسابقات ورزشی

برای اولین بار در تاریخ مسابقات ورزشی معاصر جامعه یهود ایران، جوانان ورزشکار

سرکار خانم خاتمی همسر رئیس جمهور و همسران روسای نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور تشکیل شد، موفقیت جامعه کلیمیان ایران را در جمهوری اسلامی ایران تشریح نمودند. خانم حسیدیم بر آزادی اجرای فرائض مذهبی کلیمیان در جمهوری اسلامی ایران تاکید نموده و اظهار داشتند: کنیسه‌های ما به



برگزار کننده بازی‌ها، "مازیار شایسته‌فر" بسکتبالیست جوان کلیمی را به عنوان "پدیده مسابقه‌ها" برگزید.

پرتاب حساسی که شایسته‌فر در آخرین ثانیه مسابقه تیمهای "تهران" و "امید ایران" انجام داد موجب شد که تیم تهران، این مسابقه را با نتیجه ۷۰ بر ۶۸ از آن خود کرده، به مقام سوم این مسابقات دست یابد. همچنین روزنامه "ابرار ورزشی" نام ۲۰ بازیکن دعوت شده به اردوی تیم ملی ایران را جهت شرکت در مسابقات بین المللی "ورزش‌ها و ملت‌ها" اعلام کرد، که نام شایسته‌فر نیز در آن میان دیده می‌شود. ■

افتتاح مجدد سازمان دانشجویان در ساختمان سرابندی

"سازمان دانشجویان یهود ایران" از روز پنجشنبه ۱۴ مرداد ماه، همزمان با سی و نهمین سالگرد تأسیس این نهاد رسماً به محل اصلی خود واقع در خیابان سیزدهم سیدجمال‌الدین اسدآبادی (یوسف آباد) منتقل شد. به همین مناسبت مراسمی با حضور اعضای پیشین و فعلی این سازمان و چندی از مسوولین جامعه در این مکان برگزار شد، و طی آن، ضمن برگزاری برنامه‌های مختلف، از دست‌اندرکاران بازسازی ساختمان، زحمتکشان سازمان دانشجویان، هیأت مدیره سازمان بانوان و

در آینده اظهار امیدواری نمودند. رژه ورزشکاران، اجرای سرود و انجام نمایش آکروبات از بخشهای دیگر این مراسم بود. سپس تیمهای بسکتبال "گیبور تهران" و "جوانان شیراز" با تشویق خیل کثیر تماشاگران که به همکیشان شیرازی خیرمقدم می‌گفتند، مقابل هم قرار گرفتند.

پس از آن، مسابقه فوتبال نیز انجام گرفت. آنچه در این مسابقات جلب توجه می‌نمود، آمادگی جسمی و تیمی ورزشکاران همکیش شیرازی بود که اهمیت انتخاب یک تیم منتخب از تمامی شهرها (نه فقط تهران) برای مسابقات بین اقلیتهای مذهبی دهه فجر را به یاد می‌آورد. صبح روز چهارشنبه، در جلسه‌ای که با حضور مسوولین جامعه در کنار همکیشان شیرازی برگزار شد، این عزیزان به تشریح موقعیت جامعه کلیمی شیراز، امکانات و مشکلات موجود در آن پرداختند. بعدازظهر روز چهارشنبه در جلسه مشترک این عزیزان و هیأت تحریریه "بینا"، پیرامون مسایل مختلف جامعه و روندکاری مجله، مشترکاً بحث شد... و ساعتی بعد، این عزیزان، تهران را به مقصد شیراز ترک گفتند... ■

شایسته فر و شکوفایی شایستگی‌ها

در پایان رقابت‌های چهار جانبه بسکتبال یادواره صدمین سال تولد امام (ره)، کمیته

شیرازی با سفر به تهران در یک دوره مسابقه دوستانه با تیمهای ورزشی تهرانی شرکت نمودند.

تدارکات و برنامه ریزیهای مربوط به این سفر و مسابقات، از مدتها پیش توسط کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران و با همکاری آقای "اهویم" صورت پذیرفت و گروه مزبور در روز دوشنبه ۱۸ مرداد ماه وارد تهران شد و مورد استقبال مسوولین انجمن کلیمیان تهران قرار گرفت.

بعدازظهر همانروز، جوانان همکیش شیرازی طی بازدیدی از مجتمع فرهنگی ورزشی کوروش، با فعالیت‌های مربوط به «کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران» و «مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان» و «باشگاه ورزشی گیبور» و «تالار مجبان» آشنا شدند. در بازدید از کتابخانه، تعدادی از این عزیزان در جریان مستقیم فعالیتهای این نهاد و مسایل مربوط به ماهنامه بینا قرار گرفته و در بخش اشتراک این ماهنامه نام نویسی نمودند. آقای "یشایایی" نیز در سخنان به تشریح روند فعالیتهای فرهنگی و ورزش کتابخانه اشاره نمود و اظهار امیدواری کرد که روابط همکیشان در نقاط مختلف کشور همچنان برقرار مانده، و گسترش یابد. گروه همکیشان شیرازی، همچنین در بازدید از «سرای سالمندان یهود» با فعالیتهای خیریه این نهاد آشنا شدند. از دیگر برنامه‌های تفریحی در نظر گرفته شده برای این گروه، بازدید از مجموعه کاخ گلستان بود که با استقبال این عزیزان روبرو شد.

از ساعت ۱۸ روز سه‌شنبه ۱۹ مرداد ماه، مراسم مسابقات ورزشی تیمهای گیبور تهران و جوانان شیراز رسماً در ورزشگاه شهید گلاب آغاز شد. قبل از شروع مسابقات، آقای "یشایایی" رئیس انجمن کلیمیان تهران، دکتر الیاسی نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی، آقای خان داداش مسوول گروه جوانان شیرازی و آقای گرامی مسوول کمیته جوانان انجمن کلیمیان ضمن خوش آمد و اظهار خوشوقتی از برگزاری مسابقات ادامه آنرا در سالهای آینده و در سطحی وسیع‌تر آرزو نمود و با مثبت ارزیابی کردن چنین اقدامی، در مورد تکرار این روند و گسترش آن

همکیشان ایرانی در خارج از کشور که از مساعدت در این زمینه دریغ نکرده‌اند، تقدیر شد.

این ساختمان، هم اینک در سه طبقه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، و علاوه بر سازمان دانشجویان یهود ایران، از طبقات دیگر نیز در فعالیتهای مربوط به سازمان بانوان، کمیته جوانان انجمن کلیمیان و کانون فرهنگی هنری کلیمیان ایران استفاده خواهد شد.

از مزایای شکل فعلی ساختمان نسبت به گذشته آن می‌توان به سالن‌های مجهزتر، روشنایی مناسبتر و تزیینات زیبا اشاره داشت. بهره‌برداری از این امکانات و هزینه سنگینی که در راه آن صرف گشته، میسر نمی‌شود مگر با همت همکیشان ارجمند و خصوصاً جوانان پرشور.

انتقال به محل اصلی، فصلی نوین در فعالیتهای نهادهای مربوط به جوانان کلیمی محسوب می‌شود، و امید آنکه این عزیزان آنگونه که شایسته است از چنین امکاناتی بهره‌برداری نمایند.

گزارشی از برنامه‌های سازمان دانشجویان یهود ایران

برنامه‌های گذشته:

* ۷ مرداد ۱۳۷۸: نشستی با اعضای هیأت مدیره‌های پیشین سازمان دانشجویان، که به بحث یا تبادل نظر و آشنایی با فعالیتهای، خاطرات و توصیه‌های اعضای قدیمی گذشت. از جمله شرکت‌کنندگان در این تبادل نظر، خانم مرجان یشایایی و آقایان نادر روزرخ، کیارش یشایایی، بیژن سنه‌ای پور و هرصل کاهن بودند.

* ۲۱ مرداد ۷۸: انتخاب رشته دانشگاهی با استفاده از تنوری تصمیم‌گیری. این برنامه، با حضور آقای مهندس ییلاقی و با توضیحی بر تنوری تصمیم‌گیری برگزار شد. در ادامه این برنامه، مسایل مربوط به انتخاب رشته تشریح شد و داوطلبان در این مورد راهنمایی شدند.

۴ شهریور ۷۸: فرش ایران استاد ژوله، استاد دانشکده‌های فرش ایران

برنامه آینده:

* ۱۸ شهریور ۷۸: تور یک روزه سازمان

* ۲۵ شهریور ۷۸: تمهد و توقع، مهندس

نادر روزرخ

* ۱ مهر ۷۸: کمر درد و راههای جلوگیری و مدارا (رفیع سلیمان عضو انجمن فیزیوتراپی ایران)

* ۸ مهر ۷۸: مسمومیتهای نارسا کوئیک (مواد مخدر) - ساسان نجاتی

سازمان هر پنجشنبه، در انتظار شما درستان عزیز می‌باشد.

نشانی: خیابان سیدجمال‌الدین اسدآبادی - کوچه ۱۳ - پلاک ۹ - طبقه ۳
تلفن: ۸۷۱۵۱۲۱

سازمان باغ صبا و کلاسهای تابستانی

برگزاری کلاسهای آموزشی مروارید دوزی و آرایشگری، از برنامه‌های موفق تابستانی سازمان جوانان یهود شرق تهران (باغ صبا) بوده است. همچنین این، سازمان هر چهارشنبه شب پذیرای جوانان جامعه در برنامه‌های عمومی خود است.

عزم سازمان گیشا در فعالیتی نوین

همت اعضای سازمان جوانان یهود گیشا باعث شد تا تعمیرات داخلی ساختمان این نهاد، شامل تعمیرات کف، تعویض سیم کشی، نقاشی و گچکاری با موفقیت به انجام رسد. اگر کمبود مالی این نهاد مرتفع گردد، در کار ادامه بازسازی، مشکل دیگری وجود نخواهد داشت.

از خانه جوانان چه خبر؟

خانه جوانان یهود تهران در ماه گذشته بسیار فعال بود. از جمله فعالیتهای این نهاد می‌توان به برگزاری کلاس سفره‌آرایی، سلسله بحثهای ازدواج (که با استقبال روبرو شد)، نمایش فیلمهای برتر سال و حضور هنرمندان در محل خانه جوانان (خانم فریده صابری و آقای رامبد جوان) و نیز رستال گیتار اشاره کرد.

همچنین خانه جوانان اقدام به تشکیل گروه نوجوانان (ویژه سنین ۱۴ تا ۱۸ سال) نموده و پذیرایی نوجوانان همکیش جهت فعالیت و استفاده از برنامه‌ای ویژه است.

خانه جوانان یهود تهران بعداظهر پنجشنبه هر هفته برنامه‌های خود را (طبق اعلام قبلی در کنیساها) ارائه می‌دهد.

برگزاری جشنهای فرهنگی تفریحی

فصل تابستان، فعالترین زمان برگزاری برنامه‌های تفریحی از سوی نهادهای فعال جامعه است.

"سازمان دانشجویان یهود ایران" در روز دوشنبه ۲۸ تیرماه به برگزاری جشن جوانان به مناسبت پانزدهم ماه آو در محل تالار خراسانیها پرداخت که مورد استقبال جمع کثیری از جوانان قرار گرفت. همچنین در تاریخ سیزدهم مرداد، جشن سازمان بانوان یهود ایران در تالار مدائن، و نیز جشن تالار شیدا روز سیام تیر ماه با حضور همکیشان، به صرف شام برگزار شد.

گزارش فعالیت پایگاههای تابستانی

انجمن کلیمیان تهران تابستان ۱۳۷۸

روبرت خالدار

امسال نیز کلاسهای تابستانی برای گذراندن اوقات فراغت دانش‌آموزان کلیمی (مقاطع ابتدایی و راهنمایی) توسط انجمن کلیمیان تهران در پایگاههای ابریشمی، باغ صبا، راه‌دانش پسران، راه‌دانش دختران، روحی‌شاد و کورش از ششم تیرماه آغاز شد. استقبال از این کلاسها بسیار قابل توجه بود به صورتی که مجموعاً حدود ۴۵۰ نفر در پایگاهها ثبت‌نام کردند. این کلاسها در روزهای فرد برگزار بود و معمولاً دو روز اول هفته صرف آموزش شده و روز آخر (پنجشنبه) به گردش دستجمعی اختصاص می‌یافت.

برنامه آموزش شامل تدریس الفبای عبری، مکالمه مقدماتی عبری، خواندن تورا و تعلیم قوانین مذهبی، سیدور و تفیلاها بود. برنامه‌ریزی پایگاهها به صورتی تنظیم شد که خستگی نه ماه تحصیل در مدارس رفع شود و در ضمن اوقات استراحت دانش‌آموزان نیز به شکل مناسب سپری گردد. گردشهای دستجمعی طبق برنامه در مکانهای زیر انجام شدند.

پارک ساعی، نمایش در فرهنگسرای سرو، سینما (در چند نوبت)، باشگاه گیبور و استفاده از امکانات ورزشی و کتابخانه مرکزی، پارک قیطره و استفاده از امکانات ورزشی، پارک لاله و نمایش در کانون فکری کودکان و نوجوانان.

دوستانه گرد هم می‌آیند و به کسب معارف الهی می‌پردازند.

خوشبختانه کلاسهای فعلی تلمود تورای تهران زیر نظر انجمن کلیمیان، علاوه بر سطوح مقدماتی و میانی، تا عالیترین مراحل آموزش رشد و ارتقاء یافته‌اند.

کلاسهای مقدماتی شامل آموزش الفبای عبری (کتاب *אברהם*) از انتشارات انجمن کلیمیان) و قرائت متون عبری به همراه تعالیم روزمره فرائض و برگزاری تفیلاها (نمازها) و فراگیری براخاها می‌باشد.

در مراحل میانی، به مطالعه و ترجمه ساده متن تورات و سایر متون مقدس پرداخته شده و تفاسیر و نظرات علما (با تأکید بر تفسیر راشی) مورد بررسی قرار می‌گیرند. آمادگی برای استفاده از کتب هلاخا و احکام شرع نیز در همین مرحله صورت می‌گیرد. در ضمن آموزشهای فوق، مسائل اخلاق دینی و اصول اعتقادی نیز گنجانده می‌شوند.

در مرحله عالی آموزش تعالیم دینی، مطالعه تلمود (میشنا و گمارا) صورت می‌گیرد. تاکنون چندین دوره آموزش میشنا انجام شده است و تلمود تورای موفق گشته که با همت معلمین و دانش‌پژوهان مشتاق، آموزش سه جلد *גמרא* برای *בבלי* و *ירושלמי* را بطور کامل به پایان برساند و مراسم مذهبی پایان دوره هریک از آنها را نیز به خوبی برگزار نماید. در حال حاضر نیز دوره آموزش گمارای *מסכת קטן* «معد قاطان» رو به پایان است.

در نتیجه برگزاری کلاسهای تلمود تورای، علاوه بر رشد آگاهی دینی شرکت‌کنندگان، تاکنون چندین نفر از جوانان علاقمند جامعه برای برگزاری آیین مذهبی در کنیساها به عنوان شالیح صیور (پیشنماز)، قاری تورای و سخنران مذهبی (درشان) آمادگی کامل را کسب نموده‌اند. عده‌ای نیز با گذراندن دوره‌های ویژه و با تأیید جناب حاخام یوسف همدانی کهن مرجع دینی کلیمیان ایران، در ذبح شرعی که یکی از مسائل مهم جامعه است، همکاری می‌کنند.

بررسی و ترمیم مزوزا، تفیلین، صیصیت،



هدایت افکار دانش‌آموزان در مسیر صحیح و مطابق با آداب و سنن فرهنگی خاص آنها می‌شود.

برای دانش‌آموزان دختر، مجتمع آموزشی اتفاق در تمامی مقاطع (ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی) و مدرسه فخرآباد در دو مقطع ابتدایی و راهنمایی، آماده ثبت نام می‌باشند.

برای پسران نیز مجتمع آموزشی موسی بن عمران (ابریشمی) در سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه و مدرسه روحی شاد در مقاطع ابتدایی و راهنمایی فعالیت دارند. ■

ادامه فعالیت کلاسهای تلمود تورای: آموزش فرهنگ یهود

آموزش فرهنگ یهود و فرائض مذهبی، یکی از نیازهای دائمی جامعه یهودی است. این فعالیت دینی که «تلمود تورای» نام دارد، از آموزشهای مقدماتی (الفبای عبری) شروع شده و تا سطوح عالی ادامه می‌یابد. تلمود تورای و آموزش آیین و سنن دینی، خود جزء فرائض مذهبی است و میزان گسترش و رشد آن به سطح فرهنگ دینی جامعه و امکانات آموزشی آن وابسته است.

در تهران از دیر باز کلاسهای تلمود تورای به طور سنتی در کنیساها شکل گرفته‌اند و معلمین دینی و مشتاقان علوم شرعی در محیطی

همچنین در پایان دوره (اول شهریور)، جشنی در سالار خراسانیه با شرکت کلیه دانش‌آموزان پایگاههای تهران ترتیب داده شد که شامل برنامه‌های نمایشی گروه کودک صدا و سیما و جمعی از هنرمندان بود. انتظار می‌رود که والدین گرمی، با ارائه پیشنهادات و انتقادات خود درباره این کلاسها، انجمن را در برگزاری هر چه بهتر کلاسهای تابستان ۱۳۷۹ یاری دهند ■

فرزندان خود را در مدارس

اختصاصی کلیمیان ثبت نام کنید

ثبت نام مدارس اختصاصی کلیمیان برای سال تحصیلی جدید شروع شده و همچنان ادامه دارد. این مدارس به لحاظ بافت جمعیتی خود که شامل دانش‌آموزان یهودی است، بستر مناسبی برای انتقال و رشد فرهنگ یهود به شمار می‌رود. یکی از نیازهای دانش‌آموزان، معاشرت و ایجاد رابطه و پیوند با همکیشان مذهبی خود می‌باشد که حضور در مدارس اختصاصی، بهترین فرصت را برای برقراری این دوستیها فراهم می‌سازد همین دوستیهای کودکان که مقدمه‌ای برای پیوندهای آینده خانواده‌های یهودی است، یکی از عوامل انسجام این جامعه به شمار می‌رود. همچنین حضور مستمر معلمان تعلیمات دینی و فرهنگ یهود در این مدارس، موجب رفع ابهامات و مشکلات اعتقادی سنین کودکی و نوجوانی و

مفیلا و سفر تورا از دیگر نیازهای ضروری است که عده‌ای از دانش‌آموختگان تلمود تورا در این زمینه فعالیت دارند.

روشن است که این کلاسهای علوم تورا بستر مناسبی برای تربیت معلمین دینی و فعالان فرهنگی جامعه است.

کلاسهای دائمی تلمود تورا که تحت نظارت انجمن کلیمیان تهران هستند، بعد از ظهرها در کنیسی ابریشمی (خیابان فلسطین شمالی)، زرگریان (جمالزاده شمالی)، سید خندان (خیابان جلفا) و پسیان (خیابان پسیان) برگزار و شرکت در این جلسات برای کلیه همکیشان آزاد است.

سلطان و سیاه و استقبال همکیشان کلیمی

نمایش "سلطان و سیاه" به نویسندگی و کارگردانی آقای علی نصیریان بازیگر با سابقه کشورمان در محل تأثیر "سنگلج" برگزار شد. و با هماهنگی‌های قبلی، یک نوبت نمایش در این تالار در روز ۲۴ مرداد ماه به همکیشان کلیمی اختصاص یافت. پیش از این نیز، فعالتهایی مشابه، با هماهنگی‌های آقای "اوهیسم" صورت گرفته و مورد استقبال خانواده‌ها و خصوصاً جوانان جامعه واقع شده است.

معجزه عشق

کتاب «معجزه عشق» اثر خانم «بهاره فیض جویندگان» نویسنده جوان یهودی منتشر شد. این کتاب که شامل ۱۱ داستان کوتاه در مورد تلخ و شیرینهای زندگی مردم است، با این جمله آغاز می‌شود: "تنها یک چیز لازم است تا زندگی به زحمت زیستن ببرزد، یکدیگر را دوست بدارید..." خانم بهاره فیض، پیش از این، نگارش چند نمایشنامه را نیز تجربه کرده است.

الهام یعقوبیان و اشک شمع

"اشک شمع" سومین رمان خانم الهام یعقوبیان، نویسنده جوان همکیش، توسط انتشارات البرز از چاپ خارج شد. داستان این کتاب که در زمان سالهای معاصر ایران می‌گذرد، در توصیف فضای اجتماعی معاصر و نیز فضای گذشته - که قهرمان داستان در خاطراتش به آن می‌پردازد - بسیار موفق است.

پیش از این، رمانهای "تندباد سرنوشت" و "دریای خاموش" از ایشان منتشر شده است. خانم یعقوبیان از نویسندگان فعال ماهنامه بینا هستند.

از غارها تا کامپیوتر

اخیراً اطلاع پیدا نمودیم که کتاب اصول نقشه کشی و طراحی قالب (از غارها تا کامپیوتر) توسط آقای یوسف ستاره‌شناس به چاپ رسیده است.

از سال ۱۳۷۴ در سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی در زمره کتابهای قابل تدریس برای استفاده متخصصین و دانشجویان قالب سازی معرفی و مورد استفاده قرار گرفته است. در ضمن به پیشنهاد سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی و با موافقت آقای ستاره‌شناس در هر ماه در مجله جامعه قالبسازان وابسته به این سازمان مطالبی از این کتاب انتخاب و به چاپ خواهد رسید.

ناگفته نماند که چاپ سوم کتاب اصول نقشه کشی و طراحی قالب نوشته آقای یوسف ستاره شناس توسط یکی از انتشارات کتب دانشگاهی بزودی به چاپ خواهد رسید.

حمله مسلحانه به مرکز فرهنگی

یهودیان در لوس آنجلس

دادستان آمریکا با اشاره به تهاجم اخیر به یهودیان لوس آنجلس: «خشونت و ناامنی در آمریکا افزایش یافته است».

روز دوشنبه ۸ آگوست برابر ۱۷ مردادماه ۱۳۷۸ مردی مسلح به مرکز فرهنگی یهودیان در شهر لوس آنجلس آمریکا حمله کرد و بیش از پانزده نفر را با رگبار گلوله مجروح ساخت. در پی تهاجم این فرد مسلح به مرکز یهودیان لوس آنجلس، دادستان آمریکا و روزنامه «کریستین ساینس مانیور» این حادثه را نشانه افزایش خشونت و ناامنی در آمریکا خواندند.

به گزارش «ایرنا» خبرگزاری جمهوری اسلامی از نیویورک و واشنگتن، شبکه خبری ان-بی-سی روز پنجشنبه ۲۱ مرداد (دهم آگوست) به نقل از «جنت رینو» دادستان کل آمریکا گفت: حادثه حمله مسلحانه به مرکز

یهودیان در لوس آنجلس انگیزه‌ای جز تنفر نژادی نداشته است، لذا باید به فرزندان خود یاد دهیم مردم را بدون در نظر گرفتن - نژاد، قوم، ملیت و جنسیت آنها بپذیرند. رینو گفت: «بوفورد فارو» عامل حادثه مرکز یهودیان لوس آنجلس اعتراف کرده است که این کار را برای بیداری مردم آمریکا جهت مبارزه و کشتن یهودیان انجام داده است.

وی افزود: تنفرهای اینگونه نه تنها حمله به فرد قربانی است، بلکه حمله به جامعه‌ای است که بآن فرد تعلق دارد. رینو خواهان واکنش و پاسخ مناسب از سوی مدارس، موسسات مذهبی شد، «پتر گرایر» تحلیلگر خبری روزنامه کریستین ساینس مانیور نیز با اشاره به مساجرای تیراندازی وسیع اخیر در شهر لوس آنجلس، اذعان میکند که برخلاف آمارهای ارائه شده مبنی بر کاهش شمار جرائم در آمریکا، احساس امنیت از این کشور رخت برپسته است.

حمله نژادپرستان به اماکن مذهبی

پلیس لندن به مراقبت از مساجد، کلیساها و کنیسه یهودیان پرداخته است.

اماکن مذهبی در لندن آماج حمله نژادپرستان و ناسیونالیست‌های افراطی قرار گرفته است.

در سال جاری در حمله به سیاهان و رنگین پوستان ۳ نفر کشته و ۱۰۰ نفر مجروح شده‌اند.

نئونازی‌ها در اروپا قدرت می‌گیرند

تعداد نئونازی‌های اسپانیا طی سالهای گذشته پنج برابر شده است.

خبرگزاریها - گزارش یک سازمان غیر دولتی اسپانیا نشان می‌دهد که ظرف چهار سال گذشته تعداد نئونازیهای نژاد پرست در این کشور به ۲۰ هزار نفر رسیده است. این گزارش می‌افزاید که نژادپرستان اسپانیایی با مراجعه به مراکز آموزشی جوانان را جذب می‌کنند و به آنها بیگانه ستیزی را می‌آموزند. روزنامه «ال موندو» در مورد گروههای نئونازی اروپا می‌نویسد که به شبکه‌ای سازمان یافته تبدیل شده‌اند، به طوری که در انگلیس ۱۳ گروه نئونازی و در فرانسه ۱۵ گروه فعالیت دارند و

شاگردان ممتاز



ساسان یزدان پناه (نیم)
دوم ابتدایی
مدرسه هدف
معدل ۲۰



مهرداد کوردیان
سوم ابتدایی
دبستان روحی شاد
معدل ۱۹/۵۹



موریس کوردیان
پنجم ابتدایی
دبستان روحی شاد
معدل ۲۰

تل آویو بیش از سیصد پوستر مربوط به تارزان فقط به این خاطر که سلطان جنگل شلوار به پا ندارد پاره شده است.

یهودیان متعصب از شرکت توزیع کننده فیلم تارزان خواسته اند پوسترهای تارزان را همراه با شلوار پخش کنند، اما این شرکت معتقد است که چنین اقدامی به شهرت قهرمان آنها لطمه می زند ■

سנה טובه

فرا رسیدن روش هشتانا و آغاز سال نو (۵۷۶۰) عبری را به همکیشان عزیز تبریک گفته و سالی پر برکت و توأم با صلح و سلامتی را برای همه مردم جهان آرزو می کنیم . امید که تعنیت و تشوواوی همکیشان عزیز مورد قبول خداوند متعال قرار گیرد و مسئولین و زحمتکشان جامعه کلیمی ایران در پناه حق و با حمایت مردم در سال آینده موفق تر از گذشته به خدمات خود ادامه دهند .

هیئت مدیره و کارکنان انجمن کلیمیان تهران
هیئت مدیره و کارکنان کانون خیر خواه
(بیمارستان دکتر سپیر)

نشریه «بینا» آگهی می پذیرد

تلفن ۶۷۰۲۵۵۶

ارگ صوتی

گالری نواز

عرضه کننده جدیدترین ارگهای الکترونیکی و

لوازم صوتی و صدا برداری حرفه ای

خرید - فروش - تعمیر - معاوضه

جمهوری - چهارراه یوسف آباد - جنب تولید دارو -

پلاک ۲۲۱

تلفن: ۶۷۱۷۸۲۸ تلفن همراه: ۰۹۱۱-۲۱۵۸۱۲۶

نتوانزهای اتریش موفق شده اند با کسب ۲۵ درصد آرای انتخابات پارلمانی، پنج نماینده خود را به پارلمان بفرستند. یک سازمان غیر دولتی اسپانیایی از دولت این کشور خواسته است کمیسیون تحقیقاتی ویژه ای برای مهار گروه های نئونازی و برخورد با اقدامات آنها تشکیل دهد. وزیر کشور اسپانیا چندی پیش گفته بود ۲۰۰ فرقه مخرب در این کشور فعالیت دارند و بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر از شهروندان اسپانیایی در دام این شبکه های شیطانی گرفتارند. به گفته او، بسیاری از این گروه ها تحت پوشش قانونی فعالیت می کنند و بیشتر هم در حاشیه دریای مدیترانه، جزایر قناری، بارسلون و مادرید متمرکزند ■

سند تاریخی هیتلر

خبرگزاریها - لوس آنجلس - مرکز فرهنگی یهودیان در «لوس آنجلس» آمریکا، به زودی یک سند امضا شده توسط «آدولف هیتلر» را در برابر دیدگان مردم قرار می دهد. این سند در سال ۱۹۳۵ میلادی توسط «هیتلر» امضا شده و طبق آن «هیتلر» تبعیض بر ضد یهودیان را سیاست ملی «آلمان» قرار داده است. امضای این سند به اعدام بسیاری از یهودیان توسط نازی های آلمانی منجر شد. بسیاری از مردم تعجب می کنند که چرا چنین سند ارزشمندی تاکنون به نمایش گذارده نشده است ■

یهودیان متعصب به نمایش کارتون

تارزان اعتراض دارند

خبرگزاریها - در دنیای کارتون ها، اثری که اکنون بیش از هر چیز دیگری در جهان نظرها را به خود جلب کرده، «تارزان» آخرین محصول دیسنی است.

کارتون تارزان که چند ماهی پیشتر از نخستین نمایش آن در آمریکا نمی گذرد، در بسیاری از کشورهای جهان به روی پرده سینماها فرستاده شد و بالاخره سر از اسرائیل در آورد. اما گویا یهودیان متعصب بر خلاف سایر مردم جهان علاقه زیادی به تارزان ندارند و شرکتی که پخش کارتون تارزان را به عهده دارد با مشکل مواجه شده است. این شرکت پوسترهای زیادی از تصویر کارتون تارزان را در شهرهای مختلف پخش کرد و پس از آن با واکنش سختی از سوی یهودیان متعصب مواجه شد.

به گزارش خبرگزاریها تنها در شهر

با دوستان دور دست...

توهین به انجمن و پرونده سازی علیه آنرا بی جواب نگذارم و در صورت امکان از اعتبار و حیثیت انجمن و افراد آن دفاع کنم، نه برای اینکه چیزی را به اثبات برسانم و یا نکات مبهم را روشن کنم که البته در این مختصر ممکن نیست ولی بنده عادت کرده‌ام نسبت به ظلمی که بر ما روا می‌رود لاقفل فریادی بکشم و اگر ظلمی که شما با نوشته خودتان بر ما روا داشته‌اید بی جواب بماند شرمنده مردممان خواهم بود.

۱- حضرت تعالی در موضوع بحث در چشم انداز شماره ۶۸ زیر عنوان "من و گنجشکهای خونه" نه صورت مسئله را می‌دانید و نه راه حل آنرا پیدا کرده‌اید و بنظر من شما بعنوان یک نویسنده متعهد بهتر است اول جهات یک موضوع مهم را بررسی و تحلیل نموده و بعد آنرا قلمی فرمائید، البته حساسیت شما ستودنی است ولی کافی نیست، برای پرداختن به چنین موضوعی لازم است نگاهی عمیقتر داشته باشید و این را هم بگویم نقل قول از "ربای ابراهام جاشوا هشل" و "یا" موشه دیان هیچ نکته‌ای از نگاه سطحی شما بر مسئله را روشن نمی‌کند، این کلی گوئیها بیشتر بدرد فریب مردم می‌خورد تا حل مشکلات آنها.

۲- فحاشی و بی حرمتی نسبت به خدمتگذاران مردم شایسته انسان قلم بدستی نیست، ما اگر آنطور که شما نوشته‌اید لقمه نانمان را با خجالت می‌خوریم! و یا زبون- ضعیف- مستاصل بودیم!... چون بسیاری دیگر نقطه امنی پیدا می‌کردیم، نان خودمان را می‌خوردیم و حلیم فلافی را هم می‌زدیم. ما اگر در میهنمان یهودی مانده‌ایم، جای خالی کسانی را پر می‌کنیم که همه ارزشها و اعتقادات خود را به جیفه دنیا فروخته‌اند، ما در میهنی زندگی می‌کنیم که نیمی از اعتقادات دینی و تاریخی یهودیان در آن شکل گرفته است و شمار زیادی از انبیاء و بزرگان ما در خاک آن خفته‌اند و هم‌وطنان غیر یهودی من برای رهایی از مشکلات زندگی به در و دیوار این زیارتگاه‌ها دخیل می‌بندند.

سأله‌است به راه انداخته‌اند چنان خوش رقصی می‌کنند که انگار تاریخ طولانی یهود را عوامل سازمان جاسوسی امریکا- سیا- نوشته‌اند. آنها ایده‌آل‌های خود را، حتی نه بر پایه اعتقادات یهودیت بلکه بر پایه آسایش زندگی در امریکا شکل داده‌اند.

در این شماره با نقل قسمت عمده مقاله‌ای

بعد از اعلام دستگیری ۱۳ نفر از همکیشان هموطن ما به اتهام جاسوسی، بطور معمول توجه خبرگزاریها و مخصوصاً جوامع ایرانیان یهودی در کشورهای مختلف به این موضوع جلب شد.

سر و صداهای خبرگزاریها و عکس العمل‌های گوناگون در این زمینه بخصوص در

آنها همه تاریخ طولانی زندگی مشترک یهودیان و ملت ایران را تخطئه کرده‌اند و دموکراسی غربی را چنان ترسیم کرده‌اند که انگار یهودی کشیهای روسیه، اسپانیا، آلمان و تمام اروپا در ایران اتفاق افتاده است

که در شماره ۶۸ مجله چشم انداز خرداد ماه ۱۳۷۸ چاپ شده، جوابیه رئیس انجمن کلیمیان تهران نیز بچاپ رسیده است. چون چاپ تمام مقاله منتشر شده. بلحاظ حجم مطلب ممکن نبود- قسمتهائی را که به آنها جواب داده شده است انتخاب نموده‌ایم با ذکر این نکته که جواب آن مقاله از قسمتهائی انتخاب شده هم کمتر است. مضافاً با اینکه بنظر می‌رسید هدف آن مقاله تصفیه حساب خصوصی بین دو گروه از دوستان در لوس آنجلس باشد، ما بهتر دیدیم که در این ماجرا داخل نشویم و حل مشکل جریان‌های موجود در جامعه ایرانیان کلیمسی در آمریکا را بخودشان واگذاریم.

(جوابیه رئیس انجمن کلیمیان تهران)

نشریه چشم انداز- جناب آقای داریوش فاخری
بعد از سلام،
نوشته شما را در شماره ۶۸ نشریه چشم انداز خواندم.

البته شما حق دارید هر چه می‌خواهید بگوئید یا بنویسید، ولی بنده هم به عنوان عضو هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران وظیفه دارم

میان ایرانیان یهودی مقیم خارج از کشور به دو صورت تجلی پیدا کرد: گروهی با دلسوزی و توجه عاقلانه به موضوع، سعی می‌کردند با رعایت حقوق و موازین قانونی صورت مسئله را روشن نموده و در جهت حل آن اقدام نمایند.

گروهی دیگر که در حال بدنبال جنجال آفرینی هستند و برای مطرح نمودن، خودنمایی و بزرگ نمایی از هر پیش آمدی بهره برداری می‌کنند و خود را برنده مسابقه زندگی می‌دانند، و یهودیان ایرانی را که در میهن خود زندگی می‌کنند، «یهودیان محله‌ای نما» اشاره به محله کلیمیان تهران) و توسری خورده، قلمداد می‌کنند تا خودشان فاتحان قلل علم- دانش- سرمایه...! قلمداد شوند، از ناسزاگوئی در نشریات خود به روحانیت جامعه کلیمسی ایران و مدیران جامعه کوتاهی نکردند.

آنها همه تاریخ طولانی زندگی مشترک یهودیان و ملت ایران را تخطئه کرده‌اند و دموکراسی‌های غربی را چنان ترسیم کرده‌اند که انگار یهودی کشی‌های روسیه، اسپانیا، آلمان و تمام اروپا در ایران اتفاق افتاده است. آنها برای شرکت در کنسرت ضد جمهوری اسلامی ایران که بعضی محافل آمریکایی

خودستانی می‌شود اگر بگوئیم برای مساندن و دفاع از نظام ارزشهای یهودیت چه کرده‌ایم و چه راه سختی پیموده‌ایم، شرح این قصه و تاثیر آن بر تاریخ یهود می‌ماند برای تاریخ

قدمی یا درمی - و خواهش من اگر پذیرفته شود این است که دعوای شخصی یا گروهی خودتان را با دیگر سازمانهای ایرانیان یهودی در آمریکا یا جاهای دیگر به جامعه یهودی

ما با تاکید بر یهودی بودن خود و احترام به تمام ارزشهای دینی فرهنگی و تاریخی یهودیان راه زندگی مشترک با ملت ایران انتخاب کرده‌ایم و در این راه افت و خیزها و کم و بیش‌ها را تحمل خواهیم کرد

نویسان بی‌غرض و سهم ما در این همه فقط یک یادش بخیر...

۳- با شناختی که بنده از تاریخ، مخصوصاً از بعد از انقلاب صنعتی اروپا تا امروز دارم شما در اینکه آن دولتها... و آن سازمانها...! و آن جوامع بین‌المللی...! را که نسبت وقایع ایران واکنش شدید نشان داده‌اند مدافع سرسخت یهودیان بدانید سخت در اشتباه هستید، زندگی به ما آموخته است آن دولتها و آن سازمانها وقتی پای منافع خودشان بمیان می‌آید... بله! سرسوزنی برای آن چند نفر متهم یا جامعه یهودی ایران دلسوزی نمی‌کنند. و بگذارید این را هم بگویم که این بحران عدم دلسوزی شامل حال خداوندان زورور در دولت و نهادهای ایالات متحده آمریکا هم می‌شود و اگر خدای ناکرده غول آنتی سمی تیسیم که در آمریکا خفته است و البته این روزها بی‌تابی هم می‌کند بیدار شود از دست لابی پر قدرت یهودیان آمریکا هم کاری ساخته نیست.

دیگر اینکه ما با تاکید بر یهودی بودن خود و احترام به تمام ارزشهای دینی فرهنگی و تاریخ یهودیان راه زندگی مشترک با ملت ایران انتخاب کرده‌ایم و در این راه افت و خیزها و کم و بیش‌ها را تحمل خواهیم کرد. در پایان اینکه به وجدانهای خودتان مراجعه کنید و ببینید که تاکنون برای خدمت به جامعه یهودیان ایران چه اقدامی کرده‌اید. قلمی-

ما اگر در میهنمان یهودی مسانده‌ایم، جای خالی کسانی را پر می‌کنیم که همه ارزشها و اعتقادات خود را به جیفه دنیا فروخته‌اند

ایران تّری ندهید.

این جمله شما "گروه انجمن کلیمیان تهران و دستیارانش در انگلستان و آمریکا" صمیمانه نیست و نشان از بی‌تعمدی محض به زندگی افراد و سرنوشت جامعه کلیمیان ایران دارد و چنین بنظر می‌رسد که شما قبل از آن که دلسوخته زندگی مردم و همان چند نفر متهم باشید نفسانیات خود را بر قلم جاری می‌سازید و این بی‌حرمتی به قلم است.

با احترام - هارون یشایانی

(گزیده متن اصلی مقاله)

من و گنجشکهای خونه

.... وقتی خبر این قضیه به خارج از ایران رسید، تلاش برای صحت و سقم، جوانب و امکان دسترسی به آن و در غایت کمک به این گروه آغاز گردید. سازمانهای مختلف یهودی لس آنجلس نیز هر کدام از طریق منابع مختلفی که در دسترس داشتند، در این جهت کوشیدند....

کمیت دفاع از اقلیتهای ایران که متشکل از چند جوان تحصیل کرده، پژوهشگر و انسان دوست می‌باشد و در طی چند سال گذشته و بصورت غیر رسمی مشغول بررسی موقعیت اقلیتهای مذهبی و نژادی در کشور ایران می‌باشد، هشدار این حرکت را از سوی بنیادگران افراطی نظام جمهوری اسلامی داده بود. این گروه با تحقیقات و جمع آوری مدارک مستند امکان بروز چنین حادثه‌ای را قریب الوقوع می‌دانست تا اینکه این اتفاق افتاد....

شورای سازمانهای یهودی ایرانی کالیفرنای جنوبی با همکاری این کمیته با نمایندگان کنگره آمریکا تماس گرفت و درخواست اطلاعات جامع‌تری را در این مورد نمود. تماس با سازمانهایی چون حقوق بشر - عفو بین‌المللی - دفتر آزادیهای اقلیتهای مذهبی در وزارت امور خارجه آمریکا - صلیب سرخ - سازمانهای با نفوذ یهودی آمریکایی و اروپایی انجام و با آنان بحث و تبادل نظر صورت گرفت و امکانات و نتایج احتمالی این دستگیرها بررسی گردید.

از ابتدای شروع این فعالیتها تا این زمان وزرای کشورهای اروپایی - دولت‌های آمریکا - چین - روسیه - قزاقستان - رومانی - آرژانتین و کشورهای عربی و آفریقایی و رسانه‌های عمومی جهان و حتی بانک جهانی در این مورد به جمهوری اسلامی ایران اعتراض کرده و این دستگیرها را غیر واقع خوانده‌اند که همه کم و بیش از آن مطلعند....

ربای ابراهام جاشوا هشل که پا به پای مارتین لوتر کینگ برای آزادی سیاهان آمریکا مبارزه می‌کرد، در کتاب «چیزی که بر سر آنها می‌آمد بر سر من هم خواهد آمد». می‌نویسد: «بر اساس سنت هر کسی که یک بخش از توراه را فراموش کند گناه بسیار بزرگی مرتکب شده. پس چقدر انسانی که در برابر درد یک انسان دیگر بی‌توجه است گناهش بزرگتر است». در مقابل درد این زندانیان بی‌پناه، در برابر اشک چشم مادران آنها در مقابل غم پدران مضطربشان - وحشت همسران و استغناهای بچه‌های بی سرپرست شده‌شان و در برابر تاریخ و انسان و خدا احساس مسئولیت کردیم که بی‌اخیزیم و از سر به نیست شدن ناگهانی و پنهانی‌شان جلوگیری کنیم و کردیم....

ما نمی‌خواستیم سکوت و بی‌تفاوتی، هلاکاست^۱ دیگری را برای جامعه کوچکمان رقم بزنند. هم با آگاهی به این موضوع که مذاکرات با مقامات و قضات جمهوری اسلامی به خودی خود لازم ولی کافی نیست، چرا که این نظام را چند دسته و گروه متفاوت با

دیدگاه‌ها و عملکردهای متناقض می‌گردانند.

هم اعتقاد داشتیم همانطور که مژه دیان، سردار یهودی گفته بود که: «نمی‌توانیم تمام جمعیت

من است.

این یهودی باید یهودی بشود که یهودیت او و میزان یهودیت او را دیگران برایش تعیین

ما در میهنی زندگی می‌کنیم که نیمی از اعتقادات دینی و تاریخی یهودیان در آن شکل گرفته است و شمار زیادی از انبیاء و بزرگان ما در خاک آن خفته‌اند و هم‌وطنان غیر یهودی من برای رهائی از مشکلات زندگی به در و دیوار این زیارتگاه‌ها دخیل می‌بندند.

جایی پوشیده را نمی‌گذارند تا یک رهبر مذهبی - یک سلاح مذهبی یا چند جوانک دیندار بخواهد به خارج بروز بدهند آنهم کسانی که حق اشغال هیچ مقام و پستی که بی ارزش‌ترین اطلاعات را در اختیارشان بگذارد ندارند...

و برخی مانند. به هر دلیلی که برایشان موجه بوده و هست. ولی در غایت همه ما یک قومیم و زمان و مکان عامل مؤثری در آن نیست...

ولی ما از اینکه محیط رعب و وحشتی که بر یهودیان ایران مستولی است به خارج نیز نفوذ کند سر باز زدیم. صدور این جو در غایت نه به نفع یهودیان ایرانی داخل ایران - نه به نفع امنیت اسرائیل، کشورهای دموکراسی جهان و هیچ آزاده‌ای در جهان نمی‌تواند باشد چون منجر به باج‌گیری‌های گاه به گاهی خواهد شد که نتیجه‌اش پیشبرد اعمال تروریستی در جهان است. جهانی که می‌رود انسانی‌تر و دموکرات‌تر باشد. جهانی که در آن مردم به عقاید یکدیگر احترام بگذارند - اقلیتها را سرکوب نکنند. دولتها بیشتر برای رفاه و سربلندی شهروندان و کشورشان بکوشند تا در پی نابودی دیگر کشورها و حکومتها باشند.

نه اینکه این طرز تفکر واپسگرا مخصوص یهودیان مانده در ایران باشد که در اینجا نیز گروهی به سرکردگی سازمان فدراسیون یهودیان ایرانی بر این خط مشی صحه گذارند. اینان با دادن اعلامیه در رسانه‌های گروهی - علم کردن بعضی از مقامات مذهبی و شیوع شایعه‌های خطرناک، شورای سازمانهای یهودی کالیفرنیا را بخاطر ایجاد سر و صدا در رسانه‌های گروهی خارجی، متهم به ناوارد بودن کرده و آنان را کسانی نامید که فاقد اطلاعات کافی هستند و باعث جاسوس نامیده شدن زندانیان شده بودند. آنان این شورا را متهم کردند که باعث حادثه آفرینی خواهند شد. گفتند در پی نامیم، می‌خواهیم قهرمان شویم... اما به نظر من مسأله آنان چیز دیگری بود. آنان از تاریخ یاد نگرفته بودند ■

۱- کشتار یهودیان به دست نازی‌ها در جنگ جهانی دوم را گویند.

می‌کنند. در اعلامیه‌ای که به امضای رئیس انجمن کلیمیان تهران، نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و مرجع دینی کلیمیان ایران در این باره پخش شده نگاهی بی‌اندازید و درجه ضعف و زبونی و استیصال را از یک جامعه در بند ببینید...

این آقایان محترم که هنوز با طرز تفکر یهودیان محله‌ای که نتیجه سالها محرومیت و زیر پا بودن و حقیر نگهداشتن در تحت سلطه فرهنگ و ادب و نظامهای حاکم بر ایران بوده‌اند مگر نمی‌دانند زمانه عوض شده... مگر نمی‌دانند در تورات می‌خوانیم که نبایستی در برابر ریختن خون همونت ساکت باشی مگر نمی‌دانند که تمام یهودیان در قبال یکدیگر مسئولند. مگر از حرکات گام به گام و نتیجه شوم هالاکاست درس نگرفته‌اند؟ در آن زمان نیز آلمانها با دادن امتیازات کوچک به جامعه، با خواب کردن و بکار گرفتن رهبران اجتماعی - با تصویب قوانینی که به تدریج حق و حالت انسانی را از یهودیان گرفت و رهبران جامعه یا در پیش گرفتن سیستم مذاکره و خبر ندادن به افراد جامعه، به آن نتیجه شوم رسیدند...

تاریخ ایران را بخوانید.

تا به امروز احتیاج به یک یهودی نبوده که به این مملکت خیانت کند و جاسوسی نماید - همیشه هم از خائن و جاسوس و وطن فروشی پر بوده و است.

تا بحال کدام یهودی وطن فروشی در طول تاریخ ایران از دوران کورش تا بحال پیدا شده؟

تازه خود همین مسئله جاسوس هم جای حرف دارد. اقمار مصنوعی و وسائل ارتباطی پیچیده و تکنولوژی بی‌سابقه کشورهای بزرگ

این کشور و فرد فرد مردم اسرائیل را از صدمات تروریستی مصون بداریم، اما می‌توانیم بهای سنگینی برای خون خود تعیین کنیم که پرداخت آن برای کشورهای عربی و ارتش‌هایشان بسیار دشوار باشد...

در ضمن سیاست با دشمنان مدارا که گروه انجمن کلیمیان تهران و دست یارانش در انگلستان و آمریکا پیش گرفته‌اند نیز تاکنون نتایج خوش آیندی به بار نیاورده بود.

فعالتهای ما از آنجا سرچشمه گرفت که در ازای هر امتیاز کوچکی (که حق هر انسان و شهروند یک مملکت است و از یهودیان ایران گرفته شده) که این گروه از دولت و مقامات نظام جمهوری اسلامی می‌گرفت می‌بایستی در برابر کشتن و مفقودالاثر شدن افراد جامعه خود ساکت بنشینند و دم نزنند. بایستی در برابر خبرنگاران خارجی نمایش آدمهای خوشبخت را بازی کنند. بایستی به سرزمین اجدادی و علایق روحانی خود پشت کنند. بایستی به رهبران و سازندگان و افتخار آفرینانی که دنیا از گذشت و فداکاری و ایثار و سازندگی آنان در تعجب است و آخرین منجی و حامی و مدافع اوست لعنت بفرستد - بایستی قبول کنند که زیارت والا ترین مکان مقدس یهودی برایش غیر ممکن باشد و بخاطر عاقبت کار بایستی شهروند شهر «نبیند و نشنود و با بد بسازید» بشود تا لقمه‌ای نانی در بیاورد و با خجالت بخورد. در زیر این شکنجه و آزار روحی و روانی هر روزه قبول کنند که امیر ارتش نمی‌تواند باشد. در قوه قضایی نمی‌تواند باشد. رئیس یک آکادمی علمی نمی‌تواند باشد و هر وقت او را به هر بهانه واهی گرفتند به قول حافظ: در طریق ادب باشد و بگوید گناه، گناه

کشف‌های مقدس

آرزو ثنایی

انسان غیر از بررسی محیط اطراف خود، همواره مشتاق جستجو و پویش در گذشته و آشنایی با تمدنهای قدیم بوده است. واژه باستانشناسی (آرکئولوژی) در لاتین به معنی شناخت گذشته است. هر روز در سراسر جهان، هزاران باستانشناس به همراهی علاقمندان داوطلب، گوشه‌هایی از تاریخ گذشته را برای بشریت روشن می‌کنند. یکی از این دوستداران کشفهای باستانی، ربی شلومو شیختر (Shceckter) بود. روحانی هوشمند و تحصیلکرده متولد رومانی و استاد الهیات دانشگاه‌های آمریکا روزی در کنیسیای قاهره «گنجینه‌ای یافت. گنجینه در زبان عبری به معنای محل دفن نوشته‌های مقدس است و معمولاً در تمامی شهرهای یهودی نشین وجود دارد. تمامی کتب مقدسی که دیگر قابل استفاده نیستند، توراها و سیدورها و نوشته‌هایی را که بر آنها نام الهی نوشته شده‌اند در محلی محفوظ دفن و نگهداری می‌کنند. ربی شختر در این گنجینه‌ای قدیمی، کتاب «بن سیرا» را یافت که در تلمود از آن به عنوان کتابی ارزشمند نام برده شده که قرن‌ها ناپدید بوده است. ربی، پس از ماه‌ها تلاش، صفحات کهنه زرد شده‌ای را که با یک اشاره دست از هم می‌پاشیدند به صورت کتابی با ارزش به دانشمندان یهود بازگرداند. این کشف به ظاهر کوچک، سرآغاز جستجوهای مقدس دیگری شد که مهمترین آنها کشف طومارهای بحرالْمیت است.

در سال ۱۹۴۷ دو پسر بچه عرب در وادی کومران حوالی بحرالْمیت هنگام چراندن بزهای خود ناگهان متوجه گم شدن یکی از بزها شدند و در حین جستجو به غاری تاریک زیر یک صخره برخوردند و فکر کردند که ممکن است بز آنها داخل این غار رفته باشد. در حقیقت کشف آنها از هزاران بز، با ارزشتر بود. در یازده غار کشف شده که بطور زنجیره‌ای تودرتوی یکدیگر قرار گرفته بودند،

در کوزه‌های سفالی قدیمی، طومارهایی پیدا شد که متخصصان عمرشان را بیشتر از عمر قدیمیترین توراها کشف



کتب یسعیای نبی، حبقوق نبی، قسمتهایی از اسفار پنجگانه تورا، مقدس و دست نوشته‌های دیگری از قوانین اجتماعی و آداب و سنن در این غارها یافت شدند

شده در سال ۱۰۰۰ میلادی تخمین زدند و این طومارها را به دو قرن قبل از میلاد تا قرن اول میلادی نسبت دادند. کتب یسعیای نبی، حبقوق نبی، قسمتهایی از اسفار پنجگانه تورا، مقدس و دست نوشته‌های دیگری از قوانین اجتماعی و آداب و سنن در این غارها یافت شد. احتمالاً این طومارها توسط فرقه ایسی‌ها که دور از اجتماع و بصورت گروهی در دشتها و کوهها در زمان حکومت رومیان زندگی می‌کردند نوشته شده‌اند. چرا پنهان شده‌اند؟ شاید به علت عجله در ترک محل یا مواجه شدن با حمله دشمنان. طومارها بر پاپیروس یا چرم دباغی شده، نوشته شده‌اند و هم اکنون در موزه نگهداری می‌شوند. باستانشناسی در خاورمیانه بطور خاص از سال ۱۹۲۵ آغاز شد و به سرعت نتایج بسیار جالبی به جهانیان ارائه کرد. «رَبی نلسون گلسوک» با استفاده از راهنماییهای کتاب مقدس، موفق به کشف معادن مس حضرت سلیمان شد. یکی دیگر از کشفهای بسیار ارزشمند، اکتشاف قلعه مصادا در ارتفاعات اطراف بحرالْمیت است. در زمان حکومت رومیان، ۹۶۰ مرد، زن و کودک در این قلعه پناه گرفتند و پس از جنگی شجاعانه، جنگیدند و بدون سر فرود آوردن به بت پرستی، شهادت را پذیرفتند و به حدای خود پیوستند. پروفیسور ایگال یادین در سالهای ۶۵ - ۱۹۶۳ به همراه هزاران داوطلب از سراسر

جهان، تمام محوطه مصادا را کشف کرد. وی همچنین در قلعه اصلی، طومارهایی از تورات، به زبانهای عبری، آرامی و یونانی یافت. جواهرات، لباس، خشکبار و لوازم غذاخوری و آنچه که اشک به چشم همه آورد، اسباب بازی و دستبند کودکان بود که یافت می‌شد.

از دیگر کشفیات باستانشناسان در خاورمیانه، کشف نامه‌های «برکوخوا» و تفیلین او، سکه‌هایی از زمان جنگ حشومونائیم (مکابیها) با رومیان، نقاشیهای دیواری در مقابر فراعنه مصر که بردگی بنی اسرائیل را به تصویر کشیده‌اند، ستونها و الواح سنگی که سقوط حکومت یهودا و شهر اورشلیم توسط نبوخذنصر (بخت النصر) را نشان می‌دهند، موزائیک ۲۵۰۰ ساله که ماههای عبری بر آن نقش شده‌اند، یک چراغدان روغنی که تصویر منورای معبد مقدس بر آن حک شده و قدمتش به بیش از ۲۰۰۰ سال می‌رسد، طاق تیتوس که بر آن، غارت منورا و دیگر وسائل خانه مقدس توسط رومیان حک شده است. تمامی این کشفیات گوشه‌هایی از تاریخ مکتوب یهود یعنی زندگی نیاکان ما را نشان می‌دهند. نمی‌توان از کشفهای مقدس نام برد و ذکر از افرادی که توانستند خطوط و علامتهای طومارها را بخوانند به میان نیاورد.

دکتر سوکنیک (Suknik) استاد دانشگاه و پسر باستان شناس او پروفیسور ایگال یادین توانستند با کمک اشعه مادون قرمز و مدد از متخصصین خط شناسی رمز طومارها را بگشایند. این پدر و پسر در عین حال توانستند از سراسر خاورمیانه، طومارها را از افرادی که آنها را بطور پراکنده یافته بودند خریداری نمایند و مجموعه موزه را کامل کنند. طومارها و وسایل کشف شده هم اکنون در موزه‌ها مورد بازدید عموم هستند. باشد که با کشفهای مقدس دیگر، تمامی گوشه‌های تاریک گذشته، روشن گردد. ■

منبع: ۱- دائرةالمعارف Judaica

۲- تاریخ یهودیان

۳- طومارهای بحرالْمیت: دانشگاه سوربن

پاریس

«משיח» ماشیح: ناجی جهان در پرتو قوانین و اعتقادات یهود (قسمت اول)

نوشته: ایمانوئل شوخط

مقدمه و تلخیص: آرش آبائی

אָנז מײַמין באַמױנה שׁלמה בבִּיאַת המָשִׁיחַ וְאָף עַל פִּי שִׁתְמַחְמַח עִם כָּל זֶה אַחֲכָה לוֹ בְּכָל יוֹם שְׁבִיעַ

«من با ایمان کامل به آمدن ماشیح اعتقاد دارم و اگر چه او تأخیر کند، با این حال هر روز در انتظار او هستم که بیاید»

(اصل دوازدهم از اصول سیزدهگانه ایمان یهود - هارامبام)

قبل از ماشیح، شخصی بنام الیاهو خواهد آمد و ظهور ماشیح و فرارسیدن روز حسابرسی الهی را بشارت خواهد داد.

در این بحث، به طور مختصر شخصیت ماشیح و وضعیت دوران نجات نهایی جهان براساس اعتقادات یهود مطرح خواهد شد.

یکی از پایه‌های اساسی و اصول مهم آیین یهود، ایمان به ظهور ماشیح و دوره نجات (אָנְגַּב - گنولا) می‌باشد. طبق نظر هارامبام، هر فرد (یهودی) که به ماشیح اعتقاد نداشته باشد یا چشم به راه آمدن او نباشد، منکر سخنان حضرت موسی و سایر انبیاء بنی‌اسرائیل است زیرا همانطور که ذکر خواهد

شد، موضوع ماشیح به کرات در متون مقدس عنوان گشته است.

علیرغم اهمیت این موضوع و ذکر مداوم آن در گفتارهای مذهبی جامعه یهودی، معمولاً این عقیده بصورت یک تئوری خشک و خیالی تلقی می‌شود تا واقعیتی قابل لمس و حقیقی. در واقع تردید و ابهام زیادی این موضوع را احاطه کرده است که از جمله دلایل آن می‌توان عدم برخورداری از دانش کافی، ترس و واهمه از ناشناخته‌ها و روبرو شدن با آینده‌ای نامعلوم و اسرارآمیز را نام برد.

تلمود (בבלי ۵۵: ۱) کسانی را که به محاسبه دقیق زمان ظهور ماشیح می‌پردازند، مورد لعن قرار داده است و تنها تشویق به انتظار را توصیه می‌کند.

از طرف دیگر، در مقاطعی که آزار و شکنجه و رنج و مشقت یهودیان توسط مشرکین به علت اعتقادات مذهبی و توحیدی آنها به اوج خود می‌رسید، ایمان به ماشیح



شیعیان معتقدند که منجی آینده، امام دوازدهم است که از نظرها غایب گردیده و روزی دوباره ظاهر شده و برای برقراری عدالت و صلح قیام خواهد کرد. نام او «مهدی» است که به معنای هدایت کننده می‌باشد. در اسلام، مهدی موعود از سوی پدر از خاندان نبوت است و از سوی مادر نیز به قیصر روم منتسب است که در نهایت به حواریون عیسی منتهی می‌شود.

حتی در آیین‌های دیگر نیز مانند همین اعتقاد درباره موعود وجود دارد. مثلاً در آیین هندیان باستان، «کالکی» دهمین ظهور «ویشنو» - که همان مفهوم موعود و اندیشه مهدویت است - سوار بر اسب سفیدی خواهد شد و شمشیر درخشان در دست گرفته و عصر طلایی را از نو آغاز خواهد کرد.

اختلاف نظر درباره شخص ناجی در هر یک از ادیان، مانع و مخالفی برای سایر عقاید به شمار نمی‌رود، همانگونه که در اعتقاد یهود،

اشاره: بحث ظهور نجات بخش موعود که در فرهنگ یهود «ماشیح» نام دارد، یکی از مهمترین مبانی دینی مشترک بین ادیان الهی است، در این شماره و شماره آینده بینا، دیدگاه ربای ایمانوئل شوخط، دین پژوه و عارف یهودی در این زمینه که بر پایه متون تورات و تلمود قرار دارد، ارائه می‌گردد.

مقدمه: (۱)

اندیشه نجات بخشی و انتظار برای موعودی که خواهد آمد و نظامی منطبق با قوانین الهی و آسمانی برقرار خواهد کرد، یکی از مهمترین بخشهای اعتقادی و مشترک در ادیان توحیدی است.

هر چند این که ویژگیهای این موعود چیست، کی و کجا ظهور خواهد کرد در همه دین‌ها یکسان نیست اما آنچه که در این اندیشه مشترک است این است که نجات

دهنده‌ای از خاندان نبوت خواهد بود و این ناجی به خوی پسندیده، تقوی، دانش و همه صفات نیکو آراسته و از بدیها و زشتیها مبرا است.

در دین زرتشتی یک منجی آینده به نام سوشیانت (یا سوشیانس) مورد انتظار است. او از فرزندان زرتشت است که نطفه‌اش به شیوه‌ای معجزه‌آسا در آب دریاچه نگهداری می‌شود. مادر او نیز نژادش به پسر زرتشت می‌رسد.

در دین یهود نجات بخش نهایی «ماشیح» به معنای «مسح و تذهین شده» نام دارد و به تصریح متون، از خاندان داود پیامبر است.

به اعتقاد مسیحیان، حضرت عیسی بار دیگر زنده می‌شود و برای نجات مردم فرود می‌آید. «فارقلیط» از جمله القابی است که به منجی مسیحیان داده شد و لفظاً به معنی آموزگار، شفیع و هادی و تقویت دهنده بوده و تحقق بخش عدالت در جهان آینده است.

گوش ناشنویان باز خواهد شد. در آن زمان فرد لنگ همانند گوزن جست و خیز کرده و زبان انسان لال ترنم خواهد کرد» (یشعیا) و «وהושעתי אתכם מכל טמאותיכם וקראתי אל ה' ויהיה לי אלוף ולא אתם עליכם ק'עב» (یسای - ۴۰:۵)

«شما را از تمام ناپاکیها و پلیدیهایشان نجات می‌دهم، غله را بارور نموده و آن را زیاد خواهم کرد و دیگر برای شما قحطی قرار نخواهم داد» (یحزق)

۸. وقوع معجزاتی عظیم‌تر از معجزات خروج بنی‌اسرائیل از مصر:
لכן הנה ימים באים נאם ה' ולא יאמרו עוד חי ה' אשר העלה את בני ישראל מארץ מצרים» (یسای - ۴۱:۲۷)

«حد-اوند می‌فرماید از این رو ایامی خواهند آمد که (به علت وقوع معجزاتی عظیم) دیگر انسانها با تعجب نخواهند گفت، زنده است حد-ایی که بنی‌اسرائیل را از مصر خارج نمود» (یرمیا)

بخش دوم

עקבות משיחה دوره قبل از ظهور

ماشیح

زمان ظهور ماشیح که توسط حد-اوند تعیین شده است، رازی بسیار پوشیده و پنهان می‌باشد. با این وجود، نشانه‌های بسیاری در مورد شرایط آمدن او بیان شده‌اند. بخشی از این شرایط اضطراب‌آمیز و نگران کننده هستند (تلمود گمارای سوطا ۴۹ ب).

آنها شمشیرهای خود را شکسته و به گاو آهن (تبدیل خواهند کرد) و نیزه‌های خود را به قیچی‌های شاخه‌زنی (مبدل می‌کنند). ملتی بر ملت دیگر شمشیر نخواهد کشید و ملت دیگر جنگ نخواهد آموخت

در کنار شرایط سخت و سهمگین، علائم و نشانه‌های مسرت‌بخش و امیدوارکننده نیز درباره زمان قبل از آمدن ماشیح پیش‌بینی شده است (گمارای سنهدرین ۹۸ الف و زوهر جلد اول ۱۱۷ الف): «پشرفت و خوشبختی نسبتا زیاد مردم دنیا، تجدید حیات در مطالعه تورا و علوم دینی، باز شدن دروازه‌های عقلانی در بالا و چشمه‌های حکمت در پایین (که باز شدن دروازه‌های عقلانی در بالا با ظهور و پشرفت

۴. پرسش و ستایش جهانی حد-اوند:

כי אז אהפך אל עמים שפה ברורה לקרא כלם בשם ה' לעבדו שכם אחד (یسای - ۶۵:۱)
«که در آن هنگام (زبان) ملتها را به زبانی پاک و منز تبدیل خواهم کرد که آنها نام حد-اوند را خوانده و او را یکسان عبادت خواهند نمود» (یسای)

והיה ד למלך על כל הארץ ביום ההוא «יהיה ד אחד ושמו אחד» (یزکی - ۴۰:۵)
«حد-اوند بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود، در آن روز، حد-اوند یکتا و نامش یکتا خواهد بود» (زخریا)

۵. همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح جهانی:

וכתבו הרבותם לאתים וחיותיהם למזמות לא ישא גוי אל גוי חרב ולא ילמדו עוד מלחמה (یسای - ۶۵:۲۵)

«آنها شمشیرهای خود را شکسته و به گاو آهن (تبدیل خواهند کرد) و نیزه‌های خود را به قیچی‌های شاخه‌زنی (مبدل می‌کنند). ملتی بر ملت دیگر شمشیر نخواهد کشید و ملت دیگر جنگ نخواهد آموخت» (یشعیا - میخا)
«והכרתה קשת מלחמה ודבר שלום לגוים» (یزکی - ۴۰:۴)
«تیر و کمان جنگ از بین می‌رود و (ماشیح) با ملتها از صلح صحبت خواهد کرد» (زخریا)

۶. رستاقیز مردگان: رستاخیز مردگان، آخرین اصل از اصول سیزده‌گانه ایمان یهود است و تا حدودی از موضوع ماشیح و گشولا مجزا است. با این حال چون بعد از نجات نهایی واقع شده و آخرین مرحله گشولا محسوب می‌شود، در این مبحث ذکر شده است.

«יחי מתוך - הקיצו ורגנו שכני עמר» (یسای - ۲۶:۱۹)

«مردگان تو زنده خواهند شد ... ای خفتگان خاک، برخیزید و ترنم کنید» (یشعیا)
«ורבים מלשני אדמת עפר יקצו אלה לחיי עולם» (یزکی - ۴۰:۵)
«بسیاری از خفتگان خاک زمین بیدار خواهند شد و گروهی از اینها (که صالح باشند) برای زندگی ابدی خواهند بود» (دانیال)

۷. برکت و سعادت و پایان بیماری‌ها: «אז תפקחה עיני עורים ואזני חרשים תפקחה אז יבלג קאל פסח ותבר לשון אלם» (یسای - ۳۵:۵)
«در آن زمان چشم نابینایان روشن شده و

گشولا (نجات) بوده که جرقه‌های امید را روشن نگاهداشته و باعث شده که یهودیان بدترین و هولناک‌ترین مصیبت‌های تاریخ را تحمل کنند و به انتظار روز قضاوت الهی باشند، روزی که حق بر ناحق پیروز شده و صلح و صفا و برادری و صمیمیت بر جهان حاکم گردد و «تمامی زمین از دانش الهی مملو گردد» (یشعیا - ۶۰:۱) و «تمامی انسانها نام حد-اوند را خوانده و او را یکسان عبادت خواهند کرد» (یسای - ۶۵:۱)

بخش اول:

وقایع عصر گشولا (نجات نهایی)

۱. احیاء سنتهای اولیه عبادت یهود: اساس عبادت یهود بر تقدیم قربانیا قرار گرفته است که امروزه این عبادات یا خواندن تفیلا (نماز) جایگزین شده‌اند. با ظهور ماشیح، آن مراسم دوباره احیاء خواهند شد.

۲. پایان بدی و گناه:

והיה ביום ההוא נאם ה' צבאות אכרית מן הארץ ולא יזכרו עוד את שמות העצים זכריה - ۸:۱۳
«حد-اوند صاحب قدرت می‌فرماید در آن روز (نجات) من اسامی بت‌ها را از زمین منقطع خواهم کرد و آنها دیگر یادآوری نخواهند شد» (زخریا)

۳. درک الهیت و آگاهی واقعی از وجود حد-اوند:

כי מלאה הארץ דעה את ה' כמים לגים מקבים (یشعیا - ۶۰:۵)
«زمین از دانش الهی مملو خواهد شد، همانند آبهایی که دریا را می‌پوشانند» (یشعیا)
«כי תמלא הארץ לדעת את כבוד ה' כמים יכסו על ים» (یسای - ۶۰:۹)
«زمین از دانش الهی و شناخت جلال او مملو خواهد شد، همانند آبهایی که دریا را می‌پوشانند» (یسای - ۶۰:۹)

«وהיה ימים ההם نאם ה' נתי את תורתی בקרבם ועל לבם אכתובה - ולא ילמדו עוד איש את רעהו ואיש את אחיו לאמר דעו את ה' כי כולם ידעו אותי למקטנם ועד גדולם» (یسای - ۵۴:۱۷)
«حد-اوند می‌فرماید پس از آن ایام، دانش خود را در نهاد آنها گذارده و تعالیم خود را بر قلب آنها خواهم نوشت ... (به گونه‌ای که) دیگر کسی ممنوعش را تعلیم نخواهد داد و کسی برادرش را درس نخواهد داد که: حد-اوند را بشناسید، زیرا همه (انسانها) مرا خواهند شناخت از کوچکترین تا بزرگترین آنها» (یرمیا)

یهودیان ایران

قسمت چهارم

اشکانیان

کیارش یشایابی

ظهور اشکانیان (پارتیان)^۱

بعد از از میان رفتن اقتدار امپراتوری مقدونیه و همزمان با حکومت سلوکیان بر بازمانده فتوحات اسکندر، در قسمتهایی از مازندران امروزی و شمال خراسان و خوارزم مردمی حکومت می کردند که به پارتیان شهرت داشتند. اینان در سال ۲۵۰ قبل از میلاد قیامی را بر علیه سلوکیان ترتیب دادند که مقدمه ای برای تشکیل سلسله "پارتیان" یا "اشکانیان" شد و در حدود سال های ۲۲۰ قبل از میلاد بعد از فتوحاتی در منطقه، سرزمین ایران را زیر نفوذ خود درآوردند و "اشک اول" سلسله "اشکانیان" را در بخش وسیعی از منطقه بنا نهاد.

بعد از "اشک اول" "فرهاد اول" و سپس برادر وی مهرداد اول در سال ۱۷۰ قبل از میلاد به سلطنت رسید و در دوره او تسلط اشکانیان بر قسمتهای عمده سرزمین ایران (پارس) و "بابل" (بین النهرین) و سرزمین مادها قطعی شد و بالاخره در زمان فرهاد دوم - پادشاه اشکانی - (۱۲۰ قبل از میلاد) طومار زندگی آخرین پادشاه سلوکی و در نتیجه سلسله سلوکیان در هم پیچیده شد و دوران شکوفایی سلسله اشکانیان آغاز گردید.

یهودیان در قلمرو اشکانیان

اشکانیان بدون تردید در خاستگاه خود "هیرکانیا" (گرگان امروز) و اطراف آن با یهودیان آشنا شدند. در مجموع منابع یهودی از رابطه یهودیان با حکام این دوره به نیکی یاد می کنند. شاید وجود دشمنان مشترک برای ایرانیان و یهودیان موجب همبستگی بیش از پیش میان آنان گردیده باشد.

بدنبال نفوذ یونانیان در منطقه، مقاومت اقوام گوناگون علیه آنان آغاز شد که از میان آنها می توان به شورش مسلحانه یهودیان در

لشگریان روم و یهودیان را اینگونه شرح می دهد:

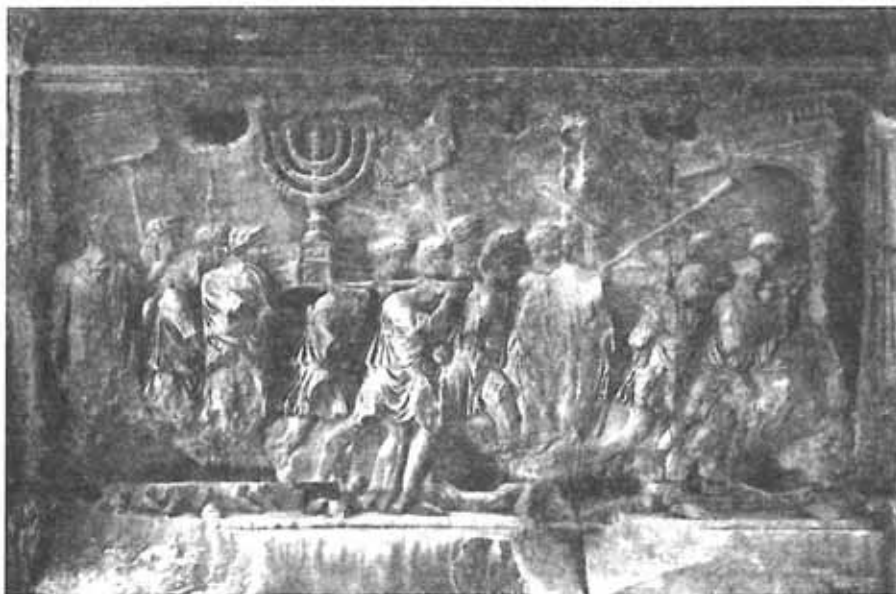
"شهر یوسیله حصارهای تو در تو حفاظت می شد، در داخل حصارها مدافعین از قحطی و گرسنگی در سختی بودند." نیروی مقاومت مردم هر روز کمتر می شد و دیوار اولی در ماه مه سال ۷۰ میلادی سقوط کرد. مدافعین سه ماه دیگر تا ماه عبری "آو" به دفاع ادامه دادند و بالاخره جنگ تا داخل معبد بیت المقدس ادامه یافت و در نهایت صحن معبد مقدس به آتش کشیده شد و این روز "نهم آو" بود. معبد مقدس اول نیز در این روز به آتش کشیده و ویران گشته بود و اکنون معبد دوم هم در چنین روزی ویران می گردید تا این تاریخ به روز عزاداری یهودیان تبدیل گردد."

سال ۱۶۶ قبل از میلاد توسط خانواده حشمونائیم علیه سلوکی ها اشاره کرد. در این نبرد یهودیان موفق شدند اورشلیم را تصرف کرده و معبد مقدس را دوباره افتتاح و سنت های اعتقادی و مذهبی خود را در "بیت همیقداش" اجرا نمایند.

جنگ های یهودیان علیه یونانیان عامل یاری دهنده مهمی در درگیری های اشکانیان با این دشمن مشترک به شمار می رفت.^۲ در قرن اول قبل از میلاد با کمک نظامی اشکانیان، یهودیان بار دیگر زندگی مذهبی خود را در منطقه آغاز کردند.

خرابی معبد دوم

در سال ۶۹ بعد از میلاد "وسپاسین" امپراتور قدرتمند روم شد و پسرش تیتوس را



(رومیه) شمعدانهای مقدس را بعنوان غرامت جنگی میبردند. مجاری در دروازه باستانی روم

یوحانان و شیمعون هر دو از معرکه جان سالم بدر بردند و خود را تا حوالی قصر هیرودیس رساندند و در آنجا مدت پنج ماه مقاومت کردند تا اینکه آخرین پناهگاه نیز تسخیر شد و فرماندهان یهودی کشته شدند و جنگ خاتمه یافت.

المازار بن شیمعون به قلعه "مصادا" (Massada) آخرین سنگر و پناهگاه یهودیان در ارتفاعات مشرف به بحرالمت گریخت.^۳ این مکان کوهستانی که روی سنگهای سخت گرانیث قرار دارد، شاهد حماسه مقاومت گروههای یهودی در برابر ارتش مقتدر روم

برای جنگ با یهودیها به اورشلیم فرستاد و طولی نکشید که تمام منطقه یهودیه بدست قوای روم مسخر گردید و محاصره شهر اورشلیم آغاز شد. تسخیر اورشلیم برای رومیان از جمیع جهات از اهمیت بسیار برخوردار بود و یهودیان نیز بقای خود را در دفاع از این شهر می دانستند و برای این کار تمام امکانات خود را به کار گرفتند. سه نفر از فرماندهان لایق آن زمان متفقاً برای دفاع از شهر اورشلیم از طرف یهودیان انتخاب شده بودند که عبارت بودند از: یوحانان، شیمعون بن گسورا و المازار بن شیمعون. "یوسفوس" مورخ یهودی نبرد میان

گئولا (نجات نهایی) فرا رسد، نشامای (روح) مخصوص و از قبل موجود ماشیح پایین آمده و به آن "صدیق" اهدا خواهد شد.

ربی مُشه سُوْفر این موضوع را چنین توضیح می‌دهد،

«مُشه (حضرت موسی) ناجی اول بنی اسرائیل، به هشتاد سالگی رسید و هنوز از اینکه بنی اسرائیل را نجات خواهد داد، اطلاعی نداشت و آن را احساس نمی‌کرد. حتی هنگامی که حد-اوند به او گفت: "بیا و من تو را به نزد فرعون می‌فرستم..." او در ابتدا از این امر سرباز زد و حاضر به قبول این مأموریت نشد. همین قضیه درباره ناجی نهایی (ماشیح) نیز صدق می‌کند. درباره شائول (اولین حاکم بنی اسرائیل) نیز مشاهده شد که آن روح قدسی که آن را قبلاً در وجود خود اصلاً احساس نکرده بود، بعد از این که به عنوان پادشاه، مسح شد بر او واقع شد.

ج: شخصیت و صفات خاص ماشیح

یشعیای نبی در وصف او چنین می‌گوید:
 וְנָחָה עִלָּיו רוּחַ ד' רוּחַ חֶקְמָה וְכִבְיָה רוּחַ עֶצֶה
 וְנִבְרָח רוּחַ דַּעַת וְיִרְאַת ד' ...
 וְהָיָה כִּירְאָת ד' וְלֹא לִמְרָאָה עֵינֵי יִשְׁפּוּט
 וְלֹא לִמְשַׁמֵּעַ אָזְנוֹ יוֹכִיחַ ...
 וְשֵׁפֶט בְּדֹק דְּלִים וְהוֹכִיחַ בְּמִשּׁוֹר לַעֲנֵי אֶרֶץ
 וְהִקָּה אֶרֶץ בְּשֵׁפֶט פִּי וּבְרוּחַ שְׁפָחוּ מִית רָשָׁע.

«روح حد-اوند بر او خواهد آمد، روح عقل و فهم، روح تدبیر و توانایی، روح دانش و ترس الهی. و او با ترس الهی الهام می‌گیرد، با دید چشمانش قضاوت نخواهد کرد و با شنیده گوشه‌هایش فتوی نخواهد داد. تهدستان را با عدالت داوری کرده و برای افتادگان زمین، با تساوی حقوق تصمیم خواهد گرفت، و (ظالمان) زمین را با عصای (سخن) دهان خود می‌کوبد و شریران را با نفس (نسیم) لبهای خود از بین خواهد برد.»

طبق عقیده هارامبا (موسی بن میمون):
 «عقل و دانش او از حضرت سلیمان نیز بیشتر خواهد بود. او از پدران قوم یهود (ابراهیم، اسحق و یعقوب) و نیز از همه انبیای بنی اسرائیل که پس از حضرت موسی برانگیخته شدند، بلندمرتبه‌تر خواهد بود □ (ادامه دارد)

پی‌نوشت: ۱- برگرفته از مقدمه کتاب «نجات بخشی در ادیان» - محمد تقی راشد محصل، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ماشیح ... (ادامه از صفحه ۱۷)

تعالیم رمزی و عرفانی در تورا و کتب آسمانی، بسیار مشهود است و «پاز شدن چشمه‌های حکمت در پایین» اشاره به پیشرفت‌ها و اکتشافات علمی و تکنولوژی امروز است. همچنین گفته شده است «هنگامی که ماشیح به پا خیزد، علائم شگفت‌انگیز و معجزات بسیاری در دنیا به وقوع می‌پیوندند».

* بخش سوم

شخصیت ماشیح

الف: ماشیح: بشر خاکی

طبق آنچه در متون مذهبی یهود آمده است، موضوع ماشیح و گئولا (نجات نهایی) از جمله اهداف اولیه آفرینش جهان است. البته این اشاره‌ای است به موضوع ماشیح و روح او. اما از نظر فیزیکی و جسمانی، «ماشیح، انسانی است خاکی از اولاد بشر که به صورت عادی متولد شده است». اصل و نسب او به حضرات داود و سلیمان می‌رسد. از دیگر نشانه‌های او



این است که صداقت و پارسایی او از بدو تولد به بعد دائماً در حال افزایش بوده و به خاطر فضیلت و اعمال شایسته خود، به عالی‌ترین و والاترین درجات تکامل روحانی دست خواهد یافت.

ب: ماشیح در هر دوره

امکان آمدن ماشیح در هر دوره وجود دارد، اما نه به این معنی که او در وقت مناسب برای ظهور از آسمانها پائین آمده و در زمین ظاهر خواهد شد. بلکه او همیشه روی زمین است، بشری خاکی با پایه و مقام بسیار مقدس و روحانی (صدیق) که در هر دوره وجود داشته و حاضر و ناظر است. «در هر دوره، فرزندی از خاندان یهودا به دنیا می‌آید که برای مقام ماشیح، پرازنده است». روزی که زمان

گردید که یکی از سخت‌ترین نبردهای ارتش روم در تاریخ اعلام شده است.

در این نبرد بیش از یک هزار رزمنده یهودی برای نزدیک به دو سال (۷۲ و ۷۳ میلادی) در مقابل ارتش پانزده هزار نفری روم مقاومت نمودند. سرانجام ارتش روم موفق گردید با ساختن یک راه دسترسی (Ramp) به قلعه "مصادا" تا ارتفاع ۴۳۰ متری، این دژ را تسخیر نماید. قبل از اینکه مدافعین یهودی به دست رومیها اسیر گردند، یکدیگر را کشتند. ۴ به مناسبت پیروزی‌های روم، تیتوس طاق نصرت باشکوهی در روم برای خود بنا کرد و روی آن پیروزی رومیان و به یغما بردن متورا (شمعدان هفت شاخه معبد مقدس) را حجاری نمود.

همچنین رومیان به مناسبت پیروزی "تیتوس" سکه‌ای ضرب کردند و کلمه "Judea Capta" (یهودیه تسخیر شد) را روی آن نقش نمودند. ۵

پس از پیروزی‌های ارتش روم، دوران تسلط یهودیان در منطقه "یهودا" به پایان رسید و با ویران شدن "بیت‌همیقداش" یهودیان باقیمانده در سراسر جهان پراکنده شدند و با توجه به مناسبات نیکویی که در یک دوره طولانی بین حکام ایرانی و یهودیان برقرار بود، تعداد زیادی از یهودیان خاک ایران را برای زندگی انتخاب نمودند.

سرانجام اشکانیان:

در حدود سال ۲۲۰ میلادی "اردشیر" که در آن هنگام پادشاه دست‌نشانده پارس بود، با سه جنگ پی در پی "اردوان" را در حوالی اهواز فعلی شکست داد و او را به قتل رساند و با براندازی سلسله اشکانیان، سلسله جدیدی را به نام "ساسانیان" بنیان نهاد. ۶

دوستی و همبستگی یهودیان با ملت ایران خصوصاً در زمان سلسله اشکانیان تا حدی بود که یهودیان ایران انقراض سلسله اشکانی را مصیبت بزرگ اعلام نموده و بر آن گریستند □

منابع:

۱. حسن نراقی ۱۳۷۸ چکیده تاریخ ایران
۲. امنون تنصر ۱۹۹۷، پادیاوند
۳. ابابان ۱۹۷۹، قوم من تاریخ بنی اسرائیل
۴. National Geographic AUG ۱۹۹۷
۵. ابابان ۱۹۷۹ قوم من تاریخ بنی اسرائیل
۶. حسن نراقی ۱۳۷۸ چکیده تاریخ ایران

ایران و مسئله فلسطین

هارون یشایانی

در سالهای اخیر مقالات و تحلیلی و کتابهای فراوانی بوسیله نویسندگان ایرانی و خارجی درباره مسئله فلسطین به زبان فارسی نوشته یا ترجمه شده است. می توان گفت مسئله فلسطین و روابط ملتها و دولتهای جهان در این مورد بیش از هر موضوعی بعد از جنگ جهانی دوم مخصوصا در کشورهای عربی و اسلامی مرکز توجه تحلیلگران سیاسی بوده است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مسئله فلسطین و اقدامات صهیونیستها در منطقه و موقعیت یهودیان ایران در این رابطه از منظری تازه و با نگاهی موشکافانه بوسیله صاحب نظران سیاسی و مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

کتاب "ایران و مسئله فلسطین" که توسط آقای دکتر علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه سابق ایران و با استفاده از اسناد وزارت امور خارجه ایران در سالهای ۱۹۳۷ - ۱۸۹۷ میلادی نوشته شده است حاوی مطالبی آموزنده و افشاگرانه از اقدامات استعمار جهانی در مقابله با حقوق مردم فلسطین و اعراب و همچنین موقعیت کلیمیان ایران در این جریان می باشد. اما آنچه در معرفی این کتاب مورد نظر است و بخش عمده ای از کتاب مورد بحث را شامل می شود، موقعیت جامعه کلیمیان ایران در دوران مورد نظر نویسنده یعنی تشکیل اولین کنگره صهیونیستها در شهر یال در سوئیس (۱۸۹۷ میلادی) تا آغاز دومین جنگ جهانی (۱۹۳۹ میلادی) است.

نویسنده محترم در پیشگفتار کتاب، جهان بینی خود را در احترام به ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحیت و یهود) و تقدس سرزمین مقدس فلسطین برای آنها به صراحت اعلام

می دارد و می گوید "در ازل اراده خداوند تبارک و تعالی بر تقدس برخی از سرزمینها تعلق گرفته است و غالب پیامبران عظیم الشان در بین النهرین، فلسطین، شام و حجاز برانگیخته شده اند، لذا اکثر مکانهای ادیان الهی در همین مناطق واقع شده است، در این میان، مسلمانان، مسیحیان و یهودیان بویژه بر سر حرمت بیت المقدس و فلسطین اتفاق نظر دارند"

دکتر ولایتی در اولین جملات کتاب روشن می سازد که ادیان توحیدی ابراهیمی در تقدس فلسطین و مخصوصا بیت المقدس تعلق خاطر شرعی دارند. این حق پذیرفتنی و مورد احترام است. آنچه مورد بحث نویسنده می باشد تمهیدات و جریاناتی است که موجبات ظهور موج صهیونیستی در منطقه و تشکیل کشور اسرائیل و صفت بندی تازه استعمارگران در مقابله با ملل منطقه را بوجود آورده است. در همین رابطه معارضه تاریخی بین اسلام و مسیحیت را که ریشه در جنگ های صلیبی دارد بستر تحولات قرن اخیر در منطقه دانسته و حضور سازمان یافته یهودیان در فلسطین را بخشی از برنامه ریزی مشترک مسیحیان و یهودیان در مقابله با مسلمانان می داند و حتی روشتر بیان می کند که مسیحیان دانسته پای یهودیان را به ماجرا کشانده اند.

آقای دکتر ولایتی در پایان پیشگفتار تصریح می کند:

"انگیزه ما در تدوین و گردآوری این اسناد کمک به کالبد شکافی مجموعه توطئه های پیچیده ای است که منجر به فاجعه فلسطین در قلب جهان اسلام شد، توطئه ای که بی تردید سیاست های استعماری ریشه دار بعضی از دول

بر اساس اسناد وزارت امور خارجه (۱۹۳۷-۱۸۹۷ م/ ۱۳۱۷ ش- ۱۳۱۵ ق)
نویسنده: دکتر علی اکبر ولایتی
ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۲۵۰ صفحه - قیمت ۷۸۰۰ ریال

غربی در آن نقش اساسی دارند و بی توجهی بدانها جز سردرگمی در تحلیل درست وقایع حاصلی ندارد. مبدا که بعضی تصور کنند که در این سوی دنیا هم کسی پیدا شده که خود آب به آسیاب ساموئل هانتینگتون (طرفدار تنوری برخورد تمدنها) می ریزد، هدف ما تشریح دو شکل از تفکر است نه تقسیم بندی جغرافیایی و قومی. چه بسا که در مشرق تفکری حاکم شود که غربی است مثل حکومت ملیتاریستی ژاپن بین دو جنگ جهانی و در مغرب تفکری حاکم که شرقی است ...

نویسنده محترم بعد از بررسی جامع تحولات منطقه در سالهای مورد نظر و تاکید بر اصول فکری خود در پرداختن به وضعیت یهودیان ایران، تحلیل و بررسی را از آغاز فعالیت مدارس آلیانس در ایران شروع می کند. در بخش های دیگر مطلب عنوان می کند که آلیانس یک سازمان صهیونیستی در خدمت مهاجرت یهودیان به فلسطین بوده است.

بنظر اینجانب بررسی حضور یهودیان از این مقطع نمی تواند حق مطلب را بیان کند و این برداشت با قرینه ها و شواهد تاریخی سازگار نیست، گو اینکه بعدها آلیانس به ابزار کار صهیونیستها تبدیل شد ولی در شکل بندی ابتدائی خود چنین هدفی را اعلام نکرده است. در کتاب "ایران و مسئله فلسطین" می خوانیم "در حدود سال ۱۸۶۰ م (۱۲۷۷ ق) ۶ تن از یهودیان جوان فرانسه تصمیم گرفتند تا به منظور ارتقای سطح اجتماعی اقلیت پراکنده یهود سازمانی را پدید آورند. در نتیجه اتحادیه یهودیان جهان با اهداف مشخص زیر پدیدار گردید:

۱. کوشش در سراسر جهان برای بدست آوردن آزادی و نیز پیشرفت سطح

فکر یهودیان.

۲. مساعدت کافی به کسانی که به واسطه یهودی بودن در رنج هستند.

۳. تشویق هرگونه نشریه‌ای که در جهت منظور فوق عمل کند.

در توضیح بیشتر این مطلب میتوان گفت: اولاً- اعلام موجودیت آلیانس ۲۰ سال قبل از تشکیل اولین کنگره صهیونیستها است.

ثانیاً - هدفهای اعلام شده با مصویات کنگره صهیونیستها نه تنها در یک جهت نیست بلکه در واقع خلاف آن است.

بطور مثال صهیونیستها در مورد سرنوشت یهودیان کشورهای مثل ایران - عراق - مصر و غیره از ابتدا بطور قطع مهاجرت به فلسطین را تجویز می‌کردند و با هر سازماندهی این گونه جوامع بجز در جهت کوچاندن یهودیان این کشورها مخالف بودند، در حالیکه آلیانس به سازماندهی و پیشرفت یهودیان مخصوصاً در قلمرو کشورهای اسلامی علی‌الخصوص در منطقه کشورهای فرانسه زبان یعنی شمال آفریقا علاقمند بود و با موافقت دولت فرانسه در این زمینه اقدام می‌کرد.

مضافاً باینکه ملاقات یهودیان فرانسه با ناصرالدین شاه در سال ۱۸۷۳ م. در پاریس و تقاضای تأسیس مدارس آلیانس در ایران در اوج رقابتهای استعماری انگلیس و روس در ایران انجام گرفت. می‌توان تصور کرد فرانسه بطور مستقل در جستجوی جای پا در ایران بوده است و تردید نیست نهادهای کلیمیان ایران در این مرحله مداخلت نداشته‌اند و مدارس آلیانس مختص کلیمیان نبوده است و درست است که تعلیم زبان فرانسه و عبری در برنامه‌های جاری اینگونه مدارس جای داشته است ولی محوریت مدارس اصولاً در تاکید به زبان فرانسه بود نه آموزش زبان عبری یا شریعت یهود.

جامعه کلیمیان ایران و سازمانهای

صهیونیستی

اولین کنگره جهانی صهیونیستها همانطور که گفته شد در شهر بال تشکیل شد و با اینکه سالها بود مدارس آلیانس فعالیت خود را در ایران آغاز کرده بودند براساس شواهد و مدارک موجود، هیچ نماینده‌ای از جامعه

یهودیان ایران در کنگره شرکت نداشت. یادآوری این نکته لازم است که اصولاً بافت جامعه یهودیان ایران کاملاً مذهبی بوده و هیچ نشانه‌ای از تمایلات سیاسی صهیونیستی تا سالیان دراز در آنها دیده نمی‌شد. شاید بیان این نکته نیز ضروری باشد که تعداد جمعیت یهودیان در ایران هرگز بیش از یک در هزار نفر در کل جمعیت کشور نبوده است ولی همین جمعیت اندک بشکلی بساور نکردنی در سراسر ایران از روستاهای آذربایجان و کردستان گرفته تا شهرهای مجاور خلیج فارس و در تمام شهرهای حاشیه کویر در اجتماعات کوچک زندگی می‌کردند و با آنکه می‌دانیم محله‌های خاص یهودیان که اروپائیان آن را "گتو" می‌نامیدند در ایران وجود نداشت ولی اجتماعات یهودی حول محور کنیساها و مکان‌های مذهبی تشکیل می‌شد و مدارس در شکل آن روزی خود معمولاً در کنار و یا درون کنیساها بوجود می‌آمد و بجز در شرایط بحرانی نادر روابط اجتماعات یهودی با هموطنان خود بسیار حسنه بود و در نهایت آرامش می‌گذشت در یک نگاه کلی رابطه یهودیان ایران با مسئله فلسطین و مخصوصاً قداست بیت‌المقدس یک رابطه آرمان مذهبی بود و عشق به زیارت دیوار ندبه و سایر اماکن مقدسه در فلسطین و انجام فرایض مذهبی در کنار آنها، تمام متون مذهبی و علاقه آرمانی یهودیان جاری بوده و هست.

تردید نیست که با شروع فعالیت صهیونیستها در قلمرو کشورهای اسلامی، جامعه کلیمیان ایران شرایط تازه‌ای را تجربه کردند و عوامل جدیدی در حیات اجتماعی آنها دخالت یافت. نویسنده محترم کتاب به حق یادآور می‌شود:

"از مطالعه مدارک باقیمانده از این سالها برمی‌آید که دستهایی در کار بوده تا با دامن زدن به جو ناامنی علیه اقلیت یهود ایرانی، آنها را وادار سازد که سرزمین اجدادی خود را ترک کرده و راهی دیار فلسطین گردند."

دکتر ولایتی با اطلاع و هوشبازی قابل تحسین به دو مورد از این گونه تحریکات اشاره

می‌کند "در ایران نیز ظاهراً دستهایی در کار بوده که با دامن زدن به اختلافات موجود، اسباب درگیری و نزاع میان یهودیان و مسلمانان را فراهم سازد و بدین وسیله برداشته مهاجرت ایرانیان یهودی بیفزاید. مطالعه و بررسی پاره‌ای از اسناد موجود نمایانگر چنین تلاشی است، حرکتی که بیگانگان نیز از آن بوضوح حمایت کردند. برای مثال هنگامیکه در ۹ جمادی الاول ۱۳۲۲ (قمری ۱۹۰۴ میلادی) در خیابان سیروس میان چند یهودی با جماعتی از مسلمانان اختلاف و درگیری بروز کرد، کاردار سفارت آمریکا در تهران قدم پیش نهاد و حمایت ضمنی خود را از یهودیان ابراز داشت. و در جای دیگر "یکی دیگر از حوادث مهم در این زمینه، واقعه پانیز شیراز بود، که در سال ۱۳۲۸ قمری (۱۹۱۰ م.) روی داد، برغم کمبود اسناد موجود نمایانگر دخالت‌های ناروایی است که از سوی افراد مجهول الهویه و برخی بیگانگان صورت گرفته است، حادثه ظاهراً از آنجا شروع شد که دختر چهار ساله بازرگان مسلمانی مفقود شد، برخی افراد، یهودیان را عامل دانسته، به تحریک احساسات عامه پرداختند، این درست در زمانی بود که دسته‌ای از ایل قشقایی به شهر آمده بودند تا آذوقه زمستانی خریداری کنند، کنسول انگلیس در شیراز ضمن متهم کردن قشقایی‌ها، به مامور وزارت داخله می‌گوید: بیرون شهر ایستاده بودیم، تقریباً سیصد بار مملو از تنخواه یهود را قشقایی از جلو من برد (از اسناد وزارت امور خارجه عقرب ۱۳۲۸ قمری).

و در پایان اینکه "اما براساس استنتاجهای به عمل آمده توسط یکی از کارگزاران حکومتی مشخص می‌گردد که: "(بچه مقتول مصنوعی، طفل خود یهودیان بوده، مفسرین (؟) برای بهانه و دستاویز فساد از قبر بیرون آورده‌اند ... الان هم مشغولند که رنگ دیگری و شعبده جدیدی برای آشوب و فساد احداث نمایند ..."

(تلگراف شماره ۱۶ ایالتی میرزا حبیب‌اله از شیراز سال ۱۳۲۸ ق: سازمان اسناد ملی ایران) کاملاً پیداست که یهودیان ایران از شروع فعالیت صهیونیست‌ها همواره از دو جهت

لوی و رنج زنده ماندن در آشویتس

افشین تاجیان

مقدمه:

آدورنو گفته بود: «بعد از آشویتس، دیگر نمی‌توان شعر سرود». اما «لوی» نه تنها سرود، که رنجهای آشویتس را هم در قالب همان شعر فریاد کرد... سخن، باز هم از جنگ خانمان برانداز دوم جهانی است، که نه تنها داغی ابدی بر پیکره عالم نهاد، که دنیای علم، هنر، ادب و فرهنگ نیز از تأثیر شدید آن در امان نماند، انگار همه حرکتها متوقف شد و تا مدتها متوقف ماند...

از جمله دانشمندان بزرگ یهودی که اردوگاههای مرگ آلمان نازی، تجربه اصلی زندگیش را - به قول خودش - تشکیل دادند، و با همان یاد، مرگ را نیز تجربه کرد، «پریمو لوی»^۱ شیمیدان، نویسنده، شاعر و داستان پرداز نام آور ایتالیایی است... سخن بزرگوارانه لوی که پس از جنگ، علیرغم جسم و روح زخم خورده‌اش، در مورد «رودولف هس»^۲ - فرمانده خونخوار آشویتس - بیان کرده بود، هرگز از خاطره‌ها محو نمی‌شود: «خمیر مایه هس با من و شما فرقی نداشت. او هم از همان خمیر مایه انسانی بود. جنایتکار به دنیا نیامده بود... و من از هیچکس کینه و نفرتی ندارم...»

نگاهی به تجربه زندگی و آثار این دانشمند و نویسنده صبور، خوش بیان و محبوب، خالی از لطف نیست.

که من کفشهای چوبی به پا داشتم که ناراحت و پر سر و صدا بود. آن کفشها جزء لباس فرم زندانیها بود. کاری کرد که به من کفش چرمی بدهند، این خودش امتیاز مهمی محسوب می‌شد. چون پوشیدن کفش چوبی عذابی بود. هنوز هم اثر زخمهای آن کفشها روی پاهایم باقی است، بعد از نیم مایل پیاده‌روی با آنها، پاهایمان خون می‌آید و خاک، زخمها را می‌پوشاند و چرک می‌کند. داشتن کفش چرمی امتیاز مهمی بود...»

پس از جنگ به تورین بازگشت و در حرفه اصلی خود، رشته شیمی، در یک کارخانه رنگ سازی مشغول به کار شد، و همزمان آغاز به نویسندگی نمود... داستانها و اشعاری مملو از شور و ایهام و طنز که انگیزه ابتدایی اکثر آنها، خاطرات و تأثیرات دوران اسارت بر روح دردمند لوی بود.

«بقا در آشویتس»^۳ در ۱۹۴۸ منتشر شد^۴ و لوی در آن، به تشریح وضعیت اسفناک اردوگاههای آدمکشی نازی پرداخت. «غریق و نجات یافته»^۵ نیز اثری دیگر در همین زمینه است. رمانها و داستانهای^۶ اگر نه اکنون، پس کی؟^۷ لحظات نجات^۸ - فریب میمون^۹ و «اگر او انسان است، آتش بس!»^{۱۰} جزء آثار

پس از فاش شدن یهودی بودنش، در فوریه ۱۹۴۴ به اردوگاه جهنمی آشویتس^{۱۱} منتقل شد. فرمانده آشویتس، لوی را همراه با دو دانشمند دیگر از میان ده هزار زندانی برگزید و به دکتر مولر - رئیس آزمایشگاههای آشویتس - سپرد در حالیکه به مولر می‌گفت: «بله، ما در آزمایشگاهها زندانیها را به کار می‌گیریم. آنها آدمهای خبیثی هستند. با حکومت ما مخالفتند. آنها را به کار می‌گیریم تا استثمارشان کنیم، اما شما نباید با آنها حرف بزنید، آنها خطرناکند،

خمیر مایه «هس» (فرمانده آشویتس) با من و شما فرقی نداشت، او هم از همان خمیر مایه انسانی بود، جنایتکار به دنیا نیامده بود. اما پس از آموزشهای نازی به آدمی تبدیل شد که همیشه می‌گوید: بله، و برایش اهمیتی نداشت که قانون با کلمات «هیتلر» و «هیملر» منطبق باشد

کمونیستند، جنایتکارند...»^{۱۲} لوی بعدها در خاطراتش گفت: «... مولر به سختی از ما کار می‌کشید اما نشانه‌هایی از انسانیت در او وجود داشت. متوجه شده بود

«پریمولوی» در سال ۱۹۱۹ در تورین^{۱۳} ایتالیا به دنیا آمد، در خانواده‌ای از طبقه متوسط یهودیان، که نیاکانشان از دادگاه تفتیش عقاید اسپانیا گریخته بودند. از همان کودکی به استعداد و علاقه خود در زمینه «شیمی» پی برد و موفق شد همین رشته را در دانشگاه پیش گیرد و در عین حال به مطالعات وسیعی در داستان نویسی و نیز آثار «جان دوس پالوس»، «شولم آش» و «فروید» - علیرغم غیر مجاز بودن در آن هنگام - دست بزند.

در دهه ۳۰، ابتدا قوانین نژاد پرستانه حزب فاشیست ایتالیا، فعالیت دانشگاهی او را متوقف کرد، آنگونه که اگر لطف یکی از استادان دلسوز نبود، پایان تحصیلات و اخذ دکترای شیمی برایش ناممکن بود، و سپس، فرمانهای نژادپرستانه آلمان نازی زندگیش را به مخاطره افکند.

در اوایل ۱۹۴۳ که در سطح علمی یک دانشمند شیمی مطرح بود، با ده نفر از دوستانش، تورین را ترک کرد و برای پیوستن به جنبش مقاومت ضد فاشیست^{۱۴} ایتالیا به کوهستان رفت.

هنوز یک سال از فعالیتهای آنان نگذشته بود که توسط ارتش فاشیست دستگیر شد و

کلاسیک برگزیده قرن بیستم محسوب می‌شوند.

«بیداری دوباره»^۱، «مجموعه اشعار»^۲، «آینه ساز»^۳، «حرفه دیگران»^۴، «شیمع لیللا» (واژه عبری به معنای بشنو) و «روز ششم و حکایاتی دیگر»^۵، کتب ادبی ارزنده‌ای شامل شعر، مقاله، داستان و قطعات ادبی‌اند که نمایانگر تفکر عمیق و اوج احساسات لوی نسبت به مسایل مختلف جهان و جنبه‌های گوناگون زندگی است.

شاهکار بزرگ و مشهور لوی، داستان «جدول تناوبی»^۶ است که در ۱۹۷۵ منتشر شد. در «جدول تناوبی» که نمایانگر توانایی نویسنده به تخصص علمی و قوه تخیل قوی اوست، لوی، تاریخچه خانواده و زمانه‌اش را به شیوه‌ای استعاری، در قالب بیان سرگذشت اتمهای مختلف، حکایت می‌کند. داستان اتم کربن در این کتاب، سرگذشت پر مخاطره

زندگی خود او و تاریخچه روند تکاملش از دانشمند به نویسنده است. در داستان فسر، به گونه‌ای غیر مستقیم از زنی سخن می‌گوید که در دوران جوانی به یکدیگر علاقمند بوده‌اند، و در فصلی دیگر به مردی اشاره دارد که در عالم واقع، «لورنزو» نام داشت و لوی در خاطراتش از این فرد بی‌سواد به عنوان «قدیس آشویتس» یاد می‌کند، هر چند شاید چندکلمه‌ای بیشتر از او نشنیده بود: «... این نان را بگیر، این شکر را بگیر... ولی ساکت باش.» و بالاخره در فصل آخر این کتاب به تشریح یکی از مضامین اصلی تفکر خود می‌پردازد: «ارایه ماده به صورت رشته‌ای جهانی که نه تنها یک زندگی را به زندگی دیگر و به کل حیات پیوند

می‌زند، بلکه آنرا به خود همان ماده نیز می‌پیوندد که زندگی از آن نشأت می‌گیرد. به این ترتیب، این نشانه ناچیز ماده، مثلاً ذره کربن، در مقیاس جهانی و در ارتباط پیچیده و ضروری‌اش با دیگر اجزاء، اهمیتی نمادین می‌یابد. در «غریق و نجات یافته» که یک سال پیش از مرگ لوی منتشر شد، بازهم از رنجهای زندانی بودن در آشویتس سخن گفت، از کسانی که در این سبعت سهم بودند و کسانی



که می‌توانستند علیه آن سخن بگویند ولی چنین نکردند. او باور داشت: «... مردم نسبت به یکدیگر، علاوه بر سایر موجودات مسوولیتی بر عهده دارند. نه فقط به خاطر ظرف اخلاقی ما، بلکه به دلیل آنکه میمون یا سیب، همه از یک ماده ساخته شده‌اند...»

چندین سفر توریستی به «آشویتس» در سالهای پس از جنگ، خصوصاً بازدیدی که در حدود چهل سال پس از دوران زندانی بودنش، در بهار ۱۹۸۲ از آن مکان داشت، انگیزه‌ای شد برای نگارش «مجموعه خاطرات» و «گفتگوها»^۷، که خاطرات دوران اسارت و نیز مجموعه‌ای از مصاحبه‌هایی که با وی صورت پذیرفته را در بر دارد... در مصاحبه‌ای در مورد یادگیری زبان آلمانی، گفته است: «زبان

آلمانی‌ام مؤدبانه نبوده و نیست، آلمانی سربازخانه‌ای است، آنرا در آشویتس برای زنده ماندن یاد گرفتم. در آن زندگی، برای زنده ماندن باید می‌فهمیدید. در واقع، خیلی از رفقای من به دلیل نفهمیدن جان خود را از دست دادند. انگار ناگهان با چتر نجات در دنیایی فرود آمده بودید که در آن آلمانی صحبت می‌کردند، و اسرا، لهستانی یا عبری. تقریباً هیچ ایتالیایی زبانی آنجا نبود. آنجا، دنیایی کامل از عدم درک بود. دیوانه کننده بود، مرا به جنون می‌کشید. یادآوری خاطرات روزهای اول برایم هراس آور است... با عجله به سراغ دوستانم رفتم: خواهش می‌کنم سریع به من درس بدهید تا معنی این فریادها را بفهمم...» آلمانی‌ها عادت داشتند دستور را با فریاد و خیلی خشن

بگویند. به سبک خودشان. مثل سگی که پارس می‌کند. توانستم کمی یاد بگیرم، اما آلمانی اردوگاه با کلمات لهستانی و عبری آمیخته بود و چندان هم مؤدبانه نبود. سالها بعد، در ۱۹۵۱ به اقتضای کار، به شهری در نزدیکی کلن رفتم. بعد از صحبت درباره مسایل کاری، یکی از آلمانی‌ها به تمسخر گفت: «خیلی عجیب است که یک ایتالیایی، آلمانی صحبت می‌کند. اما آلمانی شما عجیب و غریب است. اینجور حرف زدن را کجا یاد گرفتید؟» من هم به عمد و با تندی گفتم: «حق با شماست قربان، در اردوگاه کار اجباری بود. در آشویتس...»

... و هنگامیکه از لوی درباره نرفت‌ش از آلمانی‌ها سوال شد، پاسخ داد: «ترجیح می‌دهم

مسئله فلسطین...

(ادامه از صفحه ۲۱)

متحمل فشار بوده‌اند، یکطرفه جوسازی سازمانهای صهیونیستی بود که سعی در آشفته کردن محیط داشته‌اند. آنها به تجارب خود در کوچاندن دسته‌جمعی یهودیان از یمن - عراق - مصر و سایر کشورهای اسلامی متکی بودند و مخصوصاً در ایران بدلیل مسلمان بودن و عرب نبودن مردم در اجرای این منظور سعی فراوان داشتند و با وجود عدم تمایل قاطبه کلیمیان به مهاجرت آنها را زیر فشار فراوان می‌گذاشتند و از طرف دیگر تفکرات ضد یهودی واپس مانده که عموماً متأثر از القائات تبلیغات فاشیستی در اروپا و یا تعصبات کور و خشن بازمانده از اندیشه‌های ایلسی و قبیله‌ای بودند که در شرایط مختلف بروز می‌کردند و جامعه ناتوان کلیمیان ایران هیچ وسیله دفاعی نداشت و در بسیاری از موارد از دو طرف چوب خورده است.

بعد از صدور اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ م. و اقدامات صهیونیستهای روسیه برای فعال کردن یهودیان ایران در امر مهاجرت، با همه کوششی که بعمل آمد تا یک مهاجرت دسته‌جمعی از ایران سازمان داده شود در نهایت ۵۱ نفر یهودی ایرانی بنا بر گزارشات دقیق برای مسافرت به فلسطین به قصد زیارت اقدام می‌نمایند و انجمن کلیمیان وقت نیز در جواب همه تحمیلاتی که بر کلیمیان ایران وارد می‌شود تاسیس انجمن فرهنگی جوانان یهود تهران و چاپ کتب دینی و عبری را در برنامه کار خود قرار میدهد. که در واقع در همین اقدام یهود موقعیت زندگی کلیمیان در ایران مورد نظر مدیران جامعه کلیمی ایران بوده

است □ (ادامه دارد)

پله‌های مرمری طبقه چهارم به پایین افکند و در گذشت.

بسیاری از آثار او، پس از مرگش منتشر شد. همچنین به یاد او، زندگی و آثارش، کتب و مقالات فراوانی نوشته شد. از جمله کتاب «پرمولوی و پلهای دانش» اثر «میرنا سیکوینی»، «تراژدی پرمولوی» اثر «میریام آنسیموف» و «درک پرمولوی» نوشته «نیکولاس پاترنو» و آپرای شکوهمند زخم یک فرشته» نیز به یاد او ساخته شد.

... خودکشی دلخراش لوی و اشعار پر احساسی که سرود، هرگز موضع او را در قبال این سخن آدرنو روشن نساخت که گفته بود: «بعد از آشویتس، دیگر نمی‌توان شعر سرود...» ■

مراجع:

(۱) گابریل موتولا، هنر داستان (گفتگو با پرمولوی)، ترجمه مزده دقیقی، کیان، شماره ۳۹، آذر ۷۶
primolevi the site of
amazon.com home the site of

پی نوشت:

Primo levi (۱)

Rudolf hoss (۲)

Turin (۳)

Anti- fascist resistance (۴)

Auschwitz (۵)

Survival In Aushwitz (۶)

برخی ویرایشهای آن با نام «پورش نازی به انسانیت» انتشار یافته‌اند.

The drowned and the saved (۸)

If not now when? (۹)

Moments of reprieve (۱۰)

The monkey's wrench (۱۱)

If this is a man, the truce (۱۲)

The reawakening (۱۳)

Collected poem (۱۴)

The mirror maker (۱۵)

Other peoples trades (۱۶)

The sixthday and other tales

The periodic table (۱۸)

Conversations , dialogo (۱۹)

The memories of the ss kommandant at (۲۰)

Auschwitz

Primo lovi, bridges of knowledge (۲۱)

Tragedy of an optimist, Orimo levi (۲۲)

Understanding of primo levi (۲۳)

To scratch an angel (۲۴)

قانون بر نفرت شخصی غلبه داشته باشد. البته معنایش این نیست که آماده‌ام آلمانی‌ها را ببخشم، اینطور نیست. خوشحال شدم که آیشمن دستگیر و محاکمه شد و او را اعدام کردند. هر چند با مجازات مرگ مخالفم، در این مورد اشکالی نداشت، تردید نداشتم. اما اگر بگویم از آیشمن نفرت داشتم، دروغ گفته‌ام. اولین واکنشم این بود که تلاش کنم او را درک کنم... چندی پیش ناشرم از من خواست مقدمه‌ای به کتابی از «رودولف هس» بنویسم. او را می‌شناسید؟ فرمانده آشویتس بود. کم و بیش چنین چیزی نوشتم: معمولاً وقتی از نویسنده‌ای می‌خواهند بر کتابی مقدمه بنویسد، به این دلیل است که آن کتاب را دوست دارد و فکر می‌کند کتاب زیبایی است. خوب، خواننده عزیز، این کتاب زیبا نیست. من آنرا دوست ندارم، از آن متنفرم. اما کتاب بسیار مهمی است. چون به شما می‌آموزد که چگونه ممکن است حکومتی، یک آدم معمولی را عوض کند و از او جانیکاری بسازد که میلیونها نفر را به قتل برساند... خمیر مایه هس با من و شما فرقی نداشت، او هم از همان خمیر مایه انسانی بود، جانیکار به دنیا نیامده بود. اما پس از آموزشهای نازی به آدمی تبدیل شد که همیشه می‌گوید: بله، و برایش اهمیتی نداشت که قانون با کلمات «هیتلر» و «هیملر» منطبق باشد. هس می‌گفت که برای او و همکاران آلمانی‌اش ممکن نبود از فرمان هیملر اطاعت نکنند. فکرش هم به ذهنشان نمی‌رسید. آنها تربیت شده بودند که هر دستوری را مو به مو اجرا کنند، نه آنکه درباره محتوای دستور قضاوت کنند، فقط باید اطاعت می‌کردند...»

تراژیک‌ترین تجربه زندگی لوی، مرگ او بود، هر چند لوی سالهای جانفرسای آشویتس را با موفقیت تحمل کرده بود، اما از عذاب روحی و تشویش فکری ناشی از آن هرگز خلاصی نیافت، تا سر انجام در ۱۹۸۷ خودکشی کرد. در شهر تورین، در همان آپارتمانی که به دنیا آمده بود، خود را از



قصه قدیمی دختران ایرانی...

کارگردانی خوب خانم میلانی و جسارت و شهامت او در بازگویی مطالبی که شاید کمتر کارگردانی جرأت ساختن آن را دارد قابل تحسین و تمجید است. شوخی‌های دخترانه، فضای رمانتیک داستان و کلمات و جملات محبت‌آمیز، اعتراض‌هایی که با تمام محدودیت‌ها بر زبان فرشته جاری می‌شود همه از نقاط قوت و جذابیت فیلم است.

خانم میلانی در کارنامه سینمایی خود فیلم‌های «دیگه چه خبر»، «افسانه آه» و «کاکادو» را دارد.

دو فیلم اول با بهره‌گیری از روحیه شاد دخترانه به خوبی آن سرحالی و بی‌پروایی کارگردان را نمایش داده و حتی بسیاری از افرادی که خانم میلانی را از نزدیک دیده‌اند معتقدند این سرزندگی و سرحالی بازیگران زن فیلم‌های خانم میلانی نشأت گرفته از روحیه

گلو خفه می‌شود و در این میان هیچ پشتیبانی و حمایتی نیز از جانب پدر و مادرش نمی‌بینند آنها نیز دست و پا بسته و از ترس بی‌آبرویی و حرف مردم به این وصلت رضایت داده‌اند و دیگر پشیمانی سودی ندارد...

صحنه آرانی خانم ملک جهان خزاعی تأثیر به سزایی در گیرایی فیلم داشته است.

آنجا که روحیه شاد و دخترانه بر فضای فیلم حاکم است استفاده از رنگهای تند و شاد و هوای آفتابی و لباسهای رنگ روشن کمک مضاعفی بر آن کرده و این شادی نیز بر بیننده تأثیر می‌گذارد و هنگامیکه فرشته در تنگنای

نگاهی به فیلم دو زن
ساخته خانم تهمنه میلانی
برنده دیپلم افتخار و بهترین
فیلمنامه از هفدهمین جشنواره
فیلم فجر

فرانک عراقی

فیلم با صدای زنگ تلفن آغاز می‌شود. فرشته از بیمارستان قلب سراغ دوست و همکلاسی قدیمی خود را می‌گیرد اما با نبودن او با شوهرش صحبت می‌کند و سرانجام دوستش را سر ساختمان پیدا می‌کند.

رویا دوست فرشته در حالیکه با تلفن همراه کم و بیش از قضیه آگاه شده با ماشین به طرف بیمارستان راه می‌افتد و در طول راه به خاطرات گذشته باز می‌گردد...

رویا و فرشته که در دوران دانشجویی با یکدیگر همکلاس بودند در جریان انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاهها از یکدیگر دور شده‌اند به امید اینکه بعد از باز شدن دانشگاهها دوباره با همدیگر باشند اما...

فرشته (نیکی کریمی) به شهر پدری خود، اصفهان باز می‌گردد و رویا (مریلا زارعی) در تهران می‌ماند. در این میان حسن (محمد رضا فروتن) پسری که هیبت آدم‌های لات و بی‌سر و پا را دارد خاطرخواه فرشته شده و در شهر اصفهان نیز فرشته را دوباره می‌یابد. اما با اتفاقاتی بد و کشته شدن یک پسر بچه حسن ۱۳ سال به زندان می‌رود و فرشته به اجبار با مردی ازدواج می‌کند که او را نمی‌خواهد و قصه قدیمی دختران ایرانی از همین جا شکل می‌گیرد....

فرشته که دختری باهوش و با استعداد است در خانه شوهر با سخت‌گیریه و بددلیهای او مواجه می‌شود و تمامی استعداد و هنرش در



خود اوست.

فیلم دو زن یکی از آن فیلمهایی است که می‌توان بدون اینکه گذر زمان را در سینما احساس کرد نشست و تا به آخر آن را دنبال کرد و حتی ارزش دوباره دیدن را نیز دارد.

قابل ذکر است خانم نیکی کریمی برای بازی در فیلم دو زن برنده بهترین بازیگر زن در جشنواره ایتالیا شده است. ■

فشار و بددلی قرار گرفته و دچار افت روحیه و کسالت شده رنگهای تیره و دودی و مات و هوای گرفته به خوبی آن را منعکس می‌سازد.

فیلم از موسیقی خاصی بهره نگرفته اما بازیگران فیلم با بازی خوب و روانشان تأثیر زیادی بر بیننده می‌گذارند تا جاییکه با بدبختی‌های فرشته نیز اشک به چشم می‌آورد. شاید به یاد روزگار خودشان می‌افتند....

«دوستی» فراسوی مرز واژه‌هاست

المیرا سعید

در کوره راه‌ها، در پیچ و خم بیراهه‌ها، در پس کوچه‌های تاریک و دهشتناک نا آشناییها، دلواپس از غم فردا، جا مانده پشت درهای تنهایی و نامردمی، منتظر و پریشان در ویرانه‌های سرگشتگی، بدون تک فانوس راهی، بی هیچ آینه داری، رخساره‌ای بودی همیشه نورانی، صبور سنگی مهربان و قدیمی.

یک سلام، سرآغاز اولین فصل کتاب مقدس صمیمیت شد و پس از آن نگاهها زینت



بخش صفحاتش شد. و اینک بند بند فصول آن در کنج غریبانه دل ثبت شد و در شام غریبانه بی کسی همه شب ورد زبان شد.

تو عادت‌ی را می‌مانی جاودانه، عادت‌ی برای عادت دادن زندگی به سپری کردن ثانیه‌ها در آرزوی سکوت زمزمه‌ها، برای گذشتن از مرز آینه‌ها، تو بهانه‌ای هستی همیشگی برای رها شدن میان جمعی سرگردان. برای دل‌بستن به آنچه تو در دل داری. سایه‌ای شدی از عشق که هیچ ردپایی جزء وفا در محله‌های غبار گرفته کودکی از خود به جا ندارد. یادگاری همیشه ماندنی گوشه صندوقچه کهنه زمان. تو

معجزه‌ای هستی برای همه قرن‌ها، برای ادامه خط نامعلوم سرنوشت، محتاج رسیدن به نقطه پایان خویش. اعجازی تکرار ناشدنی. پسان یک اعتقاد برای باور طعم شیرین وصال در تلخ کامی غربت. حضوری بی‌انتهای حضوری که خاطره‌اش خاطر را می‌نوازد و یادش، چلچراغی از خوشه ستارگان را بر آفاق بی کرانه ذهن می‌آویزد. آوای نامت، یخهای چو سنگ ناباوری را آب می‌کند و آبشار امیدی از نور را در تاریکخانه دل خسته دلان روان. مثال حکایتی همیشه خواندنی، جاری بسوی انبوه اندیشه‌های ماندنی. نگاهم در نگاهت بال و پر می‌گیرد تا در اوج رسیدن به ماوا رسد. واژه‌ای فراتر از کلام، واژه‌ای که بیان از شوق طنینش قادر به بیانش نشد و معنایش تداعی هیچ سخنی نبود. همچو اشتیاقی برای رفتن و دیدن، تو را یافتن، در تو آب شدن، با تو همسفر شدن در سفری که سنگفرش راهش برای بخاطر سپردن گام‌هایت نفس در سینه حبس می‌دارد. تمنایی بی مثال، همچو یک نیاز، نیاز گمشده‌ای در راه به تصویر خالی یک یار. احساسی شدی که تجربه کردنت هیچ گاه ممکن نشد. حسی زیباتر از شرم کودکی تازه نوجوان. شاعرانه‌تر از گفتن شعری به هنگام غلتیدن اشکی. خواهشی لطیف تر از خواهش بوسه شبنم از لب گل. تو مانند یک غروری، غرور یک پرواز میان پنجره‌های تهی مانده از آرزوهای دور و دراز. شاید یک دلیل، برای آزاد بودن میان دیواره‌ها و زنجیرها. شبیه یک آغاز برای آشنایی یک تنها با رویای مرگ و یک پایان، پایانی برای نفس کشیدن فاصله‌ها. وجودی برگرفته از باران، همنشین آبی آسمان. نه، تو یک انگیزه‌ای. انگیزه‌ای برای دریا شدن، بزرگ ماندن، خوب بودن. تو خوبی. خوبتر از آنی که تو را دوست بدارم. ■



بچه‌ها از سر شوخی

سنگ به قورباغه‌ها می‌زنند

قورباغه‌ها

به جد

می‌میرند.

✱

اگر صلح دوستی،

یکی -

باشد تمام

به صلح دوست دیگری برخورد کند

جنگ در می‌گیرد.

✱

اریش فرید

شاعر یهودی اطریشی





سحر پویان راد
دانش آموز سال دوم دبیرستان
مدرسه: شهید باهنر شیراز

تقدیم به رهبر انقلاب

با درودی بر حضور رهبر والا مقام
هر چه ما داریم از الطاف و اکرام شماست
ما پس از پیروزی این انقلاب خوش نشان
وقت پیکار مقدس فکر ایران بوده ایم
سالها زیر لوا و پرچم این مرز و بوم
در تمام صحنه ها حاضر به یاری بوده ایم
ناید آن دم در فراغت رهبرم ما ره رویم
هتی ما باشد ایران، خاک ایران جان ماست
گر چه کیش ما دو تا شد، قلب ما باشد یکی
مدتی باشد که چندین تن ز ما را برده اند
ما که جان را، زندگی را، بهر ایران داشتیم
می توانستیم آبا دل ز میهن بر کنیم
ما در ایران برگ و بار دادیم، ایران باغ ماست
روزگار ما هم اکنون، سخت و پر غم گشته است
کودکان با گریه می گویند: بابامان کجاست؟
کودکان هر شب ز غم تا صبح گه تب می کنند
مادران در خلوت خود اشک جاری می کنند
خانه ها مان رنگ غربت برستونهایش زده
رهبرم این قصه ای از غصه سوزان ماست
سایه تان باشد همیشه بر قرار و مستدام

سایه تان باشد همیشه بر قرار و مستدام
بعد رب ورد زبان ما فقط نام شماست
یار رهبر بوده ایم و همره رزمندگان
از برای میهن خود لحظه ای ناسوده ایم
در ستیزی با عدویان سیه کردار و شوم
همچو رودی هر زمان، بی پاک، جاری بوده ایم
در کنارت بوده ایم و تا به آخر رهرویم
جانشانی، کوشش ما در ره ایران ماست
رب یکی، میهن یکی، هم رهنما باشد یکی
قلب ما را زین سبب با غصه ها آزرده اند
جان خود را در ره میهن سپر بگذاشتیم
پشت بر میهن کنیم و راحتش بر هم زنیم
خدشه بر خاک ایران، سوگ ما و داغ ماست
پشت زنها از فراغ شوهران خم گشته است
مادران گویند: دلبندم خدا همراه ماست
روز را در فکر بابا، با غمش شب می کند
عده ای با غصه هایشان غم گساری می کنند
تا قناری مهر غم بر لحن آوایش زده
بعد رب امید ما، دست پر احسان شماست
می نمایم من سخن را در همین مصرع تمام

کتاب روت

لنا فلاپشمان

ترجمه: سیما مقدر

"روت" دوشنبه بعد از ظهرها تا شروع درس زبان فرانسه حدود ۶۰ دقیقه وقت آزاد دارد. او این فاصله زمانی را در فروشگاه کتب عتیقه آقای کوهلر با مطالعه بروشورهای نیمه پاره و کتب قدیمی سپری می‌کند. فروشگاه مستطیل شکل آقای کوهلر مملو از کتبی بود که در قفسه‌ها، روی کارتن‌ها و یا در گوشه‌ای کنار هم انباشته شده بود و همیشه روت متعجب بود که آقای کوهلر چگونه می‌تواند در میان این دنیای آشفتنه، کتاب مورد نظر مشتری را پیدا کند و بعد از گردگیری، آن را به او بدهد. به نظر می‌آمد کتابها دارای نظم مرموزی هستند که فقط این فروشنده خوش ذوق و سفید سویی از آن آگاه است.

"روت" هر دوشنبه با سلام و لبخند مخصوص خود وارد فروشگاه می‌شود و آقای کوهلر می‌داند که او فاصله زمانی میان دو کلاس را در فروشگاه می‌گذراند. در این ساعت از روز مشتریان معدودی به فروشگاه مراجعه می‌کردند و روت لذت می‌برد از اینکه می‌تواند سرگرم بهترین کار مورد علاقه خود یعنی مطالعه و تفحص در کتب مختلف باشد. بعد از مدتی، برای روت رفتن به فروشگاه کتب عتیقه در روزهای دوشنبه تبدیل به یک عادت شده بود.

روت در کتابها به دنبال دستیابی به مطالب و موضوعاتی بود که تاکنون از آنها بی‌خبر بوده است. او قادر بود ساعتها در مقابل قفسه‌ها بایستد، کتب قدیمی را با احتیاط ورق بزند، چند خطی از آنها را بخواند و همزمان تجسم کند که چه افرادی قبل از او این کتابها را مطالعه کرده‌اند. اکثر اوقات روت دست خالی از فروشگاه بیرون نمی‌رفت.

روت "در یکی از شهرک‌های مدرن حومه مونپلیخ در منزلی ویلانی با مادر خود زندگی می‌کرد. زمانی که او سه ساله بود پدر و مادرش از یکدیگر جدا شدند. بعثت مشغله کاری پدرش، او فقط گهگاه موفق به ملاقات وی می‌شد. مادرش بعنوان مسئول کارگزینی در کارخانه نسبتاً بزرگی شاغل بود. روت گاهی احساس می‌کرد به نحوی سربار مادرش می‌باشد. مادر در منزل اکثراً از فرط خستگی استراحت می‌کرد یا بعضی مواقع هم پرونده‌های پرسنل را در منزل بررسی می‌کرد. آنها حین شام هم زیاد با هم صحبت نمی‌کردند چرا که اغلب مشغول مطالعه روزنامه یا کتاب بودند و فقط گاه امور مربوط به روز بعد را با یکدیگر هم‌آهنگ می‌کردند.

اتفاق روت در طبقه اول مجاور اطاق مخصوص مهمان قرار داشت که به ندرت در آن میهمانی شب را سپری می‌کرد. مبلمان زرد رنگ از چوب و به تبع آن پرده‌های زرد رنگ هارمونی خاصی به اتاق بخشیده بود.

کلاس منزل از رنگ آمیزی مناسب و ملایمی برخوردار بود. اما با ارزشترین نکته برای روت این مسئله بود که می‌تواند با کتب و مطالبی که از فروشگاه آقای کوهلر تهیه می‌کند سرگرم باشد چرا که آنها برای او دوستان و مشاورینی بودند که با وجود برگه‌های قدیمی و کهنه و پاره خود با زبان بی‌زبانی او را با دنیای دیگری آشنا می‌کردند. از نظر او کتب قدیمی نیز ارزش خاص خود را دارد، مطالبی که به عنوان یادگاری، یا توضیحاتی که در حاشیه صفحات یا مداد نوشته شده همه خاطراتی هستند که صاحبان اولیه کتب، آن را فراموش کرده‌اند اما اثرش هنوز وجود دارد.

در یکی از بعدازظهرهای دوشنبه روت مجدداً به فروشگاه آقای کوهلر می‌رود. در گوشه‌ای از فروشگاه و وجود صندوقچه‌ای چوبی توجه روت را به خود جلب می‌کند. به نظر می‌آمد صندوقچه، ماترک شخصی باشد که وراثت او تمامی

کتب را داخل آن گذاشته و به فروشگاه آورده اند. کتابها تمیز نگهداشته شده بودند و پارگی و گردوغباری هم در آنها دیده نمی‌شد. شاید کتابها در قفسه‌ای نگهداری می‌شدند که همیشه در آن بسته یا کلید آن جهت محافظت کتابها فقط در دست متوفی بوده است. با دیدن این صندوقچه، روت از آقای کوهلر سؤال می‌کند: "اجازه دارم این کتابها را ببینم؟". آقای کوهلر ضمن موافقت خود به این نکته اشاره می‌کند که امروز این صندوقچه را برایش آورده اند. "حتماً" نگاهی به داخل صندوقچه بیندازید شاید کتاب مناسبی پیدا کنید. روت با احتیاط جلد کتابها را می‌خواند. اکثر کتابها جلد چرمی داشتند، بعضی‌ها هم جلد مقوایی و تعدادی از آنها بقدری گرانقیمت به نظر می‌رسیدند که روت نگران بود شاید نتواند قیمت آن‌ها راپردازد. به همین جهت بیشتر نوشتجات کهنه یا کتب کوچک را نگاه می‌کرد. اما بطور کلی کتابهای موجود در صندوقچه بسیار گرانقیمت به نظر می‌رسیدند.

در میان کتابها نظر روت به کتاب نازک و کوچکی با جلد قهوه‌ای افتاد که روی آن نوشته شده بود: "کتاب روت" و در اولین صفحه آن اینطور آمده بود "تقدیم به روت عزیزم، به یاد داوید - نوامبر ۱۹۰۶".

با خواندن این جملات و تشابه اسمی با نام خود روت احساس کرد این کتاب متعلق به اوست. حدود نود سال پیش به شخصی بنام "روت" کتابی تحت عنوان "کتاب روت" هدیه می‌شود که بعد از سالها مجدداً به دست "روت" دیگری می‌رسد و عامل این اتفاق از نظر روت تنها می‌تواند یک دست غیبی باشد. با وجود اینکه کتاب به روت هدیه شده بود، او از آقای کوهلر در مورد قیمت کتاب سؤال می‌کند. از آنجائیکه آقای کوهلر هنوز نرخی برای کتب داخل صندوقچه تعیین نکرده بود تصمیم می‌گیرد کتاب را به او هدیه کند. روت با خوشحالی هدیه را می‌پذیرد و درحالیکه کتاب را در کیف مدرسه خود جای می‌دهد، فروشگاه را ترک می‌کند.

وابسته به قوانین مذهب خاصی ننماید. اما اکنون پس از گذشت سالها تازه متوجه شده بود که نام او انتخاب شده از کتاب عهد عتیق است. غافل از اینکه با خواندن کتاب روت فصل جدیدی در زندگی او گشوده خواهد شد.

روزها به سرعت سپری می شد و روت مشغول امتحانات نهائی بود. پس از گرفتن دیپلم احساس آزادی می کرد و تصمیم گرفته بود برای استراحت به یکی از کشورهای مشرق زمین مسافرت کند. اما قبل از آن در یکی از بعدازظهرهای دوشنبه به فروشگاه کتابهای عتیقه آقای کوهلر می رود. بین راه از کنار مدرسه اش عبور می کند. مثل گذشته، کنار در ورودی مدرسه دو درخت بلوط قرار داشتند که بچه ها همیشه در زنگ تفریح با میوه های آن کاردستی درست می کردند. اما در بزرگ حیاط بسته بود. با مشاهده ساختمان مدرسه خاطرات زیادی در ذهن او تجدید می شود. آیا دوران جوانی تمام شده و روت با گرفتن دیپلم مستقل شده است؟ خلاصه با این افکار وارد فروشگاه کتابهای عتیقه می شود. آقای کوهلر با خانمی حدود ۵۰ ساله که یک جعبه کتاب هم در دست داشت مشغول صحبت های معمول بودند.

روت سرگرم دیدن مجله ها می شود که ناگهان صدائی توجه او را به خود جلب می کند. خانم میانسال هنگام خروج از فروشگاه افتاد و نقش زمین می شود و از آنجائیکه جبهه نسبتاً سنگینی داشت، شدیداً ضربه خورده و از درد می نالید. به هر ترتیبی بود روت به او کمک می کند تا بتواند بنشیند اما بعلت درد شدید او را به بیمارستان انتقال می دهند. در آنجا پزشکان متوجه می شوند که استخوان پناى چپ خانم شکسته است و او باید مدتی در بیمارستان بستری شود. روت از خانم میانسال خداحافظی می کند و قول می دهد که فردا مجدداً به ملاقات او برود.

..... و عوریا مادر شوهر خود را وداع کرد اما روت وی را رها نکرد و او گفت اینک زن برادر شوهرت نزد قوم خود و حدایان خویش برگشته است تو نیز به دنبال وی برگرد. روت گفت بر من اصرار مکن که ترا ترک کنم و از نزد تو برگردم زیرا هرچائیکه بروی می آیم و هر



چائیکه منزل کنی منزل می کنم، قوم تو قوم من و حدای تو حدای من خواهد بود. و ایشان هر دو روانه شدند تا بت لحم رسیدند.

..... و روت موآبیه به ناعومی گفت مرا اجازت ده که به کشیتزارها بروم و در عقب هر کسیکه در نظرش التفات یابم خوشه چینی نمایم. او وی را گفت برو ای دخترم. پس روانه شده به کشیتزاری در آمد و در عقب دروندگان خوشه چینی می نمود و گذر او به مزرعه بوغز که از خاندان الیملخ بود افتاد.

..... پس بوغز روت را گرفت و او همسر وی شد. و حداوند او را حمل داد که پسری زائید و زنان به ناعومی گفتند متبارک باد حداوند که تو را امروز بی ولى نگذاشته است و نام او در میان قومش بلند شود و او (روت) برایت از هفت پسر بهتر باشد. ناعومی پسر را گرفته و در آغوش خود گذاشت و دایه او شد و زنان همسایه اش او را نام نهاده گفتند برای ناعومی پسری زائیده شد و نام او را عوود خواندند و او پدر ییشنى پدر داوید (حضرت داود) است.

با خواندن این کتاب، روت از عشق و علاقه میان دو نفر آنهم در سالهای بسیار دور متحیر شده بود و ارتباط این تشابه اسمی را با خود درک نمی کرد. زمانی که پدر و مادرش از هم جدا می شدند روت برای مدتی با مادر بزرگ خود که بسیار متدین و مذهبی بود زندگی می کرد. با سخت گیریهای او، روت تصمیم گرفته بود پس از جدائی از او فقط به حداوند اعتقاد داشته باشد و خود را مقید و

روت بسیار مایل بود بین راه در گوشه ای بایستد و کتاب را بخواند. اما می بایست برای حضور در کلاس فرانسه زودتر خود را به مدرسه برساند. در کلاس درس مرتباً کتاب را کنار دستش می گذاشت و اصلاً تمرکز حواس نداشت. اما جرات نمی کرد کتاب را مطالعه کند. ساعت درس برای او بی انتها به نظر می رسید و اصلاً متوجه صحبت های معلم نمی شد و فقط به طور خودکمار و غیر ارادی از روی تخته یادداشت برداری می کرد ولی تمام مدت در فکر کتاب روت بود. اما چاره ای جز صبر نداشت.

بالاخره ساعت درس هم خاتمه یافت و به امید اینکه بتواند خواندن کتاب روت را هر چه زودتر آغاز کند با شتاب خود را به اتوبوس می رساند. اما در آنجا هم جایی برای نشستن نبود و همه کنار هم ایستاده بودند و از طرفی اگر جای خالی هم در اتوبوس پیدا می شد او نمی توانست حین حرکت مطالعه کند چون اغلب در این مواقع دچار تهوع می شد. اما پس از رسیدن به منزل و کمی استراحت مطالعه کتاب مورد علاقه خود را شروع می کند :

(۱) «واقع شد در ایام حکومت داوران که قحطی در زمین پیدا شد و مردی از بت لحم به یهودا رفت تا در بلاد موآب ساکن شود، او و زنش و دو پسرش. اسم آن مرد الیملخ بود و اسم زنش ناعومی و پسرانش به مخلون و کیلیون مسمی بودند. پس به بلاد موآب رسیده و در آنجا ماندند و الیملخ شوهر ناعومی مرد و او با دو پسرش باقی ماندند و ایشان از زنان موآب برای خود همسرانی گرفتند که نام یکی عوریا و نام دیگری روت بود.

و در آنجا قریب به ده سال توقف نمودند و هر دوی ایشان مخلون و کیلیون نیز مردند و آن زن از دوپسر و شوهر خود محروم ماند. پس با دو عروس خود برخاست تا از بلاد موآب برگردد زیرا که در بلاد موآب شنیده بود که حداوند قوم خود را تفقد نموده و نان به ایشان داده است. روانه شدند تا به زادگاه خود مراجعت کنند و ناعومی به دو عروس خود گفت بروید و هر یکی از شما به خانه مادر خود برگردید و حداوند بر شما احسان کند چنانکه شما به مردگان و به من کردید و خداوند به شما عطا کند که هریکی از شما در خانه شوهر خود راحتی یابید

طنز ماه

ظاهرهای از دوران معلمی



رحمن دلرحیم

سال تحصیلی ۳۸-۳۷ (۴۰ سال قبل) بود که دوره دو ساله سمینار معلمان را در تهران با موفقیت پایان رسانیدم و از طرف مسئولین مدرسه گنج دانش گرگان شماره ۱ در تهران مشغول به کار معلمی شدم. معلمی که با شندر غاز حقوقش وقتی که سر کلاس می‌رود عیناً مثل عزرائیل مأمور گرفتن امانت حد-۱ باشد و چون حاکم مطلق، راهی کلاس می‌شدم. وقتی وارد کلاسی می‌شدم وای به حال شاگردی بود که جلو من مثل مجسمه نمی‌ایستاد و صد وای بحال محصلی بود که سر کلاس من دیر می‌آمد. بالاخره خودم را بالاچاره طوری نشان داده بودم که هیچ شاگردی حق نداشت حتی بدون اجازه من کتاب یا مداد از رفیقش بگیرد. این رویه تند خشک را که روش خوبی هم نبود علاوه بر سر کلاس سر جلسه امتحان هم اجراء می‌کردم.

یک روز که بچه‌ها امتحان دینی داشتند سئوالات امتحانی را با حضور مدیر مدرسه طرح کرده بودم و با همان توپ و تشر (سلامتی شما خواننده عزیز چون خیلی جوان بودم همیشه توپ اینجانب پُر بود) وارد جلسه امتحان شدم و پس از یک نطق کوتاه و شدید و قرائت سئوالات امتحانی و با بادی در غیغ و صد برابر بیشتر از روزهای معمولی تمام بچه‌ها را زیر نظر داشتم و منتظر بودم که یکی از آنها کوچکترین تخلفی مرتکب شود تا زهر چشمی نشان بدهم. خیال می‌کردم آدم مهمی و کاره‌ای شدم و نمی‌دانستم که ۴۰ سال دیگر هم قادر نخواهم بود حتی سفری بخارج از کشور بروم. خلاصه در حالیکه جلسه را کاملاً تحت کنترل داشتم دیدم یکی از بچه‌های شیطان که اصفهانی بود و در سر کلاس هم اغلب با تک مضراب خود نظم کلاس را بهم می‌زد سرش را به این طرف و آن طرف می‌چرخاند و مترصد فرصت بود که به دوست

روز بعد، با عبادت روت از خانم میانسال در بیمارستان، آشنائی آنها با هم بیشتر می‌شود. این خانم، "میریام تال" نام دارد که برای پی گیری امور ارث یکی از بستگان خود به مونیخ سفر کرده است. خانم میریام در مونیخ متولد شده، اما با به قدرت رسیدن هیتلر، والدین او به همراه عمویش "تئودور" به اورشلیم مهاجرت می‌کنند. اما "تئودور" که در آلمان به شغل روزنامه نگاری مشغول بوده، در موطن جدید خود موفق به یادگرفتن زبان نمی‌شود و او را بعنوان حسابدار در یک شرکت الکتریکی استخدام می‌کنند. اما اختلاف فرهنگی حاکم میان دو کشور و عدم تسلط به زبان، باعث می‌شود او بعد از مدتها تفکّر، بالاخره تصمیم به مراجعت به مونیخ را بگیرد. اما مونیخ هم مناسبانه پس از جنگ دیگر وضعیت گذشته را نداشت. بنابراین در آنجا هم "تئودور" پیشرفتی نمی‌کند و عملاً مجبور می‌شود یک زندگی تنها و دور از اجتماع را برای خود انتخاب کند که تنها مونس او در این عزلت مطالعه کتب مختلف بوده تا اینکه پس از یک بیماری طولانی فوت می‌کند و خانم میریام کتب به باقی مانده از او را در فروشگاه آقای کوهنلر در معرض فروش قرار می‌دهد.

با شنیدن این مطالب روت به فکر فرو می‌رود: از طرفی ناخودآگاه "کتاب روت" به دستش رسیده و اکنون با صاحب اصلی کتاب آشنا می‌شود، فردیکه از سرزمین اجداد "روت" است. از نظر او این برخوردها اتفاقی صورت نمی‌گیرد بلکه قدرتی مافوق توان بشری او را به این سرنوشت می‌کشاند.

روت، دخترری که در اوان جوانی متوجه شد نام او برگرفته شده از تورات است، از طریق آشنائی با خانم میریام، راه گم شده خود را باز می‌یابد و بدین ترتیب به اصل خویش باز می‌گردد. ■

* پی نوشت:

(۱): سفر «روت» بخش از مجموعه مقدس عتیق تورات است. متن مذکور برگرفته از همین کتاب است.

کنار دستش کمک کند. و من هم در ظاهر به روی مبارکم نیاوردم و چون دل پری از این شاگرد شیطان داشتم یواش یواش خودم را به پشت سر او رسانیدم و بدین وسیله می‌خواستم مجرم را در حین ارتکاب جرم دستگیر کنم...! از این عمل خود از شدت خوشحالی در پوست نمی‌گنجیدم و با خود گفتم الان بهترین فرصت است که مُج این متقلب را بگیرم...! و قهر یک سال اذیت و بهم زدن نظم کلاس را سر او خالی کنم و تلافی در آورم و کلی کیف کنم. خلاصه در دسرتان نهم یک هو درست مانند شاهین روی این محصل متقلب پریدم و با زرنگی خاصی نت را از چنگش در آوردم و برای محکم کاری و داشتن شاهد برای تنبیه کردن این شیطان بلا توسط مستخدم مدرسه، مدیر مدرسه و معاون محترم مدرسه را هم صدا کردم. قیافه‌ای سخت و خشمگین به خود گرفته بودم و در حالیکه بشدت به این پسر متقلب و ترس بد و بیراه می‌گفتم کاغذ را در حضور آقای مدیر و معاون مدرسه با غرور هر چه بیشتر باز کردم که ببینم در آن چه نوشته شده است تا نمره صفر را نشارش کنم...! چشمتان روز بد نبیند به مجردی که آن را باز کردم رنگم بشدت پرید و عرق خجالت از پیشانیم شر و شر سرازیر شد و نمی‌دانستم چکار کنم. خواننده محترم می‌توانی حدس بزنی چرا؟ در کاغذی که با هزار نقشه و به اصطلاح زرنگی از دست بچه شیطان اصفهانی گرفته بودم نوشته بود: «جناب آقای دلرحیم، دبیر محترم، دماغ سوخته می‌خریم...!» ■

زیر آسمان پر ستاره

نویسنده: آنت باسلا فینگر

ترجمه: مژده صیونیت

چیزی به تعطیلات تابستان نمانده بود که ما یک خانه تابستانی اجاره کردیم و در آن اقامت گزیدیم. من که تا آن موقع ده تابستان را در نهایت خوشبختی پشت سر گذاشته بودم، در حالی که وجودم ملامت از شوق بود، در کنار ساحل می‌دویدم، تا اینکه پدر و مادر مرا دیدم که دست در دست هم گذاشته بودند و چشمهایشان پراز اشک بود. در حالی که قلبم به شدت می‌تپید، پرسیدم:

- چی شده؟

تا آن موقع هرگز ندیده بودم، پدر و مادرم گریه کنند. در این هنگام پدر توضیح داد که: جنگ شروع شده!

اگر چه من تنها تصور مبهمی از جنگ و معنای آن داشتم، اما آن موقع فهمیدم که جنگ هر چه هست، زندگی ما را دچار تغییر و دگرگونی خواهد کرد. من در «پاریس» بزرگ شده بودم، در خانه‌ای که تمام در و دیوارش، کتابها و وسایلیش، همه و همه بوی عشق و محبت می‌داد.

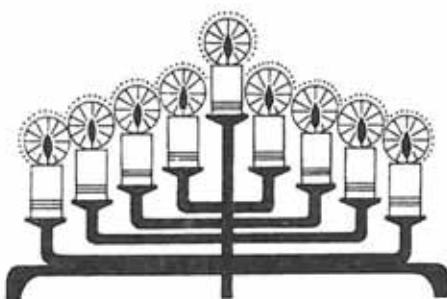
چهارده سال قبل، پدر بی‌پول و فقیر من از «لیتوانی» به «فرانسه» آمده بود تا در دانشکده پزشکی مشغول تحصیل شود. پدرم در دانشگاه با مادر آشنا شد. در آن زمان مادرم - که او هم از «لیتوانی» آمده بود - در رشته فلسفه درس می‌خواند. پدر دانشکده و تحصیل را ترک کرد تا با مادر ازدواج کند. پس از آن، پدرم با شوهر خواهرش وارد کار تجارت وسایل چرمی شد. دختر عمه‌ام - «فرانسیس» - را که دو سال و نیم از من بزرگتر بود، مثل خواهرم دوست داشتم.

ما اغلب اعیاد و تعطیلاتمان را با خانواده عمه‌ام می‌گذرانیدیم. من یکی از عیدهای مذهبی را خیلی دوست داشتم. این عید در ماه «دسامبر» برگزار می‌شد. در این عید، ما معجزه‌ای را که سالها پیش اتفاق افتاد، در خاطرم زنده می‌کنیم. معجزه‌ای که باعث شد ذخیره روغنی که در چراغ معبد مقدس می‌سوخت و فقط برای یک شب کافی بود، هشت شب بسوزد. پدر به من یاد داد که این عید سمبل استواری ایمان در مقابل فشار ظلم و ستم است.

پدر به من گفت:

- سعی کن در زندگی مانند «بزرگان» عمل کنی. با راستی و درستی زندگی کن تا نمونه‌ای باشی برای نسلهای آینده.

یک شمعدانی قدیمی و آنتیک در خانه نگهداری می‌کردیم که آن را «منورا» می‌نامیدیم. این شمعدان ارزش معنوی و خاصی در نزد ما داشت و نشانه‌ای از همان چراغ قدیمی معبد به شمار می‌رفت.



در طول مدت عید، تمام افراد خانواده بر طبق مراسمی در اطراف پدر گرد می‌آمدند و پدر شمع وسط شمعدان را ابتدا روشن می‌کرد و ما هر شب یک شمع به شمعهای قبل اضافه می‌کردیم تا شب هشتم که تمام شمعهای شمعدان روشن می‌شدند.

در این عید تمام افراد خانواده جمع می‌شدیم و یک بازی سرگرم کننده را که مخصوص این ایام بود، شروع می‌کردیم و هر کس که برنده می‌شد، شکلاتهای خوشمزه جایزه می‌گرفت.

والدین ما در یک گروه و من و فرانسیس در گروه دیگر با هم مسابقه می‌دادیم. تقریباً ما بچه‌ها همیشه برنده بودیم و پدر سربه سر من می‌گذاشت و می‌گفت:

- «ماتل» تو همیشه برنده‌ای. من نمی‌توانم بفهمم چه رازی است که تو همیشه برنده می‌شی؟

آن شبها که در تختخواب غلت می‌خوردم تا خوابم ببرد، بی‌اندازه خوشحال بودم و احساس می‌کردم خوشبخت‌ترین دختر روی زمین هستم. در آن روز، یعنی یکی از بعدازظهرهای ماه «سپتامبر» ۱۹۳۹، بالاخره روزهای خوشی و آرامش ما نیز به سر رسید.

در فصل بهار همان سال آلمانها شروع کردند به بمباران شهر «پاریس». ما همراه خانواده عمه‌ام به مزرعه‌ای که ۲ ساعت از «پاریس» فاصله

داشت، پناه بردیم. قبل از اینکه خانه‌مان را ترک کنیم، مادرم گفت که از میان وسایلم، من فقط می‌توانم یکی از اسباب بازیهایم را با خود ببرم.

در حالی که صورتم از اشک خیس شده بود، به کتابها و اسباب بازیهایم نگاهی انداختم و بالاخره عروسکم که اسمش را «ریکا» گذاشته بودم، انتخاب کردم. «ریکا» عروسک زیبایی بود از جنس چینی که لباس صورتی رنگ قشنگی به تن داشت. سپس بازوی مادرم را محکم گرفتم و ریکا را در آغوش فشردم و در حالی که همچنان گریه می‌کردم، خانه را ترک کردیم. آن موقع احساس می‌کردم که هرگز به خانه باز نخواهیم گشت!

ما فقط چند ماه در آن مزرعه ماندیم. آلمانها شمال «فرانسه» را اشغال کردند و برای یهودیانی مثل ما اقامت در آن منطقه خطرناک بود. ما فرار کردیم و به سمت جنوب رفتیم. هفته‌ها می‌گذشت و ما مثل آواره‌ها از روستایی به روستای دیگری می‌رفتیم و خودمان را از بمبارانهای هوایی دور نگه می‌داشتیم و از دید گشتیهای خیابانی مخفی می‌شدیم.

یک روز، وقتی که هر لحظه می‌ترسیدیم «نازیها» به ما دست یابند، به فکر چاره افتادیم. تنها جایی که می‌شد برای مخفی شدن به آن پناه برد، یک زیر زمین بدون پنجره بود. قبل از اینکه به داخل زیر زمین برویم، پدرم مرا صدا کرد و گفت:

- ماتل، شاید مجبور بشیم مدت زیادی تو این زیر زمین زندگی کنیم. ما باید همیشه به خاطر داشته باشیم که این دنیا، دنیای غریبه...

... و در حالی که وانمود می‌کرد یک بطری خیالی در دست دارد، ادامه داد:

- پس بیا، این بطری رو «بطری خاطره‌ها» بنامیم. ما درون این بطری تمام صحنه‌های زیبا، عطر گلها و لحظات خاطره‌انگیز زندگیمان را حبس می‌کنیم. اینها چیزهایی که تو زندگی برای ما ارزش دارن.

پدر مرا مجبور کرد که یک بار پابرنه بر روی چمنهای روی زمین راه بروم تا تجربه‌اش را به خاطر بسپارم. آن روز، من گلهای مختلفی را بویدم و بعد چشمهایم را به روی دنیا بستم تا خاطره عطر آن گلها را در خاطرم حفظ کنم.

من و پدر به رنگ لاجوردی آسمان خیره شدیم، نسیم هوا را احساس کردیم و سپس پدر گفت:

- حالا تمام این لحظات و احساسات شیرینمان را در «بطری خاطره‌ها» می‌گذاریم و در آن را محکم می‌بندیم.

در این هنگام پدر دستهایش را طوری حرکت

با دندانهایم می‌گرفتم تا دستهایم آزاد باشند و بتوانم از کوه بالا بروم. سوز سرد باد از میان زاکت نازکی که به تن داشتم، عبور می‌کرد و تا مغز استخوانهایم را می‌سوزاند. در این هنگام بود که بغض گلویم را می‌فشرده و در سکوت شب به آرامی می‌گریستم. غروب بود که تا نزدیکی قلعه کوه بالا رفتیم. دو نفر راهنماهای ما گفتند که بهتر است برای مدتی در آنجا استراحت کنیم تا آنها کمی جلوتر بروند و خبری بگیرند و از اوضاع و احوال باخبر شوند.

اما آنها هرگز باز نگشتند! حالا ما در نزدیکی قلعه کوهی ناآشنا بودیم که اصلاً به راههایش آشنایی نداشتیم. پدر گفت:

- ما مجبوریم بقیه راه رو خودمان طی کنیم. اگر چه نمی‌دانستیم چه موقع دقیقاً به قلعه کوه خواهیم رسید، به راهنما ادامه دادیم و در این حال مطمئن نبودیم که بتوانیم راهی پیدا کنیم تا به آن طرف کوه برسیم.

هرچه بالاتر می‌رفتیم، هوا سردتر می‌شد و ما گرسنه‌تر می‌شدیم. روز دوم بود که فقط یک قرص نان برایمان باقی مانده بود و آن را هم عمه گیتل به ایگن کوچک داد. من و فرانسیس هم فقط به تکه نان نگاه کردیم و آب از دهانمان جاری شده بود.

در شب سوم، پدر ناگهان تعادلش را از دست داد و لیز خورد و سقوط کرد. در زیر نور کم‌رنگ ماه، پدر را دیدم که حدود سه متر پایین افتاده بود. او سعی کرد که بلند شود، اما نتوانست. بالاخره پدر به حرف آمد و با صدای نسبتاً بلندی فریاد زد:

- شما بدون من راهتون را ادامه بدید. من کمی همین‌جا می‌مونم و بعد به دنبال شما خواهم آمد.

ناگهان طاقتم تمام شد و به سوی پدر به راه افتادم. التماس کنان فریاد زدم:

- پدر تو باید بلند بشی. ما بدون تو هیچ جایی نمی‌ریم. خواهش می‌کنم پدر. من کمکت می‌کنم!

این مسیر کوتاه در نظرم طولانی‌ترین راه بود. چند بار زمین خوردم و بلند شدم. تیزی یک صخره دستم را شکافت. خون لباسم را رنگ کرده بود، اما هنوز به سوی پدر می‌رفتم. بالای سر پدر که رسیدم، دیگر توانی برای حرف زدن نداشتم. با نگاه به او التماس کردم و پدر هم به من نگاهی کرد. سپس بازویم را گرفت و به آرامی بلند شد. حرکتمان را قدم به قدم ادامه دادیم، تا اینکه به بقیه رسیدیم.

صورت رنگ پریده پدر دردش را نشان می‌داد، ناگهان آرامش در وجودم رخنه کرد. وقتی



- خوب، پس تصمیم گرفته شد: ما می‌رویم. دو روز پس از اینکه ما به سوی مرز راه افتادیم، آلمانها تمام کشور را اشغال کردند. ما به طور مخفیانه به سمت جنوب «فرانسه» حرکت می‌کردیم و خودمان را از آلمانها و پلیسها دور نگه می‌داشتیم.

ما در زیر شیروانیها، زیر زمینها و پستوها می‌خوابیدیم و همیشه می‌ترسیدیم از اینکه کسی محل مخفیگاه ما را به نازیها خبر دهد. بالاخره به دامنه پر از برف کوههای «پیرینه» رسیدیم. در آنجا پدر و عمو جک، نیمی از وسایلی را که با خود حمل می‌کردیم، به دو نفر راهنما سپردند. این دو راهنما قول دادند که ما را به سلامت از کوهها عبور دهند و به اسپانیا برسانند.

در حالی که وحشت از قله‌ای که روبرویمان قرار داشت، وجودم را فرا گرفته بود، فریاد زدم:

- پدر، من نمی‌توانم این همه راه رو تا اون بالا پیاده بیا.

پدر بازویش را به دور من حلقه کرد و گفت:

- نگران نباش، مانتل. کافیست که یک قدم برداری و بعد از اون یک قدم دیگه و بعد یکی دیگه و قبل از اینکه متوجه بشی، می‌بینی که تمام راه رو طی کردی.

سر گروه ما مردی لاغر و جسور بود و ماهیچه زیر یک چشمش با حالتی عصبی تکان می‌خورد. او نقشه‌اش را به ما اطلاع داد:

- شبها از کوه بالا می‌رویم و روزها مخفی می‌شیم. باید خیلی سریع حرکت کنیم که شبها تا جایی که می‌توانیم بالا برویم.

چیزی نگذاشته بود که ما در تاریکی شب، کورمال کورمال و به سختی از صخره‌ها بالا می‌رفتیم و گاهی لیز می‌خوردیم و به شاخه‌ها و بوته‌های روی دامنه کوه متوسل می‌شدیم تا از سقوط خود، جلوگیری کنیم.

بارها اتفاق افتاد که من عروسکم - ربکا - را

داد، گویی یک بطری در دست دارد و پس از قرار دادن چیزی در داخل آن، درش را می‌بندد. آن روز، خنده دلنشین پدر، به من قدرت و امید بخشید.

روزها سپری می‌شدند و ما شاید بهترین روزهای زندگیمان را در آن زیر زمین تاریک سپری می‌کردیم. هرگاه که من ناامید می‌شدم، پدر می‌گفت:

- در «بطری خاطره‌ها» را باز کن و یکی از خاطره‌های شیرین زندگی را بیرون بیا.

بعضی وقتها، من از داخل بطری خیالی خاطره‌هایم، خاطره آسمان آبی را بیرون می‌آوردم و گاهی صحنه یک گل رز زیبا با عطر روح‌فزایش را. همیشه بعد از این افکار احساس خوبی به من دست می‌داد. حتی پس از اینکه ما از مخفیگاهمان بیرون آمدیم، من از «بطری خاطره‌ها» استفاده می‌کردم تا به من در لحظات تاریکی و ناامیدی، روشنایی و امید ببخشد.

در ماه «اکتبر» سال ۱۹۴۰ ما به شهر دیگری رفتیم و چندین ماه در اتاقی تنگ و تاریک زندگی کردیم. عمه‌ام - عمه گیتل - باردار بود اما نمی‌توانست نزد دکتر برود... و بالاخره پسر عمه کوچکم - ایگن - در حالی که دنیا آمد که ما هنوز در مخفیگاه به سر می‌بردیم. من و فرانسیس نمی‌توانستیم به مدرسه برویم. ما بچه‌ها بارها از بزرگترها شنیده بودیم که می‌گفتند دولت، یهودیها را از فرانسه تبعید می‌کند.

هر چه آزار و اذیت نازیها بیشتر می‌شد، وضع ما هم خطرناک‌تر می‌شد. یکی از راههای نجات، رسیدن به «اسپانیا» بود. در آن زمان می‌گفتند که اسپانیا آوارگان یهودی را می‌پذیرد و به آنها اجازه اقامت می‌دهد، اما اگر سر مرز گرفتار می‌شدیم، حتماً ما را هم مانند بقیه تبعید می‌کردند.

یک روز قبل از جشن تولد سیزده سالگی من، یک جلسه خانوادگی ترتیب دادیم. شوهر عمه‌ام که به او عمو «جک» می‌گفتم، ترجیح می‌داد که ریسک کند و از مرز بگذرد.

تا آن روز هرگز پدر را آنقدر خسته و ناامید ندیده بودم. پدر به من نگاهی کرد و پرسید:

- مانتل، نظر تو چیه؟

اولین بار بود که من در یک تصمیم‌گیری که مخصوص بزرگسالان بود، شرکت داده می‌شدم. من جواب دادم:

- پدر، ما "باید" برویم. این تنها شانس زنده ماندن ماست.

در آن هنگام من مطمئن بودم که داستان خداوند به همراه ماست و از ما محافظت می‌کند. پدر گفت:

بعد آن را به طور مساوی بین افراد خانواده تقسیم کردم. وقتی که سهم خودم را گاز زدم مزه شیرینش به زبانم خورد، احساس کردم آن تکه هویج به همان خوشمزه‌گی شیرینهای دوران بچگی است.

آن شب وقتی که سرم را روی انبوه کاهها گذاشتم تا خوابم ببرد، قلبم از شادی لبریز بود. درست در هنگامی که در این دنیای بزرگ، هیچ چیز نداشتم، توانستم یکی از ارزشمندترین و گرانبهاترین جایزه‌ها را که چیزی نبود به غیر از عشق و محبت، دریافت کنم.

درستکاری و ایمان به خدا در هنگام بدبختی و فقر، درس بزرگی بود که از پدر یاد گرفتم و این باعث شد معنای عید آن سال را دقیقتر و واضح‌تر درک کنم. همین که داشت خوابم می‌برد، با خودم زمزمه کردم:

- خداوند امروز معجزه‌ای کرد که باعث شد من در اوج فلاکت و ناامیدی به چنین آرامشی برسم.

ما بالاخره به مرز رسیدیم و چندین ماه در مرکز پذیرش آوارگان در پرتغال ماندیم. در این هنگام چند نفر از دوستانمان در آمریکا به ما کمک کردند تا به آنجا برویم.

مدت زیادی نگذشت که ما زبان انگلیسی را فرا گرفتیم و زندگی تازه‌ای را شروع کردیم. خواهرم - گبی - ۹ ماه پس از ورود ما به آمریکا به دنیا آمد.

... سالها گذشت و من ازدواج کردم و خانواده‌ای تشکیل دادم. مدتی بعد تحصیلاتم را تکمیل کردم و درجه دکترا گرفتم و استاد شدم. و امروز افتخار دارم که بگویم مادر بزرگ چهار بچه شیطان و زیبا هستم.

عروسکم - ربکا - را که البته تا حالا بر اثر گذشت زمان، لباسهای کمی کهنه شده، به یکی از دخترانم دادم. بهتر است بدانید که من به هر سه فرزندم یاد داده‌ام که «بطری خاطره» داشته باشند و تابستان امسال هم که برای سفر به فرانسه رفتیم، یک بطری خاطره هم به نوه‌ام دادم.

همان طوری که پدرم به من آموخت، هنوز سعی می‌کنم، «بطری خاطره‌ها» را با خاطره‌ها و لحظات خوش پُر کنم تا هیچ‌گاه ناامیدی، امید را از من نگیرد و هنوز هم هرگاه از زیر آسمان پر ستاره، عبور می‌کنم، به آن خیره می‌شوم و شمعدان «منورا» را در آسمان جستجو می‌کنم، همان شمعدانی که در آن «روزگار سختی» با پدرم در آسمان تعیین کردیم و در این هنگام دستهای خداوند بزرگ را در اطراف خودم حس می‌کنم. ■

پدر جواب داد:

- منظورت چیه؟ ما الان قشنگترین شمعدان دنیا رو پیش‌رو داریم. خداوند اون رو به ما هدیه داده.



پدر با این حرف از جا برخاست و در طولی را باز کرد. در که باز شد به بیرون نگاهی انداختم. صفحه سیاه آسمان مانند پارچه‌ای مخملی که با ستاره‌های درخشان زینت شده باشد در مقابل چشمانم گسترده بود. پدر زمزمه‌کنان گفت:

- اولین شمع رو از میان ستاره‌ها انتخاب کن. سعی کن درخشانترین رو انتخاب کنی.

مدتی طول کشید و بعد درخشانترین ستاره را از میان ستاره‌های نورانی آسمان برگزیدم. سپس پدر گفت:

- حالا هشت شمع دیگه از میون ستاره‌ها انتخاب کن.

شمعدان زیبایی را که در خانه داشتیم، در مقابل چشمانم تصور کردم، بنابراین چهار ستاره را در هر طرف اولین ستاره، انتخاب کردم و وقتی که من و پدر از محل ستاره‌ها کاملاً مطمئن شدیم، در را بستیم.

پس از آن، پدر ناگهان رو به افراد خانواده کرد و گفت:

- چرا نمی‌آید بازی مخصوص عید را شروع کنیم؟

پس همگی جمع شدیم و پدر همان هویجی را که تنها غذایمان محسوب می‌شد، به عنوان جایزه در نظر گرفت. بازی را که شروع کردیم، انگار تمام غمها از یادمان رفت. این بار باز هم من برنده شدم. طبق معمول پدر کمی سربه‌سرم گذاشت و سپس هویج را به عنوان جایزه به من داد. صدای ذوق و شوق فرانسيس باعث شد که بزرگترها هم ناامیدی را فراموش کنند و باز هم مثل روزهای قدیم شاد باشند.

هویجی که تا چندی پیش نشانه محرومیت و فقر ما بود، حالا در نظر من به یک جایزه ارزشمند تبدیل شد. با دقت و احترام هویج را در دست گرفتم انگار که گرانبهاترین جایزه‌هاست و

که توانستم به پدرم کمک کنم، بر ترس و وحشت غالب شدم. حالا می‌فهمیدم که واقعاً بزرگ شده‌ام.

غروب روز پنجم بود که بالاخره پشت بام خانه‌های روستایی در پایین کوه به چشمان خورد. ناگهان سوالی در ذهن همگی ما جای گرفت که:

- آیا هنوز هم در «فرانسه» هستیم؟

با ترس و وحشت به سوی دهکده به راه افتادیم. مدتی بعد تابلویی توجه ما را به خود جلب کرد که به زبان اسپانیایی روی آن نوشته شده بود: «نانوایی»

در این هنگام همه ما از خوشحالی فریاد کشیدیم و یکدیگر را در آغوش گرفتیم. ما موفق شده بودیم!

اما وقتی که پدر برای گرفتن اجازه اقامت به یک اداره محلی رفت، از او پرسیدند:

- برگه ورود همراهتون دارید؟

خوب، البته که نداشتم! و آنها به ما جواب دادند:

- پس ورودتون رو نادیده می‌گیریم. به شرطی که فوراً اینجا را ترک کنید.

اگر از دستورشان اطاعت نمی‌کردیم، حتماً ما را می‌گرفتند و به فرانسه می‌فرستادند و این به آن معنی بود که ما حتماً تبعید می‌شدیم. پس بزرگترها تصمیم گرفتند و گفتند:

- ما به پرتغال می‌رویم. آنجا تنها امید ماست. ما روزهای متعددی در قسمت شمالی اسپانیا به زحمت به راهمان ادامه دادیم و شبها راه می‌رفتیم و روزها مخفی می‌شدیم و هر چه در مزارع به دستمان می‌آمد، می‌خوردیم.

یک روز بعد از ظهر، در ماه دسامبر ۱۹۴۲ سرپناهی پیدا کردیم که یک طولیله بود. هوای آنجا سرد بود و ما هم به شدت گرسنه بودیم. برای خوردن، فقط یک هویج داشتیم که آن را هم از یک مزرعه پر گل و لای پیدا کرده بودیم. همین که کنار پدرم بر روی پشته‌ای از کاه نشستم، به حال خودم افسوس خوردم. از این زندگی که پُر از بدبختی بود، خسته شده بودم. آرزو کردم که ای کاش همان زندگی راحت و امن سابق را داشتیم.

آنچه که به خاطر دارم، این است که آن موقع از سال، نزدیک عید مذهبی ما بود. خاطره‌های شیرین دوباره در ذهنم شکل گرفت. آن خاطره‌ها که یادم آمد، بغض به گلویم فشار آورد. سرم را روی شانه پدر گذاشتم و با صدای لرزانی گفتم:

- ما حتی شمع نداریم تا برای عید روشن کنیم.

فرهنگ سخن

فرهنگ تازه زبان فارسی

بهناز وفامنصوری

سیاق فرهنگ‌های کوچک و بزرگی در زبان فارسی تالیف شد که هر کدام از آن‌ها با وجود کاستی‌ها و ناتمامی‌ها در حد خود مفید و کارآمدند.

با توجه به این که زبان، امری تحول‌پذیر و پویا است باید که همراه با جامعه روز در حال متحول شدن باشد. در دنیایی که در آن هر لحظه پدیده جدیدی کشف می‌شود یا این که در عالم فلسفه، هنر، علوم انسانی و... افکار و ایده‌های جدیدی به وجود می‌آید و هر کدام از این آرا و عقاید نیازمند یک نام مستقل می‌باشند، همه این اسم‌ها و عناوین باید در جایی به نام فرهنگ جمع‌آوری شود تا مراجعه‌کنندگان به فرهنگ بتوانند در مورد لغات، اطلاعات مورد نظر خود را از قبیل نوع تلفظ، هویت دستوری، رسم الخط، ریشه، معنی و... به دست آورند.

تدوین فرهنگی که بتواند پاسخگوی توقعاتی از این دست باشد نیازی بود که سال‌های طولانی احساس می‌شد و با این انگیزه که نوشتن چنین فرهنگی در دنیای امروز یک نیاز مبرم اجتماعی و مدنی است، گروهی با تخصص‌ها و دانش‌های متفاوت، مدتی است که دست به تدوین فرهنگی به نام «فرهنگ بزرگ سخن» زده‌اند. نوشتاری که در زیر می‌خوانید گزارشی است از چگونگی فرهنگ یک زبان فارسی به فارسی «سخن» که تالیف آن از شش سال پیش آغاز شده و اکنون در مرحله ویرایش است.

ساختار فرهنگ

اساس کار این فرهنگ مبتنی بر واژگان بسیاری از متن‌های معاصر و کهن زبان فارسی است. از این میان برای زبان معاصر حدود ۱۵۰ اثر داستانی و نزدیک به همین تعداد لغت‌هایی از مقاله‌های مجلات، روزنامه‌ها و گفتارهای روزانه مردم، ضبط شده و از زبان فارسی قدیم نیز حدود دویست متن مهم فارسی فیش برداری شده و حدود دو میلیون مورد از کاربرد واژه‌ها در زبان، مبنای شروع کار قرار داده شده است.

آنچه که در نگاه اول در این فرهنگ پیش روی خواننده قرار دارد نوع لغت (مدخل اصلی) با رسم الخط درست می‌باشد. پس از آن «آوانگار» یا تلفظ صحیح لغت است، با توجه

به قرن پنجم هجری است که در آن فقط الفاظی را ضبط کرده که نه تنها در محاوره روزانه بلکه حتی در آثار منثور مردم عصر او هم دیگر به کار نمی‌رفته است. شیوه تالیف این فرهنگ تا قرن‌های بعد هم چنان ادامه یافت و فرهنگ نویس خود را موظف نمی‌دانست که مثلاً لغاتی چون «خنده»، «گریه»، «باران» و... را تعریف کند و اگر اسمی از این لغات به میان می‌آورد در برابرشان به همین اکتفا می‌کرد که بنویسد «معروف است» و دیگر هیچ و معنای این واژه‌ها را برای همه کس واضح و بدیهی

در فرهنگ فارسی، چهار حوزه جدید در مدخل اصلی برای لغات در نظر گرفته شده که در فرهنگ‌های دیگر بر آن تاکید نشده است

می‌دانست و پر واضح است که در چنین فرهنگ‌هایی مقولات دستوری، اعداد و... هیچ جایگاهی نداشتند.

پس از گذشت تقریباً ۱۵۰۰ سال از رواج این نوع فرهنگ نگاری در آغاز قرن حاضر فرهنگ نویسان ایرانی به پیروی از شیوه فرهنگ نویسی غربی شروع به تالیف فرهنگ‌هایی کردند که علاوه بر ضبط لغات کهن، شامل لغات روزانه و گفتاری و مقولات دستوری نیز می‌شد.

نمونه‌های ممتاز این نوع فرهنگ‌ها در روزگار ما «فرهنگ نفیسی» و «فرهنگ نظام» و «لغت‌نامه دهخدا» و پس از آن «فرهنگ معین» می‌باشد. این فرهنگ‌ها با هدف ارائه واژگان عمومی زبان و واژگان متروک و همچنین ضبط چگونگی تلفظ و مشخص کردن ریشه لغت و هویت دستوری تدوین و تالیف شد.

به دنبال این فرهنگ‌ها و غالباً به همین

فرهنگ ده جلدی انتشارات سخن در حال تدوین است. خانم وفامنصوری از مؤلفین این فرهنگ، در باب تاریخچه فرهنگ نویسی، فلسفه آن و روش کار این فرهنگ گزارشی تهیه کرده‌اند که در پی می‌آید.

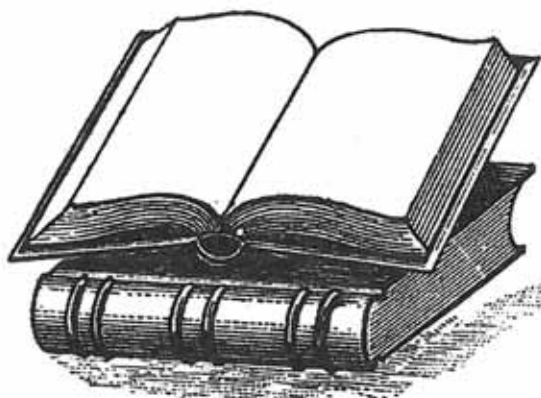
مقدمه

فرهنگ نویسی یکی از دشوارترین کارهایی است که در حوزه تحقیقاتی علوم انسانی انجام می‌شود. در زبان فارسی فرهنگ‌های گوناگونی موجود است که نشان از تلاش و پشتکار صاحب یا صاحبان اثر دارد.

ایرانی‌ها یکی از قدیمی‌ترین ملت‌هایی هستند که به فرهنگ نویسی پرداختند، اما در آغاز فرهنگ‌ها را فقط برای آن می‌نوشتند که لغات و ترکیباتی مشکل را که دیگر در زبان روزمره به کار نمی‌رفت برای مردم توضیح

دهند. از قدیمی‌ترین فرهنگ‌هایی که در زبان فارسی به دست آمده کتابی است به نام «اویم» (OIM) که برای حل دشواری‌های اوستا تدوین و مطالب آن بر حسب موضوع تقسیم‌بندی شده بود. فرهنگ دیگری که در زبان پهلوی تالیف شده «فرهنگ پهلوی» می‌باشد. این فرهنگ نیز یک فرهنگ موضوعی است که مثلاً اسامی حیوانات در یک فصل، اسامی میوه‌ها در یک فصل و به همین ترتیب موضوعاتی که در حیطه معارف آن عصر بوده در سی فصل تدوین شده است. از این جهت است که فرهنگ پهلوی را باید پدر فرهنگ‌های موضوعی دانست. قرآینی هست که نشان می‌دهد این هر دو کتاب در دوره ساسانی یا در عصری نزدیک به دوره ساسانی تالیف شده‌اند.

از دیگر فرهنگ‌های قدیمی «فرهنگ اسدی طوسی» معروف به «لغت فرس» متعلق



قصاب، گل فروش و... را مستقیماً از صاحبان مشاغل پرسیده و جمع آوری کرده‌اند که این گستردگی و حجم کار در فرهنگ‌های فارسی تاکنون دیده نشده است. دیگر تفاوت اساسی این فرهنگ در این است که تمام ترکیباتی که در فرهنگ‌های دیگر به صورت مدخل جداگانه آمده یا اصلاً منظور نشده‌اند، در ذیل مدخل اصلی قرار داده شده‌اند مثلاً ترکیباتی چون: به پای کسی ایستادن، پا کوبیدن، از پا افتادن، پایش نهادن و... ده‌ها مورد دیگر همگی در ذیل مدخل «پا» گردآوری شده‌اند.

از امتیازات دیگر می‌توان به شواهد اشاره کرد. تمام واژه‌ها، ترکیبات و مدخل‌هایی که در فرهنگ سخن به کار رفته با شاهد همراه است. به جز اصطلاحات علمی یا علوم انسانی، اگر واژه یا تعبیر، جدید و امروزی باشد با شواهدی از معاصران همراه است و اگر واژه‌ای قدیمی باشد با یک شاهد از قدما و اگر واژه‌ای از قدیم بوده و امروز نیز در زبان زنده باشد با دو شاهد همراه می‌باشد که یکی از معاصرین و دیگری از قدما است. مثلاً واژه «دین» که از قدیم در زبان کاربرد داشته و امروزه نیز به کار می‌رود برای نشان دادن پویایی و زنده بودن این واژه در طول قرن‌های متعددی شواهدی از جمال‌زاده و شاهدی از فردوسی در ذیل این مدخل قرار داده می‌شود. این شواهد با ذکر نام نویسنده، نام کتاب به صورت کد و شماره صفحه در اختیار خواننده قرار می‌گیرد.

تالیف اصطلاحات علمی در این فرهنگ که هر کدام توسط متخصص مربوط به آن رشته نوشته و ویرایش شده از مهم‌ترین ویژگی‌های این فرهنگ است.

لازم به ذکر است که فرهنگ سخن، تنها در برگرفته لغات و ترکیبات عمومی زبان فارسی است و بر خلاف فرهنگ مرحوم معین و لغت نامه دهخدا، اعلام در آن ذکر نشده است.

حجم کار

این فرهنگ که بین ده تا یازده هزار صفحه تخمین زده شده است در ۱۰ تا ۱۱ جلد هزار صفحه‌ای توسط نشر سخن به بازار عرضه خواهد شد. ■

خلاف گذشته، بیشترین توجه خود را معطوف به کلمات رایج و روزانه می‌کند و برای او هیچ لفظی و هیچ معنایی بدیهی نیست، بنابراین دشواری کار یک فرهنگ نگار از جایی است که باید سعی کند به لغات زبان مادری خود به چشم یک بیگانه نگاه کند تا بتواند از بدیهی انگاشتن معانی لغت‌ها مصون بماند و بتواند برای هر واژه یا ترکیب یک معنی کامل همراه با شاهد و یا مثال بنویسد و در صورت نیاز با دادن تصویر آن را کامل کند.

محدوده لغات فرهنگ

شیوه عمل در مورد انتخاب لغات در متون قدیمی چنین است که فقط واژگانی به عنوان مدخل یا ترکیب انتخاب شده‌اند که از فارسی دوره اسلامی مثلاً از زمان رودکی در زبان فارسی کاربرد داشته‌اند و اگر واژه‌ای در دو متن (چه از نظم، چه از نثر) به کار رفته باشد مورد قبول واقع می‌شود و از آوردن واژه‌هایی که کاربرد نداشته یا صحت آنها مورد تأیید نیست خودداری شده است، ولی در متون معاصر که بیشتر از رمان‌ها استفاده شده فقط زبان نیم قرن اخیر پایتخت معیار قرار گرفته است.

تفاوت این فرهنگ با دیگر فرهنگ‌ها هر فرهنگی در زمان خاص خود امتیازات ویژه‌ای دارد، اما تفاوتی که فرهنگ سخن با دیگر فرهنگ‌های معاصر دارد این است که این فرهنگ ناظر بر جنبه روز آمد بودن لغت‌ها است و سعی دارد که تعابیر امروزی را وارد فرهنگ کند که در هیچ کتاب فرهنگی نگاشته نشده است. به همین خاطر علاوه بر فیش کردن لغات نشریات و مجلات و حتی نیازمندیهای روزنامه‌ها عده‌ای برای تحقیقات میدانی و مصاحبه‌ها به میان مردم کوچه و بازار رفتند و کلمات گروه‌های مختلف شغلی نظیر کفاش،

به این که زبان متعلق به مردم است و صحیح آن چیزی است که اکثریت مردم به کار می‌برند آن تلفظی که بسامد بیشتری در بین مردم دارد تلفظ درست کلمه قرار داده می‌شود و البته لازم به ذکر است که زبان و تلفظ معیار در تالیف این فرهنگ، زبان پایتخت و از نظر تاریخی زبان نیم قرن اخیر و گونه نوشتاری این زبان است. پس از تشخیص تلفظ صحیح، ریشه لغت و هویت دستوری آن مشخص می‌شود و اگر واژه‌ای در زبان امروز کاربرد نداشته باشد به آن کدی به عنوان (قد) داده می‌شود که قدیمی بودن آن مشخص شود. در این فرهنگ، چهار حوزه جدید در مدخل اصلی برای لغات در نظر گرفته شده که در فرهنگ‌های دیگر بر آن تأکید نشده است. یکی از این حوزه‌ها، تعیین «مراتب زبانی» است. مراد از این اصطلاح این است که بعضی واژه‌ها به موقعیت اجتماعی خاصی تعلق دارند و مراتب زبانی به خواننده فرهنگ این آگاهی را می‌دهد که واژه در چه موقعیت اجتماعی به کار می‌رود. این مراتب عبارتند از: احترام‌آمیز، توهین‌آمیز، شاعرانه، طنز، کودکانه، منسوخ، فرهنگ عوام، گفتگو و... اگر در ذیل مدخل هیچ کدام از این مراتب ذکر نشود یعنی این مدخل خنثی است و هیچ مرتبه زبانی ندارد، مثلاً «آمدن» و «تشریف آوردن» در لغت هم معنی هستند، اما از نظر مراتب زبانی «آمدن» یک واژه خنثی است، اما «تشریف آوردن» علاوه بر بار معنی «آمدن» یک بار معنای دیگر هم با خود دارد و آن احترامی است که گوینده به مخاطب خود می‌گذارد، در این موارد مرتبه زبانی لغت «احترام‌آمیز» است.

یکی دیگر از این حوزه‌ها «حوزه کاربرد» لغت است، که از معروف‌ترین آنان می‌توان به حوزه‌های جانوری، گیاهی، ساختمان، فلسفه، سینما، جغرافی، ریاضی و... ده‌ها حوزه دیگر اشاره کرد.

جز این‌ها باید به تعیین «نحوه دلالت» اشاره کرد که چگونگی کاربرد لغات را از جهت حقیقی یا غیر حقیقی (مجاز و استعاره) مشخص می‌کند.

پس از تعیین موارد ذکر شده در خط اصلی مدخل، دشوارترین مرحله کار یعنی تعریف واژه‌ها آغاز می‌شود، امروزه فرهنگ نویس بر

آموزش‌های ربی «رنه ساموئل سیرت»

کفتکو با حاخام بزرگ فرانسه و رهبر
یهودیان اروپا

اشاره: رنه ساموئل سیرت از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷ حاخام اعظم فرانسه و از سال ۱۹۸۸ مشاور دایم حاخام اعظم فرانسه بود. زمینه‌های تحقیق علمی وی ادبیات و زبان عبری، گفت‌وگوی بین ادیان و گفت‌وگوی معنوی دینی را شامل می‌شود که از آن‌ها به عنوان ابزار ترویج حل و فصل مسالمت آمیز مناقشه اعراب و اسرائیل استفاده می‌کند. وی مدیر بخش آموزش عبری در دانشگاه بیت المقدس و مدیر بخش بازرسی کل عبری در وزارت آموزش ملی مؤسسه مطالعات عالی یهودیت و همچنین مدیر و رئیس مؤسسه مطالعات عالی کلیمیان بوده است. سیرت به دلیل انتقاداتی که به رفتار سیاسی رهبران صهیونیست و مظالم آنان نسبت به مسلمانان ابراز کرده از سوی حاخام‌های وابسته به رژیم صهیونیستی تکفیر شد. سیرت مدیر و بنیانگذار کرسی گفت‌وگوی بین ادیان در یونسکو است.

گروه فرهنگ و اندیشه نشاط: شما محورهای متعددی برای سخنرانی شورانگیز و مؤثر خود در کنفرانس یهود، مسیحیت و اسلام مطرح کرده‌اید که غالباً مهم و اساسی است. در واقع نمی‌توان بسیاری از آن‌ها را مهم‌تر از دیگری دانست. ممکن است مهم‌ترین موضوع را برای آغاز گفت‌وگو مطرح کنید؟

ربی سیرت: نقطه اتکای انسان‌ها در حال ست شدن است و ارزش‌ها و اخلاقیات و فرهنگ دینی دارد از بین می‌رود. بیکاری و فقر شدت یافته است، در حالی که مردم باید نیازهای خود را برطرف کنند، کارگران نگران از دست دادن شغل خود هستند و آموزش کودکان نوجوانان در مسیر سالمی قرار ندارد.

سایه جنگ و تنازع در کوزوو و خاورمیانه گسترده شده است. مردم بی‌پناه می‌میرند و خانه‌های خود را از دست می‌دهند. رهبری سیاسی به عملیات نظامی روی می‌آورد و احتمال خطر جنگ سوم هم متفی نیست. ایدئولوژی‌ها در حال فرو ریختن و محو شدن هستند و اعتقادات دینی در تربیت مردم جایگاه مناسبی ندارد.

نشاط: این تصویر، بسیار تیره و تار است. آیا در این تصویر، برای امید هم جایی هست؟

ربی سیرت: باید اشاره کنم به سخن ارمیای نبی: «چه کسی مرا به جنگل و کویر خواهد برد؟ من مردم خود را به آن جا می‌برم تا خدا را عبادت کنند. از طریق بدی بود که انسان‌ها جهان را فتح کردند، نه خوبی. مراقب برادران باشید، زیرا آنان یکدیگر را فریب می‌دهند، دروغ می‌گویند و همواره به ترویج شر می‌پردازند.»

ارمیای نبی چه می‌خواهد بگوید؟ او از درد و رنج که سبب از بین رفتن ترحم شده است، به عشق می‌رسد. رهبران دینی در برابر تراژدی‌های بزرگی که پیش روی انسان‌ها قرار دارد می‌باید رهبران سیاسی و مردم را هدایت کنند. احترام به قانون و ایمان به خداوند را گسترش دهند.

نشاط: البته این آزروری همه ماست، اما طریقه و روش تحقیق آن چگونه است؟

ربی سیرت: پیامبر، چیزی در دستانش ندارد. اما کلام خداوند را در اختیار دارد و به همین دلیل قاضی و پادشاه را می‌تواند بر جای خود بنشاند.

اگر روحانیون ندانند چه وظیفه‌ای بر عهده دارند، خطر مصالحه نادرست با قدرت‌های حاکم پدید می‌آید. مردان خدا، از مردان قدرت زمینی متمایز هستند. ما نباید مشکل زمان و مکان را که موجب نبود تفاهم شده است درک کنیم. این‌ها باعث بی‌ثباتی می‌شوند. ولی ما

باید به رسالت و وظایف خود اعتقاد داشته باشیم و دست به عمل بزنیم. آن چه در این زمان بدان نیازمندیم و بر ما واجب است، آموزش اخلاقی انسان‌هاست. در ابتدای این قرن، معلمی داشتیم که به ما امید به آینده‌ای روشن را آموزش داد. «ربی لیون» می‌گفت که همه صاحبان عقل و فرزاندگی می‌باید با هماهنگی یکدیگر جلوی مشکلات و مصائب را بگیرند. او همچنین درباره آموزش تاریخی ادیان سخن گفت، این که فقدان چنین آموزشی همه چیز را دشوار کرده است و باید به صورت جدی در آن بازنگری کرد و آن را مورد نقد قرار داد.

نشاط: شما بر روی آموزش اخلاقی تکیه کردید. آیا آموزش پیشرفته و گسترش علم و تحصیلات دانشگاهی کمکی به اخلاقیات نکرده است؟

ربی سیرت: پیشرفت علم مشهود است و انسان‌ها هم نسبت به حقوق خود و موضوع حقوق بشر در سطح جهان حساس هستند. اما ضعف و سستی اخلاقی هم یک واقعیت غیر قابل انکار است. باید جلوی بی‌عفتی و فیلم‌های مستهجن را گرفت تا مردان و زنان بدانند که باید به یکدیگر وفادار باشند و بیماری‌هایی نظیر ایدز و بیماری‌های روانی به گسست زنجیرهای خانواده منجر نشود و جهان را ویران نکنند.

نشاط: آیا رهبران سیاسی و مذهبی نیز مشمول همین ویرانی و سقوط هستند؟ مسئولیت مردان دین و دنیا در این میان چیست؟

ربی سیرت: ما فقط حرف می‌زنیم. کتاب مقدس در ۳۶ مورد می‌گوید که به کمک فقیران و نیازمندان بشناییم و به دادشان برسیم. سرزمین الهی دچار مشکل است و کل زمین متعلق به خداست. مردان خدا و مردان دنیا می‌باید تسامح و تساهل را رواج دهند. ما موظفیم به انطباق دین با اراده انسان بپردازیم. اراده‌ای که بر اساس آن، دیگران می‌توانند معتقد به عقاید و ادیان خود باشند و با آزادی و تسامح برای رفع بدبختی‌ها بکوشند.

ربی سیرت: لازم است میلوسوویچ را به دادگاه ببریم و دادگاهی همچون محاکمه سران جنایت پیشه نازی تشکیل دهیم. باید بیندیشیم که زمانی موسولینی و هیتلر می توانستند سرنوشت جهان را تغییر دهند. در سال ۱۹۳۵ هم مثل حالا دموکراسی ها فعال بود، اما این مانع از بروز جنگ دوم نشد. شاید تاریخ می خواهد تکرار شود؟

نشاط: شما به عنوان رهبر یهودیان فرانسه - و اروپا - درباره صلح خاورمیانه و مسایل و تنش های اعراب و اسرائیل چه نظری دارید؟

ربی سیرت: من قبل و بعد از جنگ ۶ روزه با کنول فرانسه صحبت هایی کردم. او از پیغام دولت اسرائیل به اردنی ها و نرفتن ایشان و سپس حمله اردنی ها گفت. اکنون سی سال از آن زمان گذشته و همه چیز عوض شده است. من اراده صلح را تحسین می کنم و به کوشندگان در راه این آشتی درود می فرستم. به نظر من، صلح به عنوان یک دستاورد معقول دارد پیش می رود.

نشاط: ماهیت این صلح چیست؟ آیا بدون عدالت می توان به صلح واقعی دست یافت؟

ربی سیرت: صلح واقعی، اجرای عدالت و تحقق حقوق راستین انسان هاست. گفتم که همه انسان ها جلوه های خداوند هستند و بنابراین پایمال شدن حق یک گروه یا پیروان یک عقیده یا مذهب، نادیده گرفتن وجهی از خداوند خواهد بود. انتخاب در بیت المقدس به گمان من تاثیری در جریان صلح نباید داشته باشد. صلح آرزوی من است و دستاورد بلوغ و خرد انسان هایی که در برابر خداوند و مردم احساس مسئولیت می کنند. من می بینم که فلسطینیان نیز عدالت و صلح عادلانه را آرزو می کنند. قدرت های خاورمیانه باید کمک کنند تا این آرزو تحقق یابد. من یک ماه قبل مذاکره ای با یاسر عرفات و نبیل شعب، وزیرش داشتم. به وضوح احساس کردم که آنان هم چنین آرزوهایی دارند ■

نقل از: روزنامه نشاط

اما میلوسوویچ آنان را بیرون راند و کشتارها و صحنه های غیر قابل تحملی پدید آورد که در



آخرین سال قرن بیستم قابل بخشش نیست. **نشاط:** این درنگ و دیر کردن به چه دلیل بود؟ آیا از میلوسوویچ هراس داشتند؟ یا راه های صلح آمیز را مؤثر می پنداشتند، شاید هم فشار افکار عمومی اوج نگرفته بود.

ربی سیرت: آنان همان اشتباهی را کردند که در ۱۹۳۸، در خط مازینو فرانسویان اعلام کردند. در اثر تبلیغات وسیع و کاذب به همگان قبولانده شده بود که این دژ نفوذ ناپذیر است و مازینو دیوار غیر قابل فتح و پولادین آلمان است. این تفکر همه را فلج کرده بود. در حالی که فقط با ۲۴ ساعت بمباران هوایی کار تمام شد. ناتو می توانست تصمیم «اوتان» را جلو بیندازد. بسیار زودتر، سال ها پیش و در هنگام ظلم به یوسنایی ها، حالا بی گناهان کشته می شوند، صدمه می بینند، رنج می کشند و فرقی هم نمی کند که چه کسی باشد. مسلمان یا مسیحی یا یهودی. همه جلوه هایی از خداوند هستند.

نشاط: بر فرض پیروزی ناتو، با میلوسوویچ و نژادپرستان صرب چگونه باید رفتار کرد؟

نشاط: برای دستیابی به جهانی متسامح، می باید از کجا آغاز کنیم؟ آیا نباید پیروان هر دین و مذهب، نخست آن را در میان خود تجربه کنند و براساس آن تربیت شوند و آموزش ببینند؟

ربی سیرت: ما باید بدون شگفتی بفهمیم که همه راه های زندگی به تسامح می رسد. این یک رفتار است و اجازه می دهد ما در عین تنوع فرهنگی انسان ها، اصل تعالی را در میان همه متحقق کنیم. اگر چنین کنیم امید به صلح و برابری نزدیک خواهد شد. خداوند فرمود: فیض در صحرا و کویر به دست آمد و پیامبر به مردم آسایش خواهد داد و خدایی که پیش روی من است، به دلیل عشق به ما، آرامش و خوشبختی و ایمان به ما ارزانی خواهد کرد.

حاکم ها، علمای اسلام و کشیش ها رسالت عظیمی بر دوش دارند. آنان باید ابتکار عمل را به دست

گیرند. در خاورمیانه ما باید با تسامح به صلح برسیم. ما نیازمند این هستیم که به جای حرف زدن، در شرایطی که بدبختی و دشمنی موج می زند، صلح ایجاد کنیم.

نشاط: جنگ سودی ندارد، اما در همسایگی شما، بالکان سال هاست در آتش جنگ می سوزد. نخست کشتارهای نژادی به دست سربازان صرب و میلوسوویچ و حالا کشتار و حمله ناتو در پاسخ به میلوسوویچ و ارتش نژاد پرست او.

ربی سیرت: بله، اروپا وضع تیره و نگران کننده ای دارد. مشکل کوزوو بسیار حساس و دردناک است، اما واکنش ما چیست؟ صرب ها به همه حمله کردند. همه همسایگان را کشتند یا آواره کردند و همان طور که گفتید، اینک مردم صرب به دست اروپاییان و آمریکاییان کشته می شوند. اما توجه کنید که برای اولین بار است که کشورهای بزرگ غربی، نه برای کشور گشایی، بلکه برای دفاع از یک ملت و کشور مظلوم می جنگند. شاید این فتح و پیروزی مظلومان جنگ دوم جهانی است! کوزوویی ها، قرن ها در این سرزمین زیسته اند.

کشتار انسانها به بهانه تعصبات گوناگون هنوز هم ادامه دارد

الهام یعقوبیان

با آنکه بحران نژادی- قومی با مداخله نیروهای نظامی عضو ناتو در بالکان ظاهراً فروکش کرده است، هر روز خبر تازه‌ای از کشتار انسانها می‌شنویم که تنها جرمشان هویت نژادی- قومی آنها است.

هر روز پیکر بی جان کودکان معصوم بی‌آنکه قادر به درک معنای واژه نژاد یا قوم خاصی باشند جان می‌بازند، زنان و مادران زیر شکنجه‌های سخت روحی و جسمی جان می‌دهند و مردان بی‌آنکه قادر به دفاع از خود و خانواده‌هایشان باشند به گورهای دسته جمعی گسیل داده می‌شوند.

ما همچنان نشسته‌ایم، می‌شنویم، می‌بینیم و سکوت کرده‌ایم شاید می‌اندیشیم چه باک...! این آفت از باغ ما به دور است، اما این حوادث رویدادهای تازه‌ای نیستند، تاریخ بارها شاهد جنایات گروه‌ها و افرادی بوده است که علت هر ناکامی و شکست یا عقب‌گردی را در اختلاط خون و سقوط از سطح نژادی خود می‌دانسته‌اند و معتقد بوده و هستند که نژاد محور حیات است و نژاد پاک باید بدور از هر آلودگی نگاه داشته شود و اختلاط و امتزاج را از عوامل تباهی تدریجی فرهنگ خود می‌شناسند.

آنان تنها موجودات انسانی را، انسانهای هم‌نژاد خود می‌دانند و چه بسیار انسان‌هایی که به بهانه نژاد مخلوط (بعنوان مثال نیمه یهودی بودن) نابود شده‌اند.

تفکر آنان بر این پایه سست استوار است که وجود و برخورداری نژاد پست از شرایط، موفقیت‌ها و امکانات مثبت، راه استفاده از این موفقیت‌ها را برای نژاد برتر می‌بندد.

خشونت‌ها، کشتارهای بی‌هدف، تجاوز، تبعیدهای سازماندهی شده که هم اکنون در

افغانستان شاهد آن هستیم، اردوگاههای مرگ و عقیم سازی سیستماتیک، نتیجه تفکر نژادگرایی آنان بوده است. این فلسفه بهانه‌ایست برای برتری دادن به تمایزهایی که وجود خارجی نداشته‌اند، برتر دانستن



ویژگیهای بعضی افراد بر افراد دیگر، ویژگیهایی مثل قومیت، نژاد، عقاید مذهبی، مرام سیاسی و رنگ پوست و زبان، نتیجه آن محروم ساختن آنها از حقوق طبیعی خود، اصل اعتقادی نژاد پرستان است، تعریف نژاد از دیدگاه آنان یعنی «آنچه من هستم و دیگر هیچ».

این نگرش به آنان اجازه می‌دهد که بدون رعایت موازین وجدانی و عقلانی انسان‌های دیگر را خوار بشمارند و هویت نژادی آنها را زیر سوال ببرند و ارزشهای دیگران را نادیده گرفته و خود را برتر از همه بدانند و همین نگرش، دستاویزی است برای تمام جنایاتشان علیه انسانیت که گاهی در نهایت بی‌شرمی به نام انسانیت انجام می‌گیرد.

پاکسازی نژادی و به عبارتی خالص سازی، یکی از ارکان ایدئولوژی نژادپرستان محسوب می‌شود، هدف آنها پاک کردن جهان و یا حداقل اطراف خود از نژادهای دیگر است، آنچه در این روزها در کوزوو و صربستان و منطقه بالکان گذشته و یا می‌گذرد، حمله صرب‌ها بر ضد کرواتها- کشتار آلبانی تبارها و بالعکس، جنگ‌های پایان ناپذیر

قبیله‌ای در آفریقا - برادر کشی ظالمانه در فلسطین - کشتار یهودیان بوسیله نازیهای هیتلری - قتل عام یهودیان در اسپانیای قرون وسطی، قتل عام وحشیانه بومیان آمریکا به دست مهاجرین اروپائی همه شواهدی بر این مدعی است.

برتری قومی- نژادی نامی است که آنان بر این سلسله اعمال ننگ آور گذارده‌اند تا در لوای آن به اهداف پلید خود دست یابند.

بر مبنای جدائی انسانها مطابق با اعتقادات فاشیستی انسان‌ها به چند درجه تقسیم می‌شوند انسانهای برتر حق دارند جان انسانهای دیگر را پایمال کنند بی‌آنکه خم به ابرو بیاورند و دلخوشند که با این روش، راه را برای نژاد برتر باز می‌کنند و امکان استفاده از نعمات را برای آنها فراهم می‌سازند.

سیاستمداران برای پیشبرد اهدافشان و دستیابی به این آرمان

نیازمند همراه ساختن عده‌ای با این طرز تفکر هستند. آنان با مدد جستن از تئورسین‌های اجتماعی، افکار عمومی ملت خود را تحت تاثیر ایدئولوژی خود قرار می‌دهند. آنان با دلایل و مدارک فراوان و ادله بی‌اساس فلسفی، قوم و نژاد یا تفکری خاص را پست جلوه داده و ملت را به حمله به آن نژاد نگون بخت و تار و مار کردن ایشان، ترغیب و تشویق می‌نمایند. تبلیغات سوء آنان، ساده انگاران را به خشونت و وحشیگری هدایت می‌کند. آنان با شعارهای فریبنده در میان مردم رسوخ کرده و گرایش آنها را به سمت افکار نژاد پرستانه سوق می‌دهند و به آنان القاء می‌کنند که کوتاهی در این امر خیانت به وطن، ملت و فرهنگ کهن است.

آنان هرگونه ایدئولوژی، مرام سیاسی و عقیده مذهبی مغایر با اصول و ایدئولوژی‌شان را از بین می‌برند و تنها به گسترش عقاید خود می‌پردازند. و به اصول مورد قبول دیگران توجهی ندارند.

جنایاتی که آلمان نازی علیه جامعه بشریت مرتکب شد چیزی نیست که به سادگی از یاد و خاطره‌ها پاک شود. ادامه در صفحه ۴۰

کسوف

نمایش قدرت الهی

یوسف ستاره‌شناس

روز چهارشنبه بیستم مرداد ماه ۱۳۷۸ سرزمین ما ایران شاهد آخرین خورشید گرفتگی قرن بیستم بود. بدین منظور علاقمندان و پژوهشگران علم نجوم از اقصای نقاط دنیا به کشور ما آمدند تا بتوانند این پدیده شگرف هزاره دوم میلادی را که زمان شروع تا خاتمه آن نزدیک به ۲ ساعت و ۲۸ دقیقه بطول انجامید از نزدیک مشاهده نمایند.

این خورشیدگرفتگی از ساعت ۱۲ و ۵۶ دقیقه به وقت محلی از اقیانوس اطلس منتهی‌الیه جنوب غربی انگلستان و به صورت نواری به پهنای حداکثر ۱۱۵ کیلومتر و به طول حدود ۱۴۰۰۰ کیلومتر شروع و پس از گذشت

گرفت و کسوف بعدی از این نوع ۳۵ سال دیگر انجام خواهد شد.

کسوف چیست؟

باید توجه داشت که اجرام آسمانی مانند زمین و ماه و دیگر سیارات منظومه شمسی از اجرام کدر محسوب می‌شوند که مانع عبور نور می‌شوند و به عبارت دیگر سایه ایجاد می‌نمایند. در مواقعی که خورشید، ماه و زمین در یک راستا قرار بگیرند بطوریکه ماه میان زمین و خورشید قرار گیرد و مانع پرتو افشانی خورشید گردد، سایه آن بر روی بخشی از زمین قرار می‌گیرد. این پدیده را خورشید گرفتگی یا کسوف می‌نامند.

کسوف را می‌توان به سه بخش تفکیک نمود. کسوف کامل، کسوف ناقص، کسوف

نسبت به زمین بوده و آن هم به واسطه ایجاد مانع یا قرار گرفتن ماه میان خورشید و زمین می‌باشد) این زمان مناسب‌ترین فرصت برای مطالعه و بررسی نمودن پژوهشگران بر روی تاج خورشید و فورانهای عظیم خورشیدی و یا به اصطلاح طوفان‌های حاصله بر محیط خورشید می‌باشد که به شکل برآمدگی‌های خورشیدی نمایان می‌شود.

در این زمان تاریکی ایجاد شده، موقعیت و شرایط مناسبی برای جستجوی ستاره‌های دنباله‌دار را فراهم می‌کند. ناگفته نماند اگر این حلقه ایجاد شده دارای دیوار بزرگتری باشد این کسوف را کسوف حلقوی می‌نامند (در ضمن در اثر عبور پرتوهای تابش خورشید از پیرامون قرص ماه هنگام گرفتگی حلقوی تاج خورشیدی بصورت پدیده جالبی به شکل تسبیح و یا بلورهای نورانی نمایان خواهد شد).

اگر در زمان قرار گرفتن ماه بین زمین و خورشید و پوشاندن آن این عمل بطور کامل صورت نگیرد و فقط قسمتی از سطح آنرا بپوشاند و شکل حاصله از آن بصورت هلال باشد این کسوف را کسوف ناقص یا جزئی می‌نامند که معمولاً بر سطح زمین ایجاد یک نیم سایه می‌نماید.

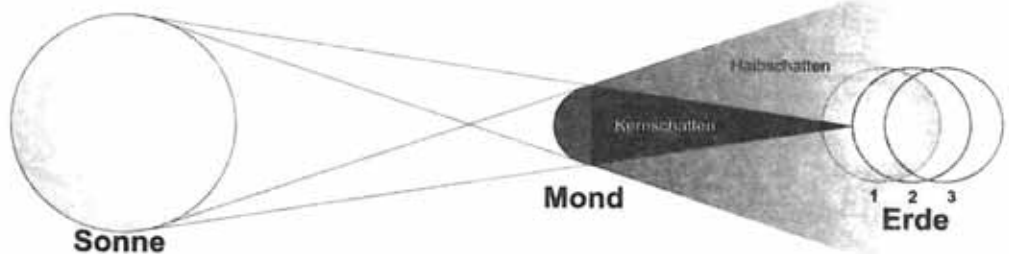
نگرشی بر فرهنگ

کسوف طی ادوار گذشته

نخستین سند مکتوب در این باره مربوط به پنج هزار سال پیش می‌باشد که حاکی از آنست که بابلی‌ها اولین قومی بودند که توانستند کسوف و خسوف را کشف نمایند.

طبق شواهد بدست آمده اقوام باستانی برای رصد نمودن این پدیده شگرف در نقاط مرتفع شهرهایشان برج‌های بلندی مرسوم به زیگورات ساخته بودند که از طریق آنها منجمین آن زمان با مستقر شدن در آن برج در زمان وقوع خورشید گرفتگی بهتر بتوانند این پدیده هراس‌انگیز را رصد نمایند.

آنها کسوف را ساروس نام نهادند. ساروس که ریشه آن آشوری است به معنی تکرار گرفتگی می‌باشد و منظور یک دوره تکرار گرفتگی‌های ماه و خورشید است، زیرا وضعیت قرار گرفتن نسبی خورشید و زمین و ماه در پایان یک ساروس مشابه وضعیت قرار گرفتن نسبی آنها در آغاز آن ساروس می‌باشد.



شکل شماره ۱

حلقوی.

کسوف کامل به گونه‌ای است که قرص خورشید بطور کامل در ورای قرص ماه پنهان خواهد شد که البته مدت این پنهان ماندن و ایجاد تاریکی از ۲ دقیقه الی ۸ دقیقه متغیر خواهد بود. در این نوع کسوف سایه کامل ماه بر قسمتی از سطح زمین ایجاد خواهد شد و این سایه کامل تا حدی است که آنرا تاریکی نابه هنگام نامیده‌اند.

در زمان خورشید گرفتگی کامل هاله‌ای تابناک در کناره‌های محیطی خورشید بصورت یک حلقه نورانی موسوم به تاج و یا خرمن خورشیدی در پیرامون قرص ماه نمایان خواهد شد. (شکل ۲)

از آنجائیکه در این زمان خورشید در موقعیت حداقل فعالیت پرتو افشانی خود می‌باشد. (این حداقل فعالیت پرتو افشانی

از مسیر ۱۶ کشور در ساعت ۱۷ و ۱۰ دقیقه در اقیانوس هند از میانه هندوستان خاتمه پیدا نمود.

این کسوف که در ساعت ۱۵ و ۹ دقیقه و ۳۴ ثانیه در آسمان کشور ما رویت شد در ساعت ۱۷ و ۳۷ دقیقه و ۴۵ ثانیه خاتمه یافت. حداکثر زمان خورشید گرفتگی جزئی آن در تهران در ساعت ۱۶ و ۲۷ دقیقه و ۵۵ ثانیه بوقوع پیوست که قدر آن (کسوفی از سطح قرص خورشید که توسط ماه پوشیده شده) ۹۴ درصد برآورده شد و این بدان معنی بود که خورشید گرفتگی از نوع کامل می‌باشد و تنها هلال کوچکی در جو خارجی خورشید که معروف به تاج می‌باشد قابل رویت بوده است. لازم به توضیح می‌باشد آخرین کسوف بوقوع پیوسته از این نوع یعنی کسوف کامل در بعدازظهر چهارشنبه ۹ تیر ماه ۱۳۳۳ صورت

کشتار انسان‌ها... (ادامه از صفحه ۳۸)

هنوز آن حوادث به کابوس‌هایی می‌مانند که با یادآوری آنها، خون در رگ‌ها منجمد می‌شود. پوگروم‌ها (عملیات ضد یهود همراه با قتل و غارت) حمام‌های گاز، اردوگاه‌های مرگ، کوره‌های آدم سوزی بدست هیتلر و در زمان ما جنایات صرب‌ها شکنجه‌ها، تجاوزات و اعدام کروات‌های مسلمان روش‌های ارتجاعی و غیر انسانی آنها چیزی نیست که بتوان آنرا به فراموشی سپرد.

اما بشریت راه آینده را بهتر طی می‌کند و فاشیسم محکوم به نابودی است. در دنیای امروز، برای این افکار مرتجعانه و پوسیده، دیگر جایی باقی نمانده. انسان، انسان است. این فرهنگ و تفکر باید القاء شود که تفاوت نژادی، قومی،... نمی‌تواند تمایزی بین انسان‌ها قائل شود. انسان به حکم انسان بودن آزاد است و حق دارد از تمامی حقوق و مواهب انسانی خود استفاده کند. با هیچ قانونی نمی‌توان آزادی را نابود کرد و هیچ گروه یا نژادی نمی‌تواند گروهی را تحت فشار قرار داده یا حتی از حقوقشان سلب کند. همانطور که در کنوانسیون‌های بین‌المللی ذکر شده است، "کشتن یا آسیب رساندن به اعضای گروه‌های مذهبی، نژادی، قومی و ملی به قصد نابودی آن به طور کلی یا جزئی یا تحمیل اقداماتی که مانع از تولید نسل آن گروه شود ممنوع می‌باشد".

داشتن اعتقاد متفاوت یک انسان با انسانی دیگر نمی‌تواند دلیلی برای سرکوبی باشد. دولت‌ها خود ملزم به حفظ حقوق انسان‌ها و احترام به عقاید و نظریات ملل مختلف می‌باشند. باید انسان‌ها را دوست بدارند و برایشان ارزش قائل شوند. انسان‌ها با هر رنگ پوست و عقیده می‌توانند به همدیگر نزدیک شوند. و به درد همدیگر برسند بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها و تنها در این صورت است که می‌توان به دنیایی به دور از کشتار و فقر و نابرابری و تبعیض دست یافت.

רַבִּי עֲקִיבָא אָמַר... חֲבִיב

אֵלֶם שׁוֹנֵבְרָא בְצֶלֶם

« ربی عقیبا می‌فرماید: انسان از آن جهت که به جلوه حد-اوند آفریده شده، محبوب و قابل احترام است. » (میشنای آووت ۱: ۳) ■

گذشت زمان، اول بصورت خرافات و سپس به اعتقادات مذهبی گرایش پیدا نمود تا به حدی که این اعتقاد برای بعضی ملل بدانجا رسیده بود که گفته‌اند که در آخرت آنچه که خواهد بود جنگ، خشکسالی، قحطی و کسوف است و آن را به عنوان نشانه‌های هشدار دهنده برای بشر عنوان می‌کردند.

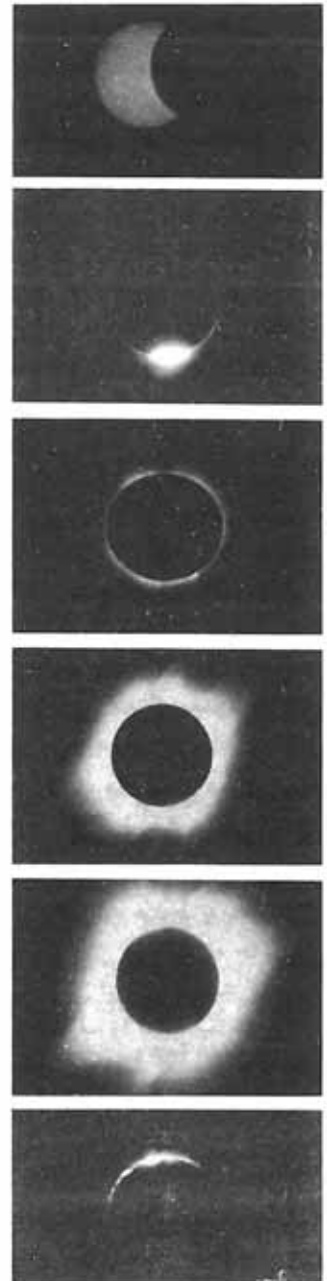
از این جهت برای درهم شکستن این نحسی یا به عبارت دیگر برای ترسانیدن هیولای تاریکی و شکست آن شروع به زدن طبل‌ها و یا نواختن بوق‌ها و یا خواندن آوازهای مذهبی می‌نمودند. البته مدت زمانی قبل از آغاز کسوف شروع به اجرای مراسم مذهبی می‌نمودند تا شاید بتوانند اژدها را از بلعیدن خورشید منصرف نمایند و در ادامه مراسم به هنگام خورشید گرفتگی که حداکثر زمانی کمتر از ده دقیقه به طول نمی‌انجامید و با شروع حرکت معکوس کسوف همزمان قربانی‌ها می‌دادند که دیو تاریکی از بلعیدن آفتاب دست بکشد.

پس از پایان گرفتن کسوف سردمداران آن زمان خرسند و مغرور به خیال آنکه آنها باعث شکست و پایان دادن به این ظلمت هستند، افسار جهالت را بر گردن تمدن‌های بدوی آن زمان محکم‌تر می‌نمودند تا شاید بدین وسیله زمان بیشتری را بر سلطه‌گری خود بیفزایند.

در ایران باستان ریشه این باور خرافاتی در دوران تسلط مغول‌ها بر این سرزمین به اوج خود رسید به طوری که در زمان وقوع کسوف و پدید آمدن تاریکی بخاطر خوف و هراس ایجاد شده بر طبل‌ها و یا ظروف مسی می‌کوبیدند تا اژدهای را که قصد بلعیدن خورشید را دارد بترسانند. این سنت سر و صدا به هنگام کسوف و خسوف به تدریج در ایران نیز رایج گشته است. بطوریکه امروز این سنت به عنوان مراسم طشت کوبی در بعضی نقاط این سرزمین متداول است.

در فرهنگ مذهبی یهود از همه این رویدادها و پیامدها خلقت به عنوان آیه الهی سخن به میان آمده است که گاه نشانه‌های شکوه و جلال و رافت و گاه اشاره‌ای به هیبت و خشم ذات الهی می‌باشند، خشمی که از انحراف مردم از راه حقیقت و در پی اعمالشان بر آنان مستولی می‌شود و با یک نگاه جزئی به وجود برکات ارزانی شده همچون آب، آفتاب، زمین و هوا می‌توان به این حقیقت پی برد که نقطه مقابل این نعمات الهی می‌تواند سیل، آتش، سوزی جنگ، زلزله و طوفان‌ها باشد. ■

بررسی‌ها نشان می‌دهد از دوران باستانی و آگاهی دیگر ملل و مطالعات آنها، این رویدادها از همان آغاز بعنوان یک واقعه عظیم جهان خلقت شناخته شد و منطبق با فرهنگ و آداب و سنن طی ادوار گذشته تا به امروز



تعییری متفاوت پیدا کرده است. شکل شماره ۲

این خاموشی نابیناگر خورشید یا کسوف هر چند دیری نمی‌پاید و موقت است، اما از همان دوران باستان آدمی را به هراس و می‌داشت.

خیلی‌ها معتقد بودند که اژدها یا هیولای ظلمت، خورشید را خواهد بلعید. این تعبیرها با

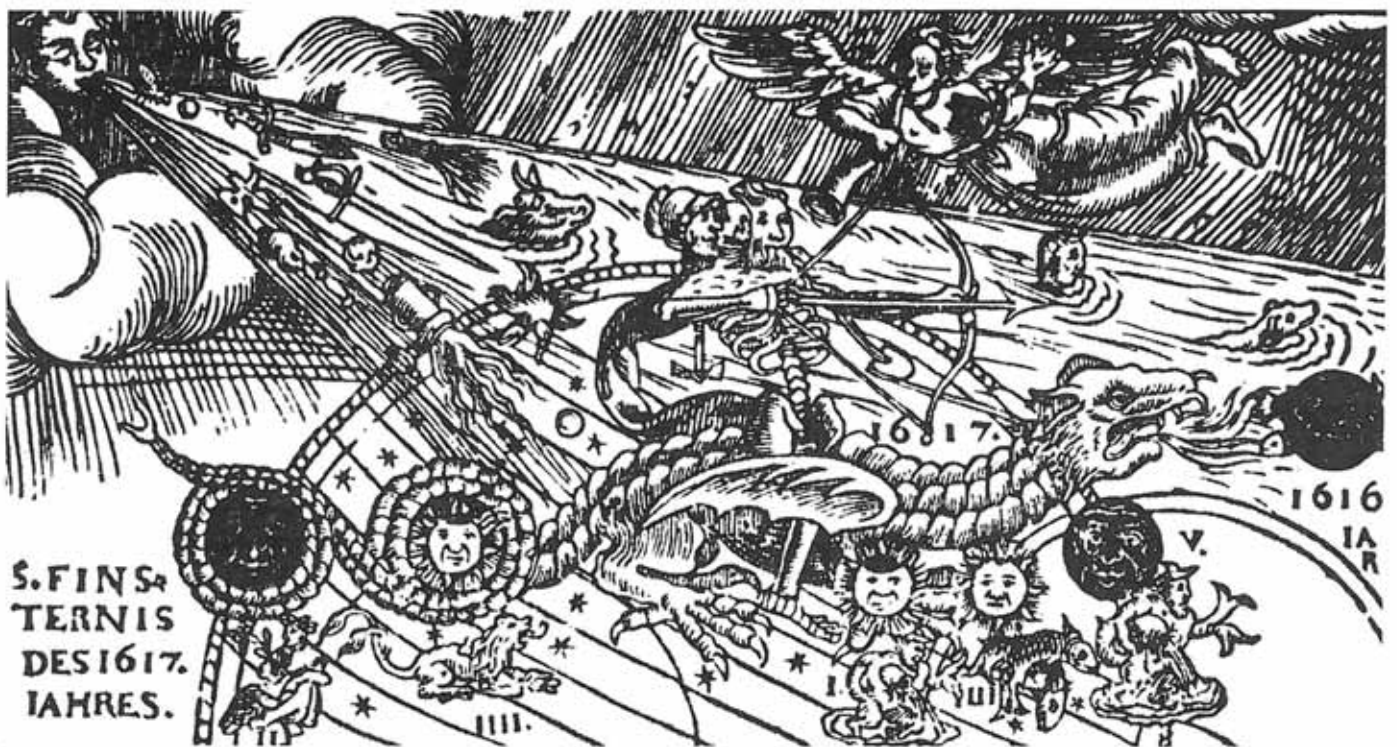
برداشت بشر از کسوف در قرون گذشته

سیما مقتدر

اشاره: به دنبال آخرین خورشیدگرفتگی قرن در ۱۳۷۸/۵/۲۰ در خبرها آمده بود که پاپ رهبر مذهبی کاتولیک‌های جهان برای اینکه مسیحیان

پیشینیان بر این عقیده بودند که خورشیدگرفتگی بدست شیطان صورت می‌گیرد و به همین دلیل از جمله حوادثی بود که نه تنها از آن استقبال

چراغ اکثر منازل روشن بود و اغلب کسبه حتی مغازه‌های خود را تعطیل کردند. در این کسوف به نظر می‌آمد خورشید لباس مشکی بر تن دارد و فقط یک حلقه باریک روشن گرداگرد آن



تصویری از خسوف و کسوف در سالهای ۱۶۱۶ و ۱۶۱۷ میلادی که نشان دهنده هراس از تاریکی حاصل از این وقایع طبیعی است. اتفاقاتی که پس از حوادث رخ می‌دهند به سادگی به آنها ربط داده می‌شوند که از آن جمله می‌توان به آغاز جنگ‌های ۳۰ ساله در سال ۱۶۱۸ اشاره نمود

بتوانند مدت زمان طولانی تری ناظر این پدیده نادر باشند، مراسم عبادی را زودتر از معمول پایان داد و بلافاصله با هلی کوپتر راهی شهری در نزدیکی رم شد تا از درون هلی کوپتر به مشاهده این پدیده بپردازد.

از جمله شهرهای اروپایی که در آن خورشید گرفتگی کامل رخ داد، می‌توان به مونیخ در آلمان اشاره کرد. قبل از این آخرین کسوف کلیسیا در دوازدهم ماه مه سال ۱۷۰۶ میلادی رویت شده بود.

آنچه در پی می‌آید، بیانگر عکس العمل مردم مونیخ در دو قرن گذشته از زبان روزنامه "زودوویچه زایتونگ" می‌باشد.

نمی‌شد بلکه با خود ترس و وحشت به همراه می‌آورد. تاریکی ناشی از کسوف معنای تاریکی حاصله از شدت گناهان و آغاز حیات ابدی را به خود می‌گرفت. اینکه این حادثه به ندرت رخ می‌داد بر شدت مخاطره آمیز بودن آن بسیار موثر بود. آخرین کسوف قابل رویت در مونیخ در ماه مه سال ۱۷۰۶ رخ داد، زمانی حدود ۳۰۷ سال پیش که در ساعت ۹ صبح آغاز و در ساعت ۱۱ پایان یافت. در ساعت ۱۰ با گرفتگی کامل خورشید به نظر می‌آمد شب شده است و تمامی ستارگان قابل رویت بودند.

سوسو می‌زد.

در آن زمان مونیخ مرکز ایالت باواریا، در جنگ‌های اسپانیا متحمل شکست شده بود و حاکم آن به بلژیک فرار کرده و کشور به اشغال نیروهای امپراطور اتریش درآمده بود. در ژانویه ۱۷۰۶ در یکی از شهرهای اطراف مونیخ آخرین گروه‌های مخالف باواریایی که تعداد آنها به ۳۰۰۰ نفر می‌رسید توسط نیروهای امپراطور اتریش تار و مار شدند و بدین ترتیب سال میلادی جدید، با ریختن خون افراد زیادی آغاز شد.

در آن زمان مونیخ فقط دارای ۲۵۰۰۰

وقت از روز وجود نداشت. پرنده‌ها هر یک به طرفی می‌پریدند و بعضی‌ها هم حین پرواز از شدت تاریکی به زمین می‌خوردند. خفاش‌ها هم به پرواز درآمده بودند. سکنه شهر بسیار ناراحت بودند و می‌گریستند. نمره چهارپایان نیز در مراتع به گوش می‌رسید. هوا در این روز تابستانی به حدی سرد شد که اسب سواران دستکش بر دست داشتند و اسب‌ها هم از ترس از جای خود تکان نمی‌خوردند.

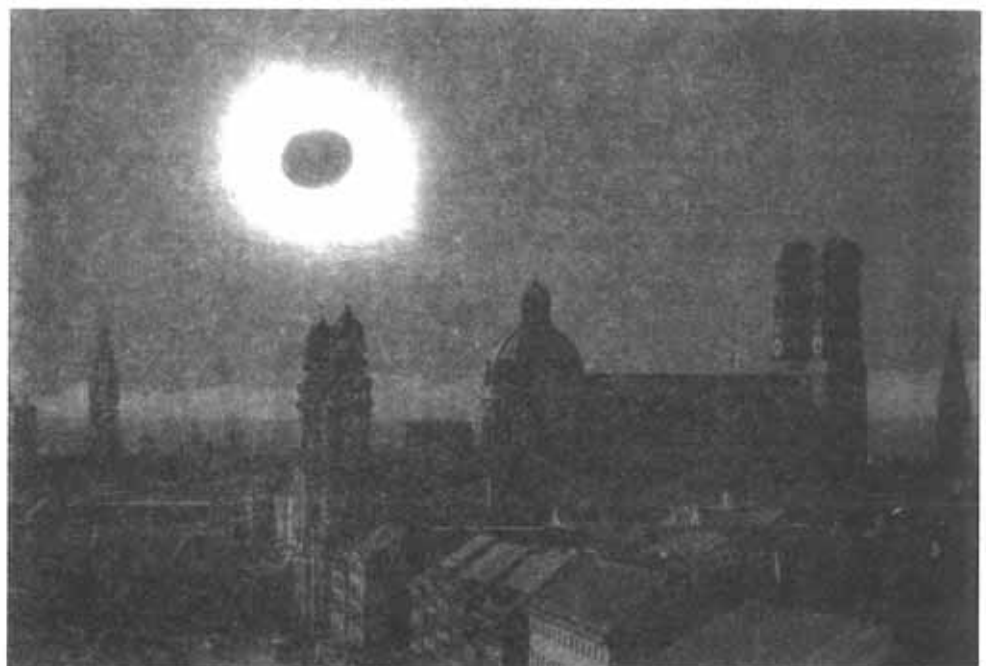
ترس و نگرانی از کسوف هنوز پس از گذشت سالها وجود دارد. در یکی از واژه نامه‌های اصطلاحات خرافی به زبان آلمانی در سال ۱۹۳۰ در توضیح کسوف آمده است: آدمی با مشاهده کسوف فکر می‌کند که دنیا به انتها رسیده است و سیل جاری خواهد شد. کسوف به معنای آغاز سستی میان خورشید و ماه است. بدین جهت عده ای از ترس وصیت نامه خود را هم تنظیم می‌کنند.

اما انسان امروزی با پیشرفت‌های علمی خود و ایمان به خالق تمامی این رخدادهای طبیعی سعی دارد با دقت و مطالعه بیشتر در آنها ضمن دستیابی به اطلاعات علمی جدیدتری از اعتقاد به خرافات کناره گرفته و با همت خود و اعتقاد به پروردگار، این رخدادهای را به فال نیک بگیرد.

یرمیای نبی می‌فرماید (۵-۲: ۱۰):

כֹּה אָמַר ד' ... וּמֵאֲתוֹת הַשָּׁמַיִם אֶל תִּחְזוּ ... אֶל תִּקְרְאוּ מִהֶם כִּי לֹא יִרְעוּ וְגַם הַטֵּב אֵין אִתָּם.

«خداوند چنین می‌فرماید... از نشانه‌ها و وقایع آسمان نترسید... از آنها خوف نداشته باشید که به خودی خود بدی نمی‌رسانند و قدرت خوبی (بدون خواست خدا) هم ندارند» ■



چینی از ۵۰۰۰ سال پیش تاکنون قادر بودند زمان خورشیدگرفتگی را پیشگویی کنند. آنها بر این فرض بودند که در زمان کسوف یک عقرب خورشید را می‌بلعد و با طبل زدن، آواز خواندن و رها کردن تیر توسط تیرکمان خورشید از چنگ این عقرب آزاد خواهد شد. به نظر بعضی از افراد حتی تنفس هم در فضای باز خطرناک بود و به همین دلیل فقط با داشتن دستمالی بر روی دهان منزل را ترک می‌کردند.

خورشیدگرفتگی قرن ۱۸ در زوریخ هم قابل رویت بود. از نظر اهالی زوریخ رنگ آسمان شبیه زمانی شده بود که حضرت مسیح را به صلیب کشیدند. در یکی از نوشتارهای آن زمان آمده است: با وجود اینکه بعد از به صلیب کشیدن حضرت مسیح این اولین واقعه عظیمی است که تمام اروپا شاهد آن می‌باشد، نمی‌توان پیش بینی کرد که چه نتایج مثبت یا منفی در پی خواهد داشت. در ساعت ۹/۳۱ صبح نور خورشید برای یک لحظه توسط ماه پوشانده شد به نحوی که قرص ماه به طور کامل در میان خورشید به مدت ۷ دقیقه قابل رویت بود. سطح زمین به حدی تاریک شد که امکان خواندن و نوشتن در این

سکنه بود و بعنوان شهری غم زده و ساکت شمرده می‌شود. تا این حد که اگر در آن مقر امپراطور قرار نمی‌داشت اصلاً نامش در فرهنگ لغات آن زمان ذکر نمی‌شد.

در آن زمان مردم بر این اعتقاد بودند که نشانه ای از غضب الهی خواهد بود اگر خورشید روی خود را از زمین بپوشاند. بر همین اساس عده ای فکر می‌کردند که با این غضب الهی دنیا نیز به انتها می‌رسد. بدین جهت برای رهایی از غضب الهی و طلب آمرزش گناهان خود، به کلیساها برای اجراء مراسم خاص اعتراف به گناه هجوم می‌آوردند، عده‌ای هم به عبادت می‌پرداختند یا روزه می‌گرفتند. در مراتع مانع از چرای چهارپایان می‌شدند و آنها را برای محفوظ داشتن از این غضب، قبل از شروع واقعه به اصطبل می‌بردند. در مدت زمان خورشید گرفتگی هیچ موجودی اجازه نوشیدن آب یا صرف خوراک را نداشت و به همین جهت سطح آبهای جاری به نحوی پوشانده می‌شد. در ایالت باواریا تا اواسط قرن ۱۹ رسم بر این بود که با ایجاد صداهائی بوسیله ظروف توخالی، ارواح خبیثه را که به اعتقاد آنها در زمان خورشیدگرفتگی پراکنده می‌شدند، از خود دور می‌کردند. شاید این طرز فکر برگرفته از اعتقادات چینی باشد. ستاره شناسان

هنر گوش دادن

جلوتر از اوست و همین اختلاف سرعت باعث می‌شود که شنونده به مطالب دیگری فکر کرده و از مطالب معلم یا سخنران جا بماند. بنابراین باید زمان اضافی را صرف مرور و تفسیر بیانات گوینده کرد.

✽ گوش دادن به ایده اصلی

ممکن است هنگام گوش دادن، به جزئیات بیشتر فکر کرده و مطالب اصلی را از دست بدهید. باید توجه کرد که مطالب جزئی ممکن است جالب توجه باشد ولی گوینده آنها را برای تأکید مطالب اصلی می‌گوید، لذا باید بتوان نکات اصلی را از فرعی جدا کرد.

✽ یادداشت برداری

حتی الامکان در کلاس، یا محل سخنرانی کاغذ و مداد داشته و هنگام تدریس، مطالب اصلی را بنویسید و مطالب جزئی را طوری یادداشت کنید که به روشن شدن مطلب اصلی کمک کند.

✽ نزدیکتر به سخنران بنشینید. تا برای شنیدن، دیدن و درک کردن دشواری کمتری داشته باشید.

✽ آنچه را که می‌شنوید ارزشیابی کنید.

یعنی درباره آنچه که منظور گوینده است و ارتباط آن با آنچه که در این باره می‌دانید، بیندیشید.

✽ حواس خود را متمرکز کنید

تنها به آنچه سخنران می‌گوید باید توجه کرد. به لحن و صدای گوینده، حرکات و اشارات معمولی و بدون هدف او نباید توجه کرد.

✽ پرسید.

هر چه را که نمی‌دانید یا متوجه نشدید، پرسید. نپرسیدن یعنی: یک عمر بار خواری ندانستن را به دوش کشیدن.

✽ احساسات خود را کنترل کنید. یعنی اگر از کسی بدمان هم آمد، به حرفهایش گوش نکنیم. ■

دادن سخنرانی از نظر جسمانی آمادگی داشته و روی صندلی خود راحت بنشینید. ✽ آمادگی روحی داشته باشید. یعنی از قبل، مقداری اطلاعات راجع به درس یا مطلب مورد نظر داشته باشید تا اینکه حدس بزنید چه چیزهایی را می‌خواهید بشنوید. این آمادگی را با مطالعه اجمالی و در حدود ۲۰ دقیقه می‌توانید به دست آورید.

الهام یگانه

الهی هنوز ما را اهلیت گفت نیست
کاشکی اهلیت شنودن بودی
تمام گفتن باید
و تمام شنودن

همان طور که توانایی صحبت کردن و

سخنرانی کردن با تمرین میر و آسان می‌شود، در گوش دادن نیز تمرین مفید و موثر است. به طور متوسط ۴۰ تا ۵۰ درصد کار روزانه هر فرد، توجه به حرفهای دیگران است. مثلاً دانش آموزی که در سر کلاس درس می‌نشیند برای فهمیدن بهتر باید به دقت به سخن معلم خود گوش کند و یا حتی دانشجویی که با دقت به سخن استاد خود گوش دهد بهتر می‌تواند نکات و مطالب درسی را دنبال کند.

اما شنیدن، گوش دادن نیست. گوش دادن، از بین صداهای مختلف اطراف خود به یکی دقت کردن و سپس آن را شنیدن، فهمیدن و به خاطر سپردن است. اگر می‌خواهیم گوش دهیم، باید به دقت بشنویم و در این مسیر، باید ابتدا عوامل مزاحم را شناسایی کرده و آنها را از بین برده و یا به حداقل برسانیم. این عوامل عبارتند از: سر و صدا - نگرانی - اضطراب - پیرشانی افکار - محیط نامساعد و غیره... به این توصیه‌ها درباره گوش کردن، گوش کنید! ✽ راحت بنشینید.

به هنگام تدریس یا یادگیری و یا گوش



✽ قبول مسئولیت برای فهمیدن

شرط موفقیت در گوش دادن، به حس مسئولیت گوش دهنده، برای فهمیدن بستگی دارد. مثلاً فکر کنید بعد از معلم، شما باید تدریس کنید.

✽ گوش دادن به قصد فهمیدن، به جای تکذیب کردن.

گوش دادن همراه با انتقاد خوب است، اما نه با عناد و تکذیب.

✽ سریع الانتقال بودن فکر

تمرکز فکر در سرتاسر تدریس و سخنرانی الزامی است. معمولاً شنونده، خیلی سریعتر از گوینده فکر کرده و از لحاظ فکری همیشه

چگونه به فرزندانمان برای انتخاب رشته و شغل مناسب کمک کنیم؟

نویسنده: مایک نیت

مترجم: الهام مودب

شادی و رضایت آینده فرزندانمان تا حد زیادی به انتخاب صحیح رشته و شغل آینده آنها بستگی دارد. اما اگر عقاید و نظراتمان را به فرزندانمان تحمیل کنیم آیا در حقشان ظلم نکرده‌ایم؟

والدین چگونه می‌توانند به فرزندان کمک کنند تا براساس توان، استعداد و علاقه خود همگام با تغییرات سریع جهان شغل خوبی را برگزینند؟

ما باید از کودکی به فرزندان کمک کنیم تا کار را هدف خود قرار دهند. آن را تنها وسیله امرار معاش ندانند بلکه با برنامه ریزی صحیح خود را برای آن آماده کنند و از آن لذت ببرند. برنامه ریزی تحصیلی باید در طی دوران کودکی فرزندان صورت گیرد، نباید از آنان انتظار داشت که در کوتاهترین مدت به بهترین مشاغل دست یابند. مهارتهایی را که از کودکی به فرزندان می‌آموزید در سراسر زندگی‌شان مفید خواهد بود.

علاقه به یادگیری

از سالهای نخست کودکی، علاقه به یادگیری را در فرزندانمان شکوفا و بارور سازیم. زیرا در جهان امروز علاقه به یادگیری برای پیشرفت در کار بسیار مهم است.

هادن نویسنده کتاب «نیروی کار سال ۲۰۰۰» می‌نویسد افرادی که در آستانه سال ۲۰۰۰ جذب بازار کار می‌شوند با مشاغل جدید تناسب ندارند.

کودکانی که به یادگیری علاقمندند در دوران تحصیل با فرصتهای خوب روبرو می‌شوند و مدرسه را جالب و نوعی کار می‌دانند. تجربه‌های مثبت در دوران تحصیل موجب رضایت شغلی آنان در آینده می‌شود.

«جلب اگبرت» مشاور شغلی می‌گوید: «نباید نسبت به یادگیری بی توجه بود و پس از

والدیشان نگرشی مبهمی دارند. در صورت امکان آنان را به محل کارتان ببرید تا با محیط کار و نوع کار، مهارتهای شما، همکارانتان یا محصولات کارخانه آشنا شوند.

اصول مثبت کار مهمترین مهارتهایی است که فرزندان باید بیاموزند. به گفته اگبرت فرزندان از طریق طرحها و برنامه‌های خانوادگی می‌توانند لذت موفقیت را بچشند.

کار را جالب و مفرح نشان دهید نه خسته کننده، یکنواخت و بی ارزش. فرزندان را تشویق کنید تا در حل مشکلات کار اینکار و خلایقیت به خرج دهند. و کار را با ارزش و بخشی از زندگی خود بدانند.

به فرزندان کمک کنید تا اصول و مهارتهای متناسب با مشاغل مختلف را بیاموزند.

به عقیده «فوارد میگر» در بخشهای خصوصی، دولتی، آموزشی و صنعت نگارش موثر، صریح و روان بسیار مهم است.

قدرت بیان، برقراری ارتباط مناسب با دیگران، کار گروهی، صداقت، خلایقیت و ابتکار، استقلال، توان رویارویی و غلبه بر مشکلات نیز بسیار ضروری است.

یکی از بازرگانان می‌گوید ما داوطلبان انعطاف پذیر، مستقل و برخوردار از ارزشهای مثبت اخلاقی را استخدام می‌کنیم. البته یافتن چنین افرادی چندان آسان نیست.

کشف استعداد فرزندان

فرزندانان چه مهارت، توانایی و استعداد منحصر به فردی دارند؟ برای انتخاب شغل مناسب، باید علاقه، مهارت، انگیزه و ارزشهای خود را کشف کنید.

«میلتون کیبلی» نویسنده کتاب «شغل ما» معتقد است که استعدادتان باید با شغل مورد نظر متناسب باشد. این تناسب بهره‌وری، لذت و رضایت از کار را افزایش می‌دهد.

«دیوید یمن» مدیر یکی از شرکتهای بزرگ در مصاحبه‌ای تأکید می‌کند شغل تفریح است نه کار، به آن علاقه داشته باشید و فعالیتی بدانید که در اوقات فراغت می‌توانید انجام دهید.

فراغت از تحصیل آن را کنار گذاشت. یادگیری سرمایه آینده است. با کمک آن می‌توانید با تجربه‌های جدید آشنا شوید.

«جفری هالت» نویسنده کتاب «نگرشی به کار» عقیده دارد در بازار کار امروز و آینده آموزش و یادگیری هرگز متوقف نمی‌شود. پیشرفت سریع در کار یعنی نیاز و علاقه به یادگیری در سراسر زندگی.

چگونه می‌توانید فرزندان را به

یادگیری علاقمند کنید؟

فرزندان با مشاهده شما در هنگام مطالعه، پژوهش و... به یادگیری علاقمند می‌شوند. علاوه بر این برایشان کتابهای مفید تهیه کنید. تا کنجکاویشان برانگیخته شود.

با همکاری معلمان در جهت پیشرفت آنان بکوشید، پیشرفت مشوق کودک است ولی تحسین والدین از آن مهم‌تر می‌باشد.

فرزندان باید بدانند تلاش و کوشش به موفقیت و تنبلی به شکست منجر می‌شود.

کودک یا نوجوانی که بیش از توان و استعدادش از او انتظار داشته باشیم، دچار فشار روانی می‌شود.

جوانان که برای کسب موفقیت تحت فشار شدید والدین هستند و در کنکور پذیرفته نمی‌شوند یا شغل خوبی پیدا نمی‌کنند سرخورده، ناامید و افسرده می‌شوند و حتی برخی خودکشی می‌کنند.

همه بالاترین تحصیلات و بهترین مشاغل را ندارند. همه استاد، دانشگاه پزشک و تاجر موفق نیستند. راههای دیگر برای موفقیت در زندگی وجود دارد.

نگرشی صحیح نسبت به کار

نگرش صحیح شما به کار باعث موفقیت فرزندانان می‌شود. در منزل مسائل مثبت و سازنده کار را به جای نکات منفی آن مطرح کنید.

بسیاری از فرزندان نسبت به شغل

چگونه می‌توانید به فرزندان در کشف استعدادشان کمک کنید؟

"ریچارد نلسون بلر" در کتاب برنامه‌ریزی شغلی تأکید می‌کند علاقه، آرزو و خواسته شما باعث می‌شود عملکرد و کارایی شما بیش از توان و استعدادتان باشد.

او پیشنهاد می‌کند برای شناخت استعداد و مهارت خود، مختصری از کارهای روزانه‌تان را در مدرسه یا محل کار و نیز سرگرمی‌ها و ورزش مورد علاقه‌تان

را یادداشت کنید. در مرحله بعد لیستی از فعالیت‌هایی که مستلزم مهارت خاصی است به ترتیب بر اساس علاقه و عملکرد بهتر تهیه کنید تا به نقاط ضعف و قوت خود پی ببرید. هرگز به مهارت‌ها و رشته‌هایی که ثروت فراوان یا موقعیت اجتماعی خوبی دارند توجه نکنید، از نوجوانی فرزندان‌تان را تشویق کنید تا فعالیت‌های متفاوتی را که به مهارت و استعداد خاصی نیاز دارد امتحان کنند. در غیر اینصورت به توانایی و استعداد خود در انجام کارها پی نمی‌برند.

اگر در این آزمون توانایی و استعداد فرزندان در انجام شغلی مشخص شد، چگونه می‌توانید به علاقه او پی ببرید؟

شناخت مشاغل

برای کمک به فرزندان‌تان در انتخاب کار متناسب با استعداد و علاقه خود، فرصت‌هایی را فراهم کنید تا در مورد مشاغل مختلف اطلاع جامع و کاملی بدست آورند.

در راهنمای شغلی "سی ای اس" اشاره می‌شود از کودکی با فرزندان‌تان در مورد مشاغل مختلف و مهارت‌های مورد نیاز آنان

صحبت کنید. فرزندان را با افرادی که مشاغل جالبی دارند آشنا کنید تا به میزان تحصیلات و



مهارت مورد نظر، نقاط ضعف و قوت، ماهیت و خطرات هر شغل پی ببرند. به فرزندان کمک کنید در انتخاب رشته از نظرات مشاوران تحصیلی مجرب استفاده و مدتی کار آموزی کنند. کتاب یا مقالاتی در این مورد برایشان تهیه کنید.

"لرنافاکسمن" مدیر گروه نیروهای انسانی کمبریج در مصاحبه‌ای به خبرنگار لس آنجلس تایمز گفت: به فرزندان‌تان کمک کنید تا با مشاغل مختلف آشنا شوند و به هر شغلی که علاقه نشان دادند مهارت‌های آن را بیاموزند و برای آینده خود سرمایه گذاری کنند.

برای مثال پدری به پسرش کمک کرد تا هر تابستان حرفه جدیدی را بیاموزد. یکسال نجاری، سال بعد تعمیر وسایل برقی و سال سوم مکانیکی. بدین ترتیب او با چند شغل آشنا شد، مهارت‌هایی آموخت و در آمد نیز کسب کرد.

فرزندان‌تان با شناخت مشاغل متناسب با علاقه، استعداد و مهارت‌شان می‌توانند ۲ یا ۳ شغل مورد نظر را انتخاب کنند و برای آنها برنامه‌ریزی کنند. زیرا طی سالها کار شغل فرد

تغییر می‌کند پس بهتر است آنان در دوران کودکی و نوجوانی خود را فقط برای یک کار آماده نکنند.

نقش والدین

امروز در سراسر جهان فرزندان در انتخاب شغل آزاد هستند. نوجوانان و جوانان رشته و شغلشان را خود انتخاب می‌کنند و مسئولیت آن را می‌پذیرند. ما فقط باید در این راه کمک و تشویق‌شان کنیم. اگر مشوقشان باشید خوشحال و موفق می‌شوند.

اگر فرزندان بر خلاف میلشان یا به اجبار والدین شغلی را انتخاب کنند

ناامید و ناموفق می‌شوند. به گفته "دکتر گرسمن" رئیس بخش ازدواج و خانواده درمانی در کالیفرنیا پدران و مادرانی که نیاز دارند در مقام والدین احساس کفایت کنند از فرزندان‌شان انتظار دارند دکتر یا مهندس شوند یا شغلی را که نیاز آنان را برطرف می‌کند انتخاب کنند و به توانایی‌های ذاتی خود بی‌توجه باشند.

در حقیقت توقع زیاد والدین چندان مشکل ساز نیست، بلکه فشار شدید آنان، نوجوانان و جوانان را بسوی اهداف نادرست سوق می‌دهد. به موفقیت فرزندان‌تان در رشته مورد علاقه‌شان اعتماد داشته باشید و برای دست‌یابی به موفقیت کم‌کشان کنید.

وظیفه والدین بسیار مهم است. حمایت و تشویق شما در کنار مهارت‌های ذاتی، علاقه به یادگیری و آموزش اصول اخلاقی به موفقیت رضایت شغلی فرزندان منجر خواهد شد. ■



گزارش گزارشی از وضعیت سرای سالمندان یهودی

(وابسته به انجمن کلیمیان تهران)

موی سپید فلکم به رایگان نداد این رشته را به نقد جوانی خریده‌ام

فرانک عراقی

می‌گویند سالمندی نیز دوره‌ای از زندگی است که باید آن را به خوبی سپری کرد اما سالمندی چگونه و در چه شرایطی؟ در کنار خانواده یا در سرای سالمندان؟ دیدگاه‌های مختلفی در این مورد وجود دارد، شاید شما هم بارها این واژه را شنیده باشید: "پیر شی فرزندم، حد-ا پیرت کند" یا هنگام دعای خیر عروس و داماد می‌گویند "به پای هم پیر شوید". صرف نظر از معنای کلام که منظور طولانی شدن مدت عمر است ولی آیا واقعاً پیری خوب است؟ در این گزارش سعی شده واقع بینانه به مسئله نگاه شود و تمام جنبه‌های آن مدنظر قرار گیرد.

چهارتن از پزشکان جامعه کلیمی به طور داوطلبانه رسیدگی به سالمندان را بر عهده دارند. این عزیزان که گاهی نیز کمک‌های مالی خود را از سرا دریغ نمی‌کنند عبارتند از: دکتر ارسطو بدیعی، دکتر منصور شاریم، دکتر هوشنگ شفا و دکتر لاهیجانی.

البته سرا پزشک ثابت ندارد و به گفته مسئولین، توانایی داشتن پزشک ثابت را ندارد

زحمتکشان جامعه کلیمی زحمات زیادی را متقبل شده‌اند. بی‌غول‌ای که تا قبل از سال ۶۵ جایگاه زیاله‌ها و مواد زاید بود امروز تبدیل به باغی مصفا شده که درختان زیبا زینت بخش آن است و کمتر کسی است با دیدن آنجا لب به تحسین نگشاید.

تسهیلاتی که سرای سالمندان یهودی ایران از آن بهره‌مند است مطابق با شرایط روز جامعه

سرای سالمندان یهود ایران در سال ۱۳۴۵ با شکلی بسیار متفاوت از امروز زیر عنوان «خانه پیران» بنیانگذاری شد.

این سرا در ابتدا بیشتر به عنوان یک نوانخانه برای افراد مستمند و تهی دست و کسانی که محلی را برای سکونت خود در اختیار نداشتند بنا نهاده شد. این وضعیت تا انقلاب اسلامی به طول انجامید و اعضای انجمن کلیمیان وقت همگی به این امر کمک کردند.

بعد از انقلاب از این جمع خیر تنها مرحوم خانم صغرا کاردان (کیوانی) در این راه ثابت قدم ماندند. خانم کاردان با سعی و پشتکاری که داشتند سرا را با همان شیوه قدیم اداره می‌کردند.

در سال ۱۳۶۵ با تعویض اعضای انجمن کلیمیان تهران و ریاست دکتر الیاسی، سرای اینکه به وضعیت اسفبار سرا سروسامانی داده شود هیئت امنایی همراه با خانم کاردان برای رسیدگی به مشکلات سرا انتخاب شدند و همگی تصمیم گرفتند تغییراتی متناسب با وضعیت جامعه به سرا بدهند و آن را برای سالمندان جامعه کلیمی ایران قابل استفاده کنند.

امروزه سرای سالمندان یهود ایران در میان نهادهای مشابه خود از ویژگی‌های ممتازی برخوردار است و حتی دارای امکاناتی است که در سطح جهانی نیز قابل مطرح شدن است. برای رسیدن به وضعیت کنونی، دلسوزان و

امروزه سرای سالمندان یهود ایران از ویژگی‌های ممتازی برخوردار است و حتی دارای امکاناتی است که در سطح جهانی نیز قابل مطرح شدن است

اما هرگاه به پزشکان احتیاج پیدا کنند بلافاصله این عزیزان بدون هیچ چشم داشتی به یاری سالمندان می‌شتابند.

به طور کلی سرای سالمندان یهودی دارای قسمت‌های مختلفی است که عبارتند از: بخش‌های مراقبت‌های ویژه برای سالمندانی که بد حال هستند که این بخش دارای دستگاههایی مثل: ساکشن، اکسیژن، دستگاه نوار قلب، تخت‌های مخصوص، فیزیوتراپی و لوازم مخصوص آن است.

دفتر پرستاری زیر نظر مسئول دفتر پرستاری - مسئول... و مدیر داخلی سرا - مسئول خدمات نظافتی، آشپزخانه و رختشورخانه - مسئول امور مالی و اداری - مسئول کاخداری و سایر مسئولین به خدمت صادقانه مشغولند.

است و سالمندان دوران پیری خود را در محیطی بهداشتی، سالم و فرا خور حال خود می‌گذرانند.

ظرفیت سرای سالمندان حدود ۷۰ نفر است که اکثراً بین ۵۰ الی ۵۵ نفر در آن جا زندگی می‌کنند و در این میان همواره ۴/۳ این تعداد را زنان تشکیل می‌دهند. متوسط سن سالمندان سرا از ۷۵ سال به بالا است.

سرای سالمندان یهودی دارای ۳۳ نفر پرسنل است. آنها همگی افرادی هستند که حقیقتاً با محبتند و با سالمندان رفتاری خوب و شایسته دارند.

کادر پرستاری سرا در سه شیفت صبح، بعدازظهر و شب مشغول فعالیتند و مراقبان زن و مرد و مسئولین نظافت نیز در دو شیفت کار می‌کنند.

بایند همین جا و در کنار آنها تفریح کنند. هیچ چیز سالمندان ما را بیش از این خوشحال نمی‌کند که خویشاوندان و عزیزان خود را ببینند.

سرپرست سرا در پاسخ به سوال ما که چه مشکلاتی در رابطه با کار خود دارید گفت: "من از این مسئله ناراحت می‌شوم که چرا بعضی از مردم با عینک بدبینی به سرای سالمندان نگاه می‌کنند چرا مثل سایر آسایشگاهها به آن نگاه نمی‌کنند چرا نوه‌ها را به دیدن پدر بزرگ و مادر بزرگشان نمی‌آورند چرا هر وقت پدر یا مادر بزرگ سراغی از نوه‌اش می‌گیرد جواب درستی نمی‌دهند مگر اینها دچار بیماری مری هستند که بچه‌ها را به اینجا نمی‌آورند؟ چقدر خوب بود مردم همکاری بیشتری با ما می‌کردند."

آقای گاد نعیم رئیس هیئت امنای سرای سالمندان یهودی ایران در پاسخ به سوال ما در مورد فلسفه وجودی سرا گفت:

"میانگین طول عمر از سال ۱۹۰۰ تا به حال که به قرن ۲۱ نزدیک می‌شویم ۲۵ سال افزایش یافته است.

خانواده‌های گسترده به خانواده‌های زن و شوهری تبدیل شده است، دیگر جامعه کلمی مثل گذشته‌ها دور هم نیستند، نگهداری سالمندان نیز بسیار تغییر یافته آن موقع سالمندان انتقال دهنده فرهنگ ما بودند به علت مهاجرت و مسافرت خانواده‌ها بسیاری از سالمندان ما تنها مانده‌اند و مددجو هستند، احتیاج به کسی دارند که از آنها نگهداری کند. این سالمندان به دو دسته تقسیم می‌شوند یکی سالمندانی که هیچ گرفتاری خاصی ندارند و معلول نیستند و یکی سالمندان معلول.

همانطور که خانمها مثلاً در سال ۱۳۲۰ در منزل زایمان می‌کردند و امروزه در بیمارستان و همانطور که بچه‌ها امروزه در مهدکودک‌ها نگهداری می‌شوند، سالمندان هم احتیاج به مکانهایی مخصوص به خود دارند مخصوصاً با بیماریهایی که در سنین پیری به سراغ آنها می‌آید و نگهداری آنها مشکل‌تر می‌شود آنها



فرح داورپناه سرپرستی سرا را بر عهده دارند که با پشتکار و علاقه کار خود را دنبال می‌کنند.

خانم داورپناه در پاسخ به این سوال که فلسفه وجودی سرای سالمندان چیست و آیا چنین مکانی لازم است یا خیر؟ گفتند: "البته نگهداری سالمندان در خانواده از اهمیت و احترام بیشتری در فرهنگ ما یهودیان برخوردار است، ولی زندگی امروزی دیگر مثل قدیم نیست. خانواده‌ها در خانه‌های کوچکی زندگی می‌کنند که دیگر نمی‌تواند پذیرای پدر بزرگ یا مادر بزرگ هم باشد مخصوصاً اینکه سالمندان از لحاظ جسمی نیز در سطح پایینی قرار دارند و باید در محیطی خاص که برای سلامتی آنها مناسب باشد نگهداری شوند.

اگر شرایط نگهداری سالمندان در خانه نباشد باید در سرای سالمندان از آنها نگهداری شود اما یک مسئله در اینجا وجود دارد که باید به آن توجه کرد. اگر پدر و مادر خود را به سرای سالمندان می‌سپارند باید به آنها سر بزنند، بچه‌های خود را به دیدن آنها بیاورند، اگر می‌خواهند به تعطیلات یا به گردش و تفریح بروند برای دو ساعت هم که شده مادر یا پدر خود را نیز همراه خود ببرند یا اصلاً

سالمندان می‌توانند در هوای آزاد باغ قدم بزنند و سالمندان معلول نیز با صندلی چرخدار توسط مراقب برای گردش و هواخوری به باغ آورده می‌شوند. لباسها و ملحفه‌ها و وسایل شخصی هر سالمند با قید اسم و شماره تخت او در محل مخصوص خود جای دارد و همه چیز در کمال دقت و نظافت است. کسانی که قبلاً سرا را دیده‌اند متوجه می‌شوند چه زحماتی در رابطه با آبادانی آن کشیده شده است. مدیریت سرا بوسیله هیئت امنای اداره می‌شود که به آن کمیته سرای سالمندان یهودی گویند این کمیته وابسته به انجمن کلمیان و مسئول آن عضو هیئت مدیره انجمن کلمیان تهران است.

افراد آن کمیته سرای سالمندان عبارتند از: آقایان گاد نعیم، منصور وفا منصوری، منوچهر سرافراز و خانم فرنگیس حسیدیم. همراه این کمیته هیئت است علاقمند کمک به سرای سالمندان و اعضای آن عبارتند از: خانم امین فرد، آقای میکائیل، آقای مهندس رحمانیم، خانم سارا صداقت کمال، خانم فریده پوراتیان و عده زیادی که در جهت ارتباط با جامعه کلمی کمک زیادی به سرا می‌کنند و با کمیته همکاری دارند. از طرف کمیته خانم



روژیم غذایی خاص، و حمام خاص و غیره لازم دارند. در خانه هم وقت آن نیست و هم امکان نگهداری وجود ندارد.

هر سال با صرف هزینه‌های گزاف ما سعی کردیم ساختمان اینجا را به نوعی برای سالمندان مناسب کنیم و طول عمر آنها را بالا ببریم. ما باید به روش علمی آنها را نگهداری کنیم. درواقع به اینکار باید به دید علمی و امروزی نگاه کرد و نه با دید رومانتیک و عاطفی. ارزش این است که به پدر و مادر احترام گذاشت حال اگر در خانه‌ای با بی‌تفاوتی و بی‌احترامی سالمندان را نگهداریم در واقع این ضد ارزش است یعنی به آنها توهین می‌کنیم چرا که حوصله آنها را نداریم ولی در ضمن راضی نمی‌شویم آنها را به خانه سالمندان بفرستیم.

اشخاص نداده است.

کشور که سرای سالمندان یهودی به لحاظ قانونی زیر نظر آنان است تشکر کنیم سازمان بهزیستی همیشه سرا را مورد تأیید خود قرار داده است چرا که ما از استانداردهای بهزیستی نیز جلوتریم. ما به عنوان بهترین سرای سالمندان اقلیت‌های دینی شناخته شده‌ایم و علاوه بر این سازمان بهزیستی کمک‌های ارزنده مالی به ویژه در جهت تکمیل بخش‌هایی که خود ما شروع نموده بودیم کرده است. گاهی سازمان بهداشت نیز اینجا را مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظریات فنی و بهداشتی آنها هم استفاده می‌کنیم به خصوص از یکی دو سال پیش امور سرای سالمندان را مطابق با موازین بهداشتی پیش می‌بریم. در مورد استفاده سرا برای جنبه‌های دیگر آقای نعیم اضافه کردند:

"در قسمت جنوبی سرا یک کنیسه قدیمی وجود دارد که اهالی محل و خود ساکنین سرا مراسم مذهبی را در آنجا انجام می‌دهند همچنین در جوار کنیسه به طور سنتی محل پخت مصا هست که این دو نهاد سنتی از ادامه برکات سرای سالمندان است."

خانم داور پناه نیز در رابطه با این مسئله گفتند:

ما از برخورد و کمک‌های مردمی بسیار متشکریم و این از روحیات جامعه ایرانیان کلیمی است. ما از مردم انتظار داریم بدانند سالمندان پدر و مادر آنها هستند. هیچ چیز برای حفظ احترام آنها از محبت و گوش دادن به درد دل آنها موثرتر نیست. ما از همکیشان عزیز دعوت می‌کنیم هر از گاهی به عنوان یک وظیفه انسانی، دینی و اخلاقی به اینجا بیایند و این حتی از کمک‌های مادی به آنها نیز با ارزش‌تر است."

وی در پاسخ به این پرسش که درآمد سرا از کجا تأمین می‌شود گفت: درآمد سرا از شهریه خانواده سالمندان که به طور ماهیانه است تأمین می‌شود البته به تناسب وضعیت خانواده، اگر خانواده‌ای نیز در توانش نباشد ما رعایت حال آن خانواده را نیز می‌کنیم. در وهله دوم افراد نیکوکار کلیمی چه در داخل و چه در جاهای دیگر به ما کمک‌های شایانی می‌کنند نهادهای مختلف اجتماعی مثل کنیساها، انجمن کلیمیان، بنیاد خبریه کوروش نیز به ما کمک می‌کنند."

وی همچنین در رابطه با دیگر سازمانهای دولتی می‌گوید:

"جای آن دارد که از سازمان بهزیستی

آقای منصور وفانصوری یکی دیگر از اعضای هیئت امنا گفت: "اجازه بدهید در این رابطه برای شما مثالی بزنم، خانواده‌ای بودند که عروس دکتر بود و پدر نیز مهندس یعنی هر دو از قشر بالای فرهنگی جامعه بودند. مادر سالمندی داشتند که با وجود یک خانه ۶۰ متری و کار کردن هر دو، امکان نگهداری او را نداشتند. آمدند اینجا امکانات را بررسی کردند اتاقی را برای مادرشان گرفتند و او را به اینجا منتقل کردند و لااقل از این نظر اطمینان داشتند که اینجا کسی هست که مراقب اوضاع سالمندشان باشد اما خود آنها نیز می‌آمدند و به او سر می‌زدند و اصل مهم هم این است که به یاد مادرشان بودند و با سپردن او به اینجا او را از یاد نبردند."

از آقای نعیم راجع به مشکلات سرا پرسیدیم گفتند: "جذب پرسنل متخصص برای سرا و حتی غیر متخصص یکی از مشکلات عمده ماست. کار در اینجا روحیه ویژه‌ای را طلب می‌کند که همه اشخاص این روحیه را ندارند. اگر کارکنان چنین روحیه‌ای را نداشته باشند طبیعتاً ما نیز او را استخدام نمی‌کنیم چرا که برخورد با سالمند احتیاج به روحیه خاصی دارد و این موهبتی است که حد-اوند به همه

ملاقات با میهمانان شیرازی ...

(ادامه از صفحه ۵۰)

این دوستان در بدو ورود به تهران، گشت و گذاری در شهر نیز داشته‌اند و از اماکن دیدنی شهر و همچنین نهادهای جامعه کلبسی تهران (سرای سالمندان، بیمارستان دکتر سپهر، کتابخانه مرکزی کلبیان ایران، مرکز کامپیوتر و...) دیدن کرده‌اند. هر چند که معتقد بودند با برنامه‌ریزی مناسب‌تر می‌توانستند از اوقات خود استفاده بهتری نیز ببرند. در مورد امکانات رفاهی نیز کاملاً رضایت داشتند. همانگونه که ذکر شد، آنها در میهمانسرای انجمن کلبیان اقامت گزیدند. میهمانسرای انجمن کلبیان در ملک اهدائی مرحوم حبیب... نورمند که به انجمن کلبیان اهدا گردیده‌است با زحمات فراوان آقای اهویم همزمان با حضور ورزشکاران شیراز مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این عزیزان که کاملاً ملزم به انجام فرایض شرعی نیز بودند تفیلاها (نمازها)ی روزانه خود را در چند نوبت در کنیسیای ایریشمی (در مجاورت میهمانسرا) و در چند نوبت در محل اقامت خود بطور کامل و جماعتی برگزار نمودند.

دربارۀ برگزاری مسابقات فوتبال و بسکتبال، مربیان تیمها عنوان کردند که اعضای تیمها را در مدت بسیار کوتاهی گردهم آورده و به تمرین مشغول شدند و تمام آنها در حالی بود که از حداقل امکانات ورزشی برخوردار بوده‌اند، بطور مثال یکی از مربیان اظهار داشت که چند نفر از اعضای تیم او تا بحال در سالن رسمی تمرین نکرده‌اند. هر چند در کنار این موارد، آنها به مشکلاتی در سالن شهید گلاب تهران از قبیل استاندارد نبودن ابعاد زمین و گللهای فوتبال و مشکل تهویه و... اشاره داشتند. با این حال، همانگونه که از نتایج مسابقات پیداست، ورزشکاران شیرازی بر تمام این مشکلات فائق آمدند و دو بازی خوب و پادماندنی را از خود به یادگار گذاردند.

در پایان گفتگوهای این جلسه، درباره سفرهای آتی شیرازها به تهران و نیز جوانان تهرانی به شیراز بحث شد و امید است در آینده نه فقط از گروههای ورزشی، بلکه از سایر اقشار جوانان نیز برای سفر به تهران و برگزاری برنامه‌های اجتماعی دعوت به عمل آید. ■

مطمئن باشد.

آقای دکتر شفا یکی از پزشکان داوطلب سرا که با خلوص نیت به مدارای سالمندان می‌پردازد می‌گوید:

"کارمندان و پرسنل اینجا در واقع ایشار می‌کنند و نه خدمت. اینها می‌توانند با دو برابر این حقوق جای دیگری کار میکنند اما بزرگترین صواب و خدمت را انجام می‌دهند. آنها ۲۴ ساعته اینجا هستند و سالمندان را مراقبت می‌کنند. من ۴۰ سال است که به شغل شریف پزشکی مشغولم و بیمار نیز در زندگیم زیاد دیده‌ام اما گاهی پیش می‌آید با دیدن صحنه‌هایی دیگر نمی‌توانم تحمل کنم اما کارکنان اینجا تحمل می‌کنند و با گشاده‌رویی و خلق‌خوش با سالمندان برخورد می‌کنند در واقع مثل اینکه سالمندان عزیزان آنها هستند. باید به این مسئولان کمک کرد."

در پایان از خانم داورپناه خواستیم اگر پیامی برای خوانندگان مجله ما دارند آماده شنیدن و انتشار آن هستیم. ایشان گفتند: "سرای سالمندان ما آبروی ماست برای حفظ آن باید کوشا باشیم."

آقای نعیم نیز در پایان اضافه کردند: "خواهش ما از همکیشان عزیز این است که سرای سالمندان را به عنوان یک نهاد رفاهی، بهداشتی، امروزی تلقی کنند مثل هر سازمان دیگری نظیر بیمارستان، مهدکودک، باشگاه ورزشی و غیره، اما دریا زنده‌های خود از سرای سالمندان یا اظهار نظر در مورد سرا فقط از جنبۀ ترحم برخورد نکنند. و مسئولیت خود را بیاد آورند نسل جدید و موفق امروزی همه در اثر زحمات سالمندان ما بوده که به این مقام رسیده‌اند باید برای حفظ حرمت سالمندان تمامی سعی خود را به کار گیرند." ■



نسل جدید و موفق امروزی همه در اثر زحمات سالمندان، بوده که به این مقام رسیده‌اند باید حفظ حرمت سالمندان تمامی سعی خود را به کار گیرند.

"سازمان بانوان برای ملاقات سالمندان هر چند وقت یکبار به اینجا می‌آیند برای آنها هدیه و گل می‌آورند و سالی یکبار سالمندی را به عنوان نمونه انتخاب می‌کنند و جایزه می‌دهند برنامه موسیقی نیز گاهی اوقات برای آنها می‌گذاریم.

سال قبل نیز آقای اهویم یک تئاتر عروسکی را برای سالمندان ترتیب داد. بچه‌های مهدکودک یلدا را نیز گاهی برای شنا در استخر اینجا می‌آورند. ما شبهای اعیاد مذهبی هم بنا به سنت دیرینه بهود برای سالمندان میز می‌چینیم و حتی کارکنان اینجا اول مراسم را در اینجا و در کنار سالمندان انجام می‌دهند و بعد به خانه‌های خود می‌روند. باغ مصفای سرا از چندی پیش پذیرای عروس و دامادهایی است که می‌خواهند آغاز زندگی مشترکشان را جشن بگیرند."

از آقای نعیم راجع به طرحهایی که در آینده برای سرا دارند پرسیدیم گفتند:

از خصوصیات کمیته سرا این است که لحظه‌ای از فکر تغییر باز نمی‌ماند و دائماً به فکر تغییرات و اصلاحات است. در واقع ما کمیته‌ای نیز به نام کمیته اصلاحات داریم. همیشه در فکر تغییر وضعیت بهتر هستیم. قرار است بخش مجزایی برای سالمندان غیر معلول تأسیس کنیم و می‌خواهیم آنها را در وضعیت جسمی و روانی خوبی قرار دهیم و در عین حال نیازهای فکری، عاطفی و جسمی آنها برآورده شود. در واقع این امکانات طوری خواهد بود که هیچ خانواده یهودی از سپردن سالمند خود به ما پشیمان نباشد و از اینجا

ملاقات میهمانان شیرازی با اعضای هیئت تحریریه بینا

آرش آبائی

صبح چهارشنبه بیستم مرداد ماه، جلسه دوستانه‌ای در محل میهمانسرای انجمن کلیمیان تهران با حضور همکیشان ورزشکار شیرازی و جمعی از اعضای هیئت تحریریه مجله بینا تشکیل شد. در این جلسه که حدود ۳ ساعت به طول انجامید، گفتگوهای حول سه محور انجام شد: ۱- بررسی مشکلات جوانان کلیمی در شیراز ۲- نحوه ارتباط با جوانان تهرانی ۳- اظهار نظر درباره سفر به تهران.

در بخش اول که اختصاص به بررسی مشکلات جوانان کلیمی شیرازی داشت و بیشترین حجم گفتگوها را شامل شد، نداشتن فضای مناسب برای گردهمایی جوانان یهودی برای برگزاری برنامه‌های فرهنگی - هنری به عنوان بزرگترین مشکل آنها مطرح گشت. معمولاً در اکثر جوامع یهودی، کلیمیان علاوه بر شرکت در برنامه‌های فرهنگی - هنری جامعه بزرگ شهری، به لحاظ تمایزات دینی - فرهنگی خاص خود، نیازمند برگزاری اجتماعات خاص اقلیت کلیمی نیز هستند. ظاهراً این مشکل در جامعه همکیشان شیرازی بسیار مشهود است و یکی از موانع عمده

فعالتهای اجتماعی محسوب می‌گردد. لازم به ذکر است که جوانان شیرازی از امکاناتی همانند کتابخانه (البته با فضای بسیار محدود)، خانه جوانان و سازمان دانشجویان برخوردارند اما آنچه که بیش از اینها مورد نیاز است، یک مرکز تجمع فرهنگی با گنجایش مناسب در حد جامعه کلیمیان آن شهر است. روشن است که یکی از عوامل استحکام و سلامت هر جامعه، سهولت ارتباطات و معاشرت میان افراد آن جامعه است. امید است که با همکاری انجمن کلیمیان تهران، مسئولین جامعه کلیمی شیراز، مسئولین فرهنگی شهر شیراز و از همه مهمتر



همت و ابتکار شهروندان کلیمی شیرازی این معضل نیز بزودی مرتفع گردد.

بخش دوم گفتگوها، بر محور نحوه همکاری و ارتباط بین جامعه جوانان تهران و شیراز قرار داشت. یکی از مهمترین نیازهای جوانان در هر جامعه‌ای، کتابخانه و امکانات مطالعاتی است. در مورد فضای کوچک کتابخانه قبلاً بحث شد. آنچه که به کتابخانه تهران مربوط می‌شد تهیه و ارسال کتابهای درخواستی برای کتابخانه شیراز بود. همچنین قرار بر این شد که ارتباط فرهنگی میان نهادهای جوانان در تهران و شیراز به طور جدی‌تر برقرار شود. درباره گسترش امکانات

فرهنگی از سوی خانم مژگان کوچک‌زاده (یکی از مسئولین کتابخانه کلیمیان تهران) راهنمایی‌هایی همچون ایجاد نوارخانه (صوتی و تصویری)، برگزاری گردشهای دستجمعی و دعوت از شخصیتهای برجسته فرهنگی برای سخنرانی، صورت گرفت. البته تعدادی از مسئولین شیرازی از کمبود همکاری و همدلی همکیشان خود گلّه‌مند بودند که به طور مثال در تشکیلاتی که برای اجرای تئاتر آماده می‌شود، در حد لازم کمک و همیاری نمی‌کنند. در حاشیه این بحثها، گوشه‌هایی از مشکلات نهادها و جوانان کلیمی تهران نیز مطرح شد به این صورت که در تهران نیز همه امکانات از قبل به طور کامل آماده و مهیا نبوده بلکه با همت و پشتکار آنها، برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی در تهران شکل مناسبی به خود گرفته است و البته حمایت انجمن کلیمیان نیز در این زمینه مؤثر بوده است. در ادامه گفتگوها، از جوانان شیراز دعوت به عمل آمد که با نشریه بینا همکاری مستمر داشته باشند که با استقبال

آنان روبرو شد. لازم به ذکر است که جوانان اندیشمند شیرازی در زمینه ارائه مقالات از پتانسیل و توانایی بسیار عالی برخوردار هستند و بارها نشریات و بولتن‌های داخلی آنها با اقبال و استقبال جامعه کلیمی روبرو شده است. بخش پایانی صحبتها، به اظهار نظر میهمانان درباره سفر به تهران اختصاص یافت. آنها از این سفر دستجمعی که برای اولین بار صورت می‌گرفت، بسیار خوشحال بودند، بخصوص که حضور آنها در محل مسابقات (سالن شهید گلاب) با استقبال غیر منتظره کلیمیان تهران روبرو شد و این موضوع تأثیری بسیار مثبت در روحیه آنها داشته است.

به مناسبت یکصدمین سالگرد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (ره)

برگزاری مسابقات دوستانه بین تیمهای خانه جوانان یهود شیراز و گیبور تهران

دیدار هم رفتند که در یک رقابت نزدیک این مسابقه با نتیجه ۴۲ بر ۳۹ به نفع گیبور تهران پایان یافت. بعد از آن تیمهای فوتبال خانه جوانان یهود شیراز و گیبور تهران مقابل هم قرار گرفتند که این دیدار نیز با برتری تیم تهرانی پایان یافت. در این مسابقه تیم فوتبال گیبور تهران با نتیجه ۸ بر ۳ بر تیم شیراز پیروز گردید.

در بین دو مسابقه حرکات نمایشی آکروباتیک برای حاضرین در سالن اجرا گردید که مورد استقبال قرار گرفت.

لازم به ذکر است که حضور تماشاگران و تشویق‌های آنان از هر دو تیم بی‌نظیر بود بطوریکه تیمهای شیرازی به هیچ عنوان احساس غربت در سالن نداشتند. مضافاً اینکه همکیشان گرامی کمال همکاری را با انتظامات کمیته جوانان داشتند.

پس از اتمام مسابقات از طرف آقای دکتر منوچهر الیاسی نماینده محترم کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی ایران هدایایی به تیمهای ورزشی خانه جوانان یهود شیراز و گیبور تهران اهداء گردید.

در ضمن بنا به گفته رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران آقای هارون یشایایی، پس از انجام مسابقه برگشت، مسابقات چهار جانبه‌ای با حضور تیمهای والیبال گیبور تهران، خانه جوانان یهود

شیراز، تیم والیبال اصفهان و تیم والیبال کرمانشاه در تهران برگزار می‌شود.

در خاتمه از کلیه عزیزانی که کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران را در اجرای این مراسم و پذیرایی از همکیشان شیرازی همکاری داشتند و نیز خانه جوانان یهود تهران، سازمان جوانان یهود گیشا، سازمان جوانان شرق تهران (باغ صبا)، سازمان دانشجویان یهود ایران و مهدکودک پلدا ۲ کمال امتنان و تشکر را داریم. همچنین از همکاری و مساعدت ریاست محترم آموزش و پرورش

از دوستان و ورزش در محل باشگاه ورزشی شهید گلاب برگزار شد. ابتدا پس از سرود مقدس جمهوری اسلامی ایران و قرائت تورات مقدس بازیکنان شرکت کننده در تورنمنت با رژه وارد سالن ورزشی شدند و مورد تشویق حاضرین قرار گرفتند. سپس نماینده انجمن کلیمیان تهران و رئیس کمیته جوانان آقای پرویز گرامی ضمن خوش آمدگویی به مهمانان و حاضرین از کلبه نهادها و سازمانهای جوانان

فرزاد طویبان

بمناسبت یکصدمین سالگرد میلاد امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران یکدوره مسابقات دوستانه بین خانه جوانان یهود شیراز و باشگاه گیبور تهران بصورت رفت و برگشت برگزار می‌شود. به همین مناسبت روزهای دوشنبه ۱۸ مرداد و سه‌شنبه ۱۹ مرداد ۷۸ انجمن کلیمیان تهران میزبان ورزشکاران شیرازی بود.

گروه ورزشی خانه جوانان یهود شیراز شامل سه تیم فوتبال، بسکتبال و والیبال، می‌باشد که در سطح استان فارس نیز از تیمهای مطرح می‌باشند.

تیمهای فوتبال و بسکتبال خانه جوانان شیراز روز دوشنبه ۱۸ مرداد با ساسی بازیکن و همراه وارد تهران شد و در مجتمع اقامتی کلیمیان که به همین منظور جدیداً افتتاح شده است اسکان یافت. مسئولیت و سرپرستی این گروه با آقای مهرداد پریزاده عضو انجمن کلیمیان شیراز و مسئول گروه ورزشی آن انجمن محترم بود. روز نخست



کلیمی که در اجرای این مسابقات انجمن کلیمیان را یاری رساندند تشکر و قدردانی کردند. سپس آقایان دکتر منوچهر الیاسی نماینده محترم کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی و هارون یشایایی رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران، به حاضرین خوش آمد گفته و حضور ورزشکاران و جوانان همکیش شیرازی را در تهران نشانه‌ای از همبستگی کلیمیان ایران دانسته و آنرا باعث ارتباط بیشتر این قشر از جامعه پرشمردند.

بعد از اجرای مراسم، ابتدا تیمهای بسکتبال خانه جوانان یهود شیراز و گیبور تهران به

گروه ورزشی خانه جوانان یهود شیراز شامل سه تیم فوتبال، بسکتبال و والیبال است که در سطح استان فارس نیز از تیمهای مطرح می‌باشد

اقامت مهمانان، و بازدید از مراکز اجتماعی کلیمیان تهران بود و روز دوم با تیم گیبور تهران مسابقه دادند.

این مسابقه روز سه‌شنبه ۱۹ مرداد رأس ساعت ۷ بعدازظهر با حضور بیش از ۱۰۰۰ نفر

نامه‌های رسیده

با مخاطبان آشنا...



زیر نظر: افشین تاجیان
(هیأت تحریریه بینا،
پذیرای آثار، نامه‌ها،
پیشنهادها و انتقادات
شما خواننده عزیز
است...)

- آموزگار ارزشمند جناب آقای دلرحیم امید است که "بینا" شایستگی اظهار لطف فراوان شما را داشته باشد. آثار شما نیز به دستمان رسید، و متناسب با اهداف و شرایط ماهنامه، به تدریج از آنها استفاده خواهد شد. آنچه فرموده‌اید، یعنی گسترش تفکر دینی و اصول اخلاقی، از اهداف خدشه ناپذیر مجله بوده است و هم اینک نیز حجم زیادی از مطالب ماهنامه، به تشریح مسایل مذهبی اختصاصی یافته است. در انتظار آثار، نامه‌ها و پیشنهادهای شما هستیم.

- دوست گرامی، جناب آقای ادوین اسحاق زاده نامه محبت آمیز شما دریافت شد. باز هم در انتظار پیشنهادها و انتقادهای سازنده شما هستیم. امیدواریم بخش اشتراک از این به بعد، منظم‌تر عمل نماید.

- خواننده عزیز، آقای امین دوستان از شیراز نامه شما را دریافت کردیم، و نسبت به اشتراک شما در مجله اقدام شد. مجله بینا فعلاً شعبه‌ای در شهرستانها ندارد، مجله را مستقیماً به نشانی شما ارسال خواهیم کرد.

- یار همراه و زحمتکش صدیق جامعه، جناب آقای یعقوب برخوردار نامه سراسر لطف شما خستگی کار را از تن ما بیرون کرد. به پیشنهادهای ارزنده شما- که زندگی خود را در راه خدمت به این جامعه وقف نموده‌اید و از تجارب فراوانی در زمینه انتشارات بهره‌مندید - رسیدگی به عمل خواهد آمد. سعی ما بر آن است که طول مقاله‌ها متناسب با هدف آنها باشد. در ضمن پژوهش "ایرانیان یهودی" صرفاً از کتاب آقای مصطفوی استخراج نشده، پژوهش جدیدی است توسط آقای کبارش پشایی. البته به زودی مطالبی از آقای مصطفوی در نشریه به چاپ خواهد رسید... از زحمات شما در چاپ ماهنامه بینا سپاسگزاریم.

خواننده محترم آقای نادر سفارادی نامه شما دریافت شد، با تشکر، نسبت به اشتراک شما اقدام گردید ■

منطقه شش و دایره ورزش آقایان گنجی و محبوبی سپاسگذاری و قدرانی می‌گردد.

در حاشیه: سیمای جمهوری اسلامی ایران گزارشی از مراسم افتتاح این مسابقات تهیه کرد که در روز یکشنبه ۷۸/۵/۲۴ از شبکه اول سیمای نمایش در آمد.

• اسامی تیم بسکتبال خانه جوانان یهود شیراز: پویا شادی بخش - سینا بهمنش، پیمان قیام - آرمین تبریا - آرمین رحمانی وحید شیراخون - سام سیمنگار - امیر مهرداد - جمشید کهن‌زاده - رامین دانیال - افشین رحمانی - کیومرث شادی بخش (کاپتان)

مربی: ژردن ماشی

کمک مربی: پویا شیرازی

• اسامی تیم فوتسال خانه جوانان یهود شیراز: نوید بوته ساز - سیامک سوری - سامان خانداداش - آلبرت تبریا - شارون حبوق - بهنام برخوردار - سامان آراسته - افشین بیخوری - روبرت بهداری - فرهاد خانداداش (کاپتان).

مربی: هوشنگ خانداداش

کمک مربی: جاوید خانداداش

• اسامی تیم بسکتبال گیبور تهران: روبرت شیرازیان - نوید خسروانی کیا - نوید شمیان - رامین مسجدی - رایان جاویدنیا - رادنی جاویدنیا - داوید حوری زاده - مانی شب‌بویی - امید ابراهیمی - مونیز ایساخاریان - الیاس ابراهیمی - یوحنا دیان - ژیلبرت بن زکریا.

مربی: مازیار شایسته‌فر

سرپرست: روبرت شیرازیان

• اسامی تیم فوتسال گیبور تهران: فرید دانیال مفرد (کاپتان) - فرهاد دانیال مفرد - دانی شمیان - میشل آبگینه ساز - هومن جواهری - دیوید ابراهیمی - ناتان ماه‌گرفته - موریس حکیمیان - میشل دانیال مفرد - کامبیز حمامی نسب.

مسئول: مسعود دانیال مفرد

مربی: فرید دانیال مفرد

• سرپرست کمیته ورزشی خانه جوانان یهود شیراز: مهرداد پریزاد و عضو کمیته ورزشی مهرداد زرین‌راد

سرپرست کمیته جوانان انجمن کلیمیان

تهران: پرویز گرامی ■

کمیته جوانان و ورزش

می‌دهد و در مسابقات چهار جانبه‌ای که هر



فرزاد طویان

باشگاه ورزشی گیبور در سال ۱۳۶۸ به همت انجمن کلمیان تهران، تأسیس شد، که مورد استقبال جوانان ورزشکار قرار گرفت و تا مدتی فعالیت‌های آن در محل فعلی ادامه داشت. پس از آن با فراز و نشیب‌های زیاد و رکوردی چند، مجدداً در سال ۱۳۷۴ پس از تشکیل دوره جدید کمیته جوانان این کمیته تصمیم گرفت که بطور جدی در امور ورزشی جوانان کلمی تصمیمات مهمی را اتخاذ و اجرا نماید. به همین منظور کمیته جوانان برآن شد تا تیم‌های ورزشی خود را گام به گام تشکیل دهد و با تأمین بودجه از طرف انجمن کلمیان تیم‌های مورد علاقه جوانان کلمی را به ترتیب اولویت سامان دهد.

بدین منظور در پائیز سال ۷۴ تیم بدنسازی در محل باشگاه تشکیل شد که بلافاصله مورد علاقه جوانان روپرو شد که با همت خود ورزشکاران اکنون کلاس بدنسازی گیبور جزء یکی از بهترین کلاس‌های بدنسازی تهران با بهترین لوازم ورزشی و مربی مجرب شناخته شده است.

پس از تشکیل این کلاس، تیم والیبال گیبور را با چهره‌های جدید و جوانان مستعد تأسیس گردید که با اجاره سالن و استخدام مربی به مدت سه سال است که این تیم تمرین کرده و در مسابقات شرکت می‌نماید. پس از تیم والیبال، در زمستان ۷۶ تیم بسکتبال دوره اول و در بهار ۷۸ دوره دوم آن تشکیل شده است. لازم به یادآوری است که در تیم بسکتبال گیبور، چندین چهره ورزشی که در سطح تیم‌های باشگاهی تهران و لیگ کشور بازی می‌کنند، حضور داشته‌اند. هم اکنون تیم‌های والیبال و بسکتبال در باشگاه ورزشی همام تمرین می‌نمایند که لازم است از جوانان همکیش دعوت نمائیم در این تیم‌ها حضور یافته و از امکانات آن استفاده نمایند.

تیم فوتبال: این تیم در سال ۶۷ بصورت خود جوش در باشگاه ورزشی گیبور تشکیل شده و در بسیاری از مسابقات شرکت کرده و به کسب مقام اول نایل آمده است. هم اکنون این تیم به طور مستمر به تمرینات خود ادامه

نکته آخر:

کلیه تیم‌های ورزشی که از طرف کمیته جوانان تشکیل شده است دارای سرپرست و مدیر شخصی بوده که مرتباً مایل مربوط به تیم‌های ورزشی را به کمیته جوانان و انجمن کلمیان گزارش می‌دهند.

در خاتمه از کلیه عزیزانی که در این مدت در جهت تشکیل تیم‌های ورزشی با کمیته جوانان همکاری داشته‌اند تشکر می‌نمایم. از جوانان همکیش نیز دعوت می‌نمایم با توجه به اینکه ورزش نقش مهمی در سلامتی انسان دارد در این رشته‌های ورزشی شرکت کرده و از امکانات باشگاه گیبور کمال استفاده را بنمایند.

در مورد ورزش بانوان نیز تصمیماتی گرفته شده که در آینده نزدیک به اطلاع همکیشان عزیز خواهد رسید. منتظر نظرات و پیشنهادات همکیشان عزیز هستیم.

جلسات هفتگی و محل کمیته جوانان: روزهای دوشنبه ساعت ۷/۵ بعدازظهر. خیابان سیدجمال‌الدین اسدآبادی - مجتمع سرابندی نمایندۀ انجمن کلمیان و مسئول کمیته جوانان: پرویز گرمی

برنامه تیم‌های ورزشی گیبور کلاس بدنسازی:

مدیر مسئول فرید باشار

روزهای تمرین: یکشنبه، سه‌شنبه، پنج‌شنبه محل تمرین: باشگاه ورزشی گیبور - خیابان شیخ‌هادی - خیابان‌هاتف

تیم والیبال

مدیر مسئول: سعید خلیلی

روزهای تمرین: یکشنبه و چهارشنبه ساعت ۸/۵ بعدازظهر

محل تمرین: میدان جمهوری - باشگاه همام تیم بسکتبال

مدیران: روبرت شیرازیان و فرزاد طویان روزهای تمرین: پنجشنبه ۴ الی ۶ بعدازظهر - سه‌شنبه ۸ شب

محل تمرین: میدان جمهوری - سالن ورزشی همام

تیم پینگ‌پنگ

مدیران: هوشنگ نفیس‌پور - خانم دانیالی محل تمرین: باشگاه ورزشی گیبور

تیم فوتبال

سرپرست: فرید دانیال مفرد

محل تمرین: باشگاه ورزشی گیبور ■

ساله برگزار می‌شود، مسئول تیم با ارزیابی مشکلات و کمبودها، آنرا به کمیته جوانان اطلاع داده و این کمبودها برطرف می‌شود. تیم تنیس روی میز نیز اخیراً در دو رشته دختران و پسران در حال شکل‌گیری است که از فرصت استفاده کرده جوانان عزیز را در حضور به این تیم دعوت می‌نمائیم.

از دیگر فعالیت‌های ورزشی کمیته جوانان انجمن کلمیان تهران، همکاری با بعضی از استخرهای تهران است. بعنوان مثال استخر شهرداری با بهترین امکانات در سال ۱۳۷۷ هر هفته شب‌های یکشنبه صرفاً مخصوص اقلیت کلمی مورد استفاده قرار گرفت که با استقبال بی‌نظیر همکیشان روپرو گردید و تابستان امسال نیز استخر دیگری در خیابان گاندی با همکاری کمیته جوانان در اختیار همکیشان عزیز برای گروه سنی ۸ الی ۱۴ سال قرار گرفته است.

لازم به یادآوری است که کلیه مخارج این تیم‌ها، اعم از اجاره باشگاه و استخدام مربی و تأمین هزینه‌های دیگر بر عهده انجمن کلمیان تهران است که همه ساله بودجه هنگفتی را به خود اختصاص می‌دهد.

به علت کمبود بودجه و بعضی مایل جانبی متأسفانه انجمن کلمیان تهران نتوانسته است سالن ورزشی مناسبی را تملیک و یا بسازد، که مطمئناً با اختصاص بودجه لازم انجمن کلمیان تهران سالن ورزشی را جهت جوانان همکیش برپا خواهد کرد.

... א ב ג ד ה ... عبری بیاموزیم (قسمت چهارم) ... ז ק ר ש ת

در درس گذشته با شکلهایی از جمله سازی ساده آشنا شدیم که فعل "بودن" - הָיָה در زمان حال در آن‌ها مستتر و حذف می‌شود. در این بخش مثالهای دیگری به همراه حالات جدید سؤالی کردن این نوع جملات ساده ذکر می‌شود. جملات عبری را می‌توان به دو صورت سؤالی نمود. در نوع اول، جمله به همان شکل عادی (خبری) باقی می‌ماند و تنها با نحوه بیان (لحن سؤالی) به شکل پرسشی تبدیل می‌شود. در نوع دوم یک حرف یا یک کلمه پرسشی مناسب در ابتدای جمله اضافه می‌شود. برای منفی کردن این جملات می‌توان کلمه לֹא - "نه" را پس از فاعل ذکر کرد. کلمه לֹא به تنهایی (و بدون همراهی با دیگر عوامل جمله) به معنای نفی یک موضوع نیز به کار می‌رود.

۴- معرفی اهلیت:

מֵאֵין אַתָּה יַעֲקֹב ? אֲנִי מְשִׁירָאז
 מֵיֵינן אָנָּה יַעֲקֹב ? אֲנִי מִשִּׁירָאז
 یعقوب تو از کجا (اهل کجا) هستی؟ من از شیراز (شیرازی)
 هستم.

הֲאַתָּם מְכֻרְמָאן ? אֲנַחְנוּ לֹא מְכֻרְמָאן آیا شما کرمانی هستید؟ ما کرمانی نیستیم.	הֲאַתָּן מְכֻרְמָנְשָׁא ? כֵּן אֲנַחְנוּ מְכֻרְמָנְשָׁא شما (مونث) کرمانشاهی هستید؟ بله ما از کرمانشاه هستیم
מֵאֵין הֵן ? הֵן מֵאִירָאן آنها (مونث) اهل کجا هستند؟ آنها ایرانی هستند.	הֲאֵם הוּא מְטֻהָרָאן ? לֹא הוּא מֵאַסְפֵּהָאן آیا او تهرانی است؟ نه او اصفهانی است.

۵- معرفی مشاغل:

* کلمات جدید:

۱- מוֹרֶה مُورِه معلم (مرد)	۲- מוֹרֶה مُورا معلم (زن)	۳- תִּלְמִיד تَلْمִיד دانش آموز (مرد)	۴- תִּלְמִידָה تَلْمִידָה دانش آموز (زن)
۵- רוֹפֵא رُوفِه پزشک	۶- רוֹפֵאָה رُوفְנָה پزشک (زن)	۷- פּוֹעֵל پُوعِل کارگر	۸- פּוֹעֵלָת پُועִילָת کارگر (زن)
۹- פִּקִּיד پَاقִיד کارمند	۱۰- פִּקִּדָּה پִقִידָה کارمند (زن)	۱۱- זִבָּן زَبَان فروشنده	۱۲- זִבְנִית زَبَانִית فروشنده (زن)
۱۳- נִגָּר نִגָار نگار	۱۴- נִפְח نִفָח نقاش	۱۵- מְסֻגֵּר مَسْگِر مسگر	۱۶- טֶבַח طَبَاح طباخ

۱۷-۱۸	۱۸-۱۹	۲۰-۲۱
گم	کین	کو
همچنین	پله	نه

جملات:

آنی مורה האם גם את מורה ? אני לא מורה אני תלמידה من معلم هستم ، آیا تو هم معلم هستی ؟ من معلم نیستم ، من دانش آموز هستم .				
آنی روفا וגם היא روفا אנחנו روفاים من پزشک هستم ، او نیز پزشک است ، ما پزشک هستیم				
آنها زبانی אבל הם فکידים ما فروشنده هستیم ، اما آنها کارمند هستند				
הם פועלים	ראובן נגר	שמעון מסגר	לוי נפח	ואשר טבח
آنها کارگر هستند	رئوبن نجار است	شیمعون مکانیک است	لوی آهنگر است	و آشیر آشپز است

تمرین:

- جملات زیر را به عبری ترجمه کنید :
من کارمند هستم - تو کارگر هستی - او (زن) فروشنده است - ما دانش آموز هستیم - شما (زنان) پزشک هستید - آنها (مردان) معلم هستند - آیا تو تهرانی هستی ؟ نه ، من کاشانی هستم . - اسحق کجایی است ؟ او ایرانی است .
- جملات زیر را به فارسی ترجمه کنید :

הן זבניות - אנחנו פקידות - אתם روفاים - הוא טבח - את פועלת
אני מורה - האם אתה ממשקד ? כן אני ממשקד .

« مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران »

ضمن تبریک سال نو عبری (۵۷۶۰) به عموم همکیشان کلیمی ، برنامه های آموزشی در ترم پائیز ۱۳۷۸ (دوره ششم) را به این شرح اعلام می دارد :

آموزش میانی و سیستم عامل windows 95 - windows 3.1 - نایب و صفحه آرای با win word - طراحی با photo shop - corel draw - طراحی مهندسی با autocad - انیمیشن سازی ۳ بعدی با 3d studio MAX 2.5 .

همچنین این مرکز اقدام به برگزاری کلاس زبان انگلیسی ویژه کودکان (مقطع دوم دبستان تا اول راهنمایی) - دوره دوم - ترم پائیز نموده است . از کلیه علاقمندان برای کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام دعوت می شود همه روزه از ساعت ۹ صبح الی ۷ بعداز ظهر به آدرس :

خیابان جمهوری - خیابان شیخ هادی - خیابان هاتف - پلاک ۶۰ - طبقه همکف مراجعه و یا با شماره تلفن ۶۷۲۵۸۵۱ تماس حاصل نمایند .



کیارش یشایی

افقی:

۱- مراسم شب پسخ - یکی از زیر گروههای انجمن کلیمیان تهران که به امور مدارس و اولیا و مربیان رسیدگی می‌کند - ۲- شاخه درخت خرما در فرهنگ عبری - یکی از اسفار خمسه تورات - نام یکی از درختان میوه که در دین یهود با عصا آن تبرک می‌جویند - ۳- صدای درهم و برهم جمعیت - کیفیت که از چشیدن چیزی حاصل شود - واحد شمارش اکثر چهار پایان - ۴- من و شما - از جویات - از قصبات بیلاقی اطراف دماوند - شاعر تصنیف سرای همدوره ایرج میرزا - ۵- طایفه - از ماههای عبری - نام صحرایی در ایالات متحده - ۶- یک گل به اول آن اضافه کنید نام خواننده ترانه‌های ایرانی بدست می‌آید - از پرندگان - برداشت محصول - ۷- انجمن بزرگان یهود - نام رهبر قیام حشونانیم - ذریه و دودمان - ۸- حرف انتخاب - شیر فرانسوی - خوشحالی - پایتخت ایتالیا - ۹- فراخ دستی و سهولت - با کسی رفت و آمد داشتن - هدیه - ۱۰- مروارید غلطان چشم - پیشوندی است که در علوم مهندسی به معنی صد می‌باشد - خرده‌گیری - ۱۱- اصرار - سلاح و زین و برگ - از ریشه‌های خوراکی - ۱۲- آنکه در ادبیات زیر دست است - حيله‌گر - تکه پارچه کهنه - حرف انتخاب - ۱۳- شیر عربی - پرواز - یاری شده - ۱۴- یازده - گروه مرغان - فرستادن - ۱۵- از اساتید یهودی موسیقی ایرانی - پیامبر

عمودی

۱- ابن یهودی، بنیانگذار دیکشنری در ایران می‌باشد - دردها - ۲- تعداد الواحی که خداوند

فرمانها ده‌گانه را بر آن ابلاغ فرمود - اتوبوس هوایی - تیره‌روزی - ۳- تقویت و پخش مجدد امواج رادیویی - از مناطق حفاظت شده اطراف کوه دماوند و نام سدی در اطراف تهران - نخست وزیر اسبق اسرائیل که بوسیله یک فرد افراطی به قتل رسید - ۴- شهر هزار سنگر - گفتار - نوشیدن - حرف اول و آخر زمین عربی - ۵- منطقه پایین کوه بدون حرف آخر - جای حرف اول و دومش را عوض کنید از سیلیکانه‌های ورقه‌ای است که به عنوان عایق به کار می‌رود - منسوب به طبابت - ۶- گهواره - حشره‌ای که به عنوان نماد ناتوانی و

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															۱
															۲
															۳
															۴
															۵
															۶
															۷
															۸
															۹
															۱۰
															۱۱
															۱۲
															۱۳
															۱۴
															۱۵

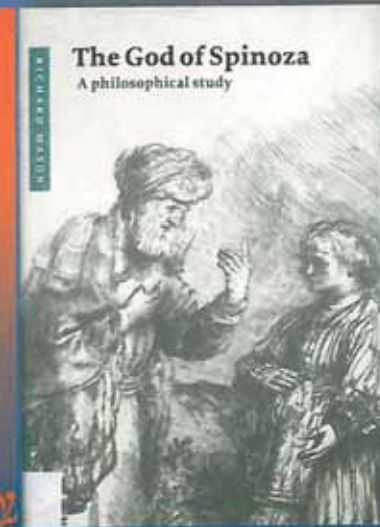
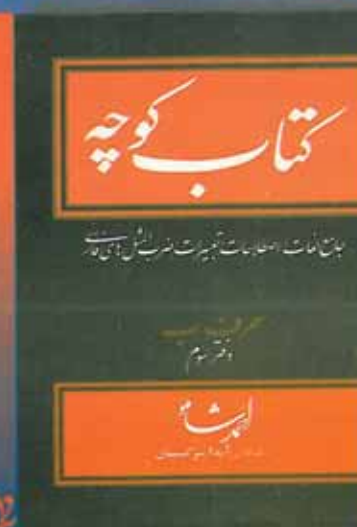
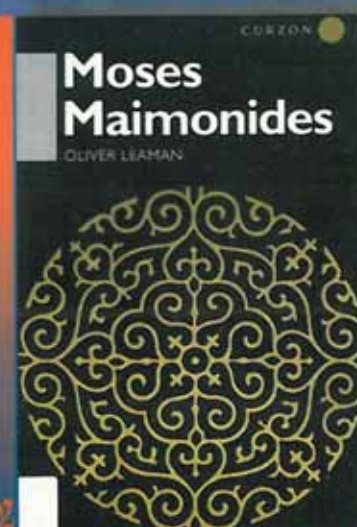
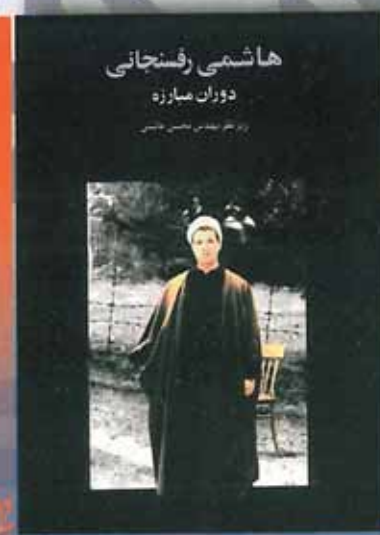
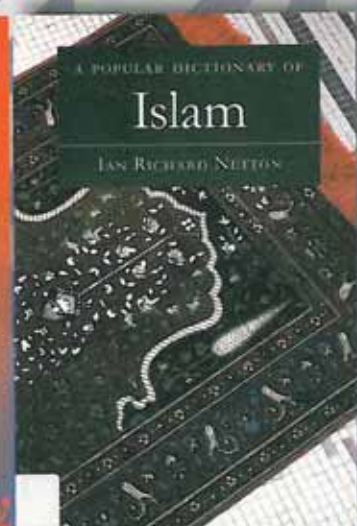
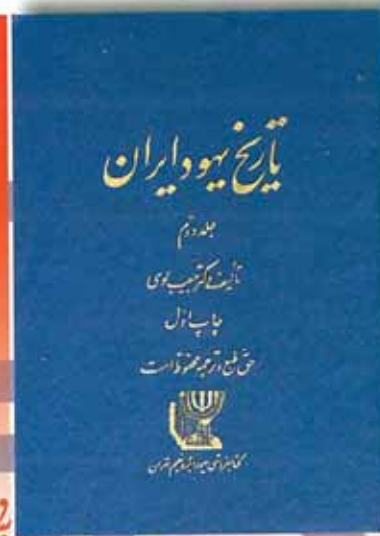
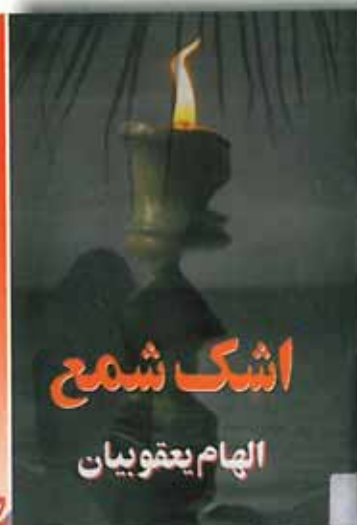
حل جدول شماره قبل

در عین حال زحمتکشی از آن یاد می‌کنند -

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ب	خ		ا	ن	ا	ش	ه	خ	و	ر	۱
ن	ا	ج	ر	ی	خ			ا	ا		۲
ا	م	ی	ا	ل		ک	و	ل			۳
ن		ر	ا	ا			و	ر			۴
	ن	ا	س	ی	ن		ع	ر	ش		۵
	ت	ن		و	ل	و	ی	و	ر		۶
ن		ج	ت				ت	و	ق		۷
	ک	و	ا		م	ر		ک	ی		۸
	ف	ر	د		ا	ن	و	ی			۹
ا	ن	ا	ز	ا	ک	ا	ی	ل	ا		۱۰
ر		ن	ن	ر	ت	س	ن		ر		۱۱

صحرايي بين مصر و کنعان - ۷- هر دارویی که دارای مخلوط ید باشد - سند قرار دادن - تقلید چشم و گوش بسته از این شیوه موجب انحراف و سرسپردگی می‌گردد - ۸- درون و داخل - منظر - نماینده انتخابی مردم در مجلس - دست عبری و عربی - ۹- حاشیه کتاب - جوان تازه بالغی که دارای محاسن گشته است - ۱۰- در اصطلاح عوام فرد درس‌خواننده را گویند -

در کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران



اولین دوره مسابقات جوانان کلیمی ایران



تیم بسکتبال باشگاه جوانان شیراز



تیم بسکتبال باشگاه ورزشی گیبور تهران



تیم فوتبال گل کوپک باشگاه جوانان شیراز



تیم فوتبال گل کوپک باشگاه گیبور تهران

